قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا

البروج

آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۸۵. سوره البروج

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره البروج

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ (١)

وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ (٢)

وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ (٣)

قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ (۴)

النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ (۵)

إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ (۶)

وَ هُمْ عَلى ما يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ (٧)

وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ (٨)

الَّذِی لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (٩)

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ (١٠)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ذلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ (١١)

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (١٢)

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ (١٣)

وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (۱۴)

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیدُ (۱۵)

فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ (۱۶)

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ (۱۷)

فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ (۱۸)

بَلِ الَّذِینَ کَفَرُوا فِی تَکْذِیبٍ (۱۹)

وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِیطٌ (۲۰)

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِیدٌ (۲۱)

فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ (۲۲)

آشنایی با سوره

۸۵- بروج [برج ها]

در اولین آیه، به آسمانی که دارای برج هاست سوگند یاد شده است. برجهای آسمان، جایگاه و خط سیر ستارگان در آسمان است. بعضی هم آن را برجهای دوازده گانه فلکی دانسته اند. و در بعضی احادیث، دوازده برج به دوازده امام تاویل شده است. در این سوره هشدار و تهدیدی است نسبت به کسانی که مؤمنین را تنها به جرم مؤمن بودن، آزار می دادند و این را بعنوان آزمایشی از سختیها و مشکلات در پیش پای مؤمنان در راه ایمان و اعتقاد می داند. داستان «اصحاب اخدود» که در آتش سوختند - به جرم ایمان - و نیز سپاه فرعون و ثمود، و نمونه ای از

مؤمنانی که در راه ایمان، بر شدائد فرعونی صبر و مقاومت کردند بیان شده است تا امت محمد (ص) هم از استقامت آنان، درس صبر بیاموزند و نوید پیروزی به مسلمین داده شده است. این سوره را، سوره پیامبران نیز گفته اند. بعد از سوره شمس و در اوائل بعثت در مکه نازل شده و ۲۲ آیه دارد.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / فعل مقدّر يا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِيمِ} نعت تابع

{وَالسَّماءِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور يا در محل جر {ذاتِ} نعت تابع {الْبُرُوجِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{وَالْيَوْمِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {الْمَوْعُودِ} نعت تابع

{وَشاهِدٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَمَشْهُودٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{قُتِلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری يا تقديری {أَصْحابُ} نائب فاعل، مرفوع يا در محل رفع {الْأُخْدُودِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{النَّارِ} بدل تابع {ذاتِ} نعت تابع {الْوَقُودِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{إِذْ} ظرف يا مفعولٌ فيه، منصوب يا در محل نصب {هُمْ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {عَلَيْها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {قُعُودٌ} خبر، مرفوع يا در محل رفع

{وَهُمْ} (و) حاليه / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {عَلى} حرف جر {ما} اسم مجرور يا در محل جر {يَفْعَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {بِالْمُؤْمِنِينَ} (ب) حرف جر / اسم مجرور يا در محل جر {شُهُودٌ} خبر، مرفوع يا در محل رفع

{وَما} (و) حرف

عطف / حرف نفی غیر عامل {نَقَمُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِلَّا} حرف استثنا {أَنْ} حرف نصب {يُؤْمِنُوا} فعل مضارع، منصوب به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْعَزِيزِ} نعت تابع {الْحَمِيدِ} نعت تابع

{الَّذِي} نعت تابع {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مُلْكُ} مبتدا مؤخّر {السَّماواتِ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَاللَّهُ} (و) حرف استیناف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {عَلى} حرف جر {كُلِّ} اسم مجرور یا در محل جر {شَيْءٍ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر {شَهِيدٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الَّذِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {فَتَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {الْمُؤْمِنِينَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْمُؤْمِناتِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {ثُمَّ} حرف عطف {لَمْ} حرف جزم {يَتُوبُوا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فَلَهُمْ} (ف) حرف زائد / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {عَذابُ} مبتدا مؤخّر {جَهَنَّمَ} مضاف اليه، مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {وَلَهُمْ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {عَذابُ} مبتدا مؤخّر

{الْحَرِيقِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفی ناسخ {الَّذِينَ} اسم إنّ، منصوب يا در محل نصب {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضـمير متصل در محل رفع و فاعل {وَعَمِلُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعـل {الصَّالِحـاتِ} مفعولٌ به، منصوب يـا در محل نصب {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محـذوف {جَنَّاتٌ} مبتـدا مؤخّر / خبر إنَّ محـذوف {تَجْرِی} فعـل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری يا تقـديری {مِنْ} حرف جر {تَحْتِهَا} اسم مجرور يـا در محل جر / (ه) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {الْأَنْهارُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {ذلِكَ} مبتـدا، مرفوع يا در محل رفع {الْفَوْزُ} خبر، مرفوع يا در محل رفع {الْكَبِيرُ} نعت تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعـل يـا حرف نفی ناسـخ {بَطْشَ} اسم إنّ، منصوب يا در محل نصب {رَبِّكَ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {لَشَدِيدٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع يا در محل رفع

{إِنَّهُ} حرف مشبه بالفعـل يـا حرف نفی ناسـخ / (ه) ضـمير متصل در محل نصب، اسم إنّ {هُوَ} مبتـدا، مرفوع يا در محل رفع {يُبْدِئُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری يا تقديری / فاعل، ضـمير مسـتتر (هو) در تقدير / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل / خبر إنَّ محذوف {وَيُعِيدُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری يا تقديری / فاعل، ضـمير مستتر (هو) در تقدير

{وَهُوَ} (و) حرف

عطف / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْغَفُورُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْوَدُودُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{ذُو} خبر ثالث (سوم)، مرفوع یا در محل رفع {الْعَرْشِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْمَجِیدُ} نعت تابع

{فَعَّالٌ} خبر رابع (چهارم)، مرفوع یا در محل رفع {لِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {یُرِیدُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{هَلْ} حرف استفهام {أَتاکَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {حَدِیثُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الْجُنُودِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{فِرْعَوْنَ} بدل تابع {وَثَمُودَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع

{بَلِ} حرف اضراب {الَّذِینَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {کَفَرُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِی} حرف جر {تَکْذِیبٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{وَاللَّهُ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {وَرائِهِمْ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {مُحِیطٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع

{بَلْ} حرف اضراب {هُوَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {قُرْآنٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {مَجِیدٌ} نعت تابع

{فِی} حرف جر {لَوْحٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مَحْفُوظٍ} نعت تابع

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

Waalssama-i thati alburooji.۱

Waalyawmi almawAAoodi.۲

Washahidin wamashhoodin.۳

Qutila as-habu alukhdoodi.۴

Alnnari thati alwaqoodi.۵

Ith hum AAalayha quAAoodun.۶

Wahum AAala ma yafAAaloona bialmu/mineena.۷

shuhoodun

Wama naqamoo minhum illa an yu/minoo biAllahi alAAazeezi alhameedi.۸

Allathee lahu mulku alssamawati waal-ardi waAllahu AAala kulli shay-in shaheedun.۹

Inna allatheena fatanoo almu/mineena waalmu/minati thumma lam yatooboo.۱۰
falahum AAathabu jahannama walahum AAathabu alhareeqi

Inna allatheena amanoo waAAamiloo alssalihati lahum jannatun tajree min tahtiha.۱۱
al-anharu thalika alfawzu alkabeeru

Inna batsha rabbika lashadeedun.۱۲

Innahu huwa yubdi-o wayuAAeedu.۱۳

Wahuwa alghafooru alwadoodu.۱۴

Thoo alAAarshi almajeedi.۱۵

FaAAAAalun lima yureedu.۱۶

Hal ataka hadeethu aljunoodi.۱۷

FirAAawna wathamooda.۱۸

Bali allatheena kafaroo fee taktheebin.۱۹

WaAllahu min wara-ihim muheetun.۲۰

Bal huwa qur-anun majeedun.۲۱

Fee lawhin mahfoothin.۲۲

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به آسمان آکنده ز برج، (۱)

و به روز موعود، (۲)

و به گواه و مورد گواهی، (۳)

مرگ بر آدم سوزان خندق. (۴)

همان آتش مایه دار [و انبوه . (۵)

آنگاه که آنان بالای آن [خندق به تماشا] نشسته بودند. (۶)

و خود بر آنچه بر [سر] مؤمنان می آوردند، گواه بودند. (۷)

و بر آنان عیبی نگرفته بودند جز اینکه به خدای ارجمند ستوده ایمان آورده بودند. (۸)

همان [خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست و خدا[ست که بر هر چیزی گواه است. (۹)

کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار کرده و بعد توبه نکرده اند، ایشان راست عذاب جهنم، و ایشان راست عذاب سوزان. (۱۰)

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، برای آنان باغهایی است که از زیر [درختان آن جویها روان است؛ این است [همان رستگاری بزرگ. (۱۱)

آری، عقاب پروردگارت سخت سنگین است. (۱۲)

هم اوست که [آفرینش را] آغاز می کند و بازمی گرداند. (۱۳)

و اوست آن آمرزنده دوستدار

[مؤمنان . (۱۴)

صاحب ارجمند عرش. (۱۵)

هر چه را بخواهد انجام می دهد. (۱۶)

آیا حدیث [آن سپاهیان: (۱۷)

فرعون و ثمود بر تو آمد؟ (۱۸)

[نه،] بلکه آنان که کافر شده اند در تکذیب اند؛ (۱۹)

با آنکه خدا از هر سو بر ایشان محیط است. (۲۰)

آری، آن قرآنی ارجمند است، (۲۱)

که در لوحی محفوظ است. (۲۲)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است،

«۲» و سوگند به آن روز موعود،

«۳» و سوگند به (شاهد) و (مشهود)! [(شاهد): پیامبر و گواهان اعمال، و (مشهود): اعمال امّت است]

«۴» مرگ بر شکنجه گران صاحب گودال [آتش]،

«۵» آتشی عظیم و شعله ور!

«۶» هنگامی که در کنار آن نشسته بودند،

«۷» و آنچه را با مؤمنان انجام می دادند [با خونسردی و قساوت] تماشا می کردند!

«۸» آنها هیچ ایرادی بر مؤمنان نداشتند جز اینکه به خداوند عزیز و حمید ایمان آورده بودند؛

«۹» همان کسی که حکومت آسمانها و زمین از آن اوست و خداوند بر همه چیز گواه است!

«۱۰» کسانی که مردان و زنان باایمان را شکنجه دادند سپس توبه نکردند، برای آنها عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان است!

«۱۱» و برای کسانی که ایمان آوردند و اعمال شایسته انجام دادند، باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است؛ و این نجات و پیروزی بزرگ است!

«۱۲» گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت به یقین بسیار شدید است!

«۱۳» اوست که آفرینش را آغاز می کند و بازمی گرداند،

«۱۴» و او آمرزنده و دوستدار [مؤمنان] است،

«۱۵» صاحب عرش و دارای مجد و عظمت است،

«۱۶»

و آنچه را می خواهد انجام می دهد!

«۱۷» آیا داستان لشکرها به تو رسیده است،

«۱۸» لشکریان فرعون و ثمود؟!

«۱۹» ولی کافران پیوسته در تکذیب حقند،

«۲۰» و خداوند به همه آنها احاطه دارد!

«۲۱» [این آیات، سحر و دروغ نیست،] بلکه قرآن باعظمت است...

«۲۲» که در لوح محفوظ جای دارد!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به آسمان که دارای برج هاست (۱)

و سوگند به روزی که [برپا شدنش را برای داوری میان مردم] وعده داده اند (۲)

و سوگند به شاهد [که پیامبر هر امت است] و مورد مشاهده [که اعمال هر امت است؛] (۳)

مرده باد صاحبان آن خندق [که مؤمنان را در آن سوزاندند.] (۴)

آن آتشی که آتش گیرانه اش فراوان و بسیار بود، (۵)

هنگامی که آنان پیرامونش [به تماشا] نشسته بودند (۶)

و آنچه را از شکنجه و آسیب درباره مؤمنان انجام می دادند تماشاگر و ناظر بودند (۷)

و از مؤمنان چیزی را منفور و ناپسند نمی داشتند مگر ایمانشان را به خدای توانای شکست ناپذیر و ستوده؛ (۸)

خدایی که مالکیّت و فرمانروایی آسمان ها و زمین در سیطره اوست و خدا بر همه چیز گواه است. (۹)

کسانی که مردان و زنان مؤمن را مورد شکنجه و آزار قرار دادند، سپس توبه نکردند، نهایتاً عذاب دوزخ و عذاب سوزان برای آنان است. (۱۰)

بی تردیـد کسـانی که ایمـان آورده و کارهـای شایسـته انجام داده انـد بهشت هایی که از زیرِ [درختانِ] آن نهرها جاری است، ویژه آنان است، این است کامیابی بزرگ. (۱۱)

بی تردید به قهر گرفتن و مجازات پروردگارت بسیار سخت است..... (۱۲)

اوست

که [مخلوقات را] می آفریند، و [پس از مرگ] بازمی گرداند.... (۱۳)

و او بسیار آمرزنده و دوستدار [مؤمنان] است. (۱۴)

صاحب عرش و ارجمند [و عالی صفات] است..... (۱۵)

آنچه را بخواهد [بی آنکه بازدارنده ای در برابرش باشد] انجام می دهد..... (۱۶)

آیا خبر آن سپاهیان به تو رسیده است؟ (۱۷)

[سپاهیان] فرعون و ثمود [که به سبب تکذیبشان به عذابی دردناک دچار شدند؛] (۱۸)

[فقط آنان تکذیب گر نبودند] بلکه کافران [قوم تو] در تکذیبی سخت ترند.... (۱۹)

و خدا از همه سو بر آنان احاطه دارد. (۲۰)

[چنین نیست که درباره قرآن می پندارند] بلکه آن، قرآنی باعظمت و بلند مرتبه است (۲۱)

که در لوح محفوظ است [به همین خاطر از دستبرد هر تحریف گری مصون است.] (۲۲)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به آسمان بلند که دارای کاخهای با عظمت است (۱)

و قسم به روز موعود قیامت که وعده گاه خلایق است (۲)

و قسم به شاهد عالم پیغمبر خاتم (ص) و به مشهود او قیامت و امت روایت است که کودکی چون ماه تابان در مسجد پیغمبر خلق را به آیات قرآن موعظه می کرد و از او معنی شاهد و مشهود را سوال کردم فرمود شاهد رسول (ص) و مشهود قیامتست پرسیدم این کودک کیست؟ گفتند حسین بن علی (ع) است (۳)

قسم به اینان که اصحاب اخدود یعنی آن قوم کافری که بر مومنان به مکر مسلط شدند و آنها را به خندقهای آتش درافکندند همه کشته و نابود شدند (۴)

همان مردم ظالمی که آتش سختی به جان خلق برافروختند به حقیقت خود را سوختند (۵)

که بیرحمانه بر کنار

آن خندقهای آتش بنشستند (۶)

و سوختن مومنانی که به آتش افکندند مشاهده می کردند (۷)

و با آن مومنان که بسوختند هیچ عداوتی نداشتند جز آنکه آنان به خدای مقتدر ستوده صفات ایمان آورده بودند (۸)

آن خدائی که مالك زمین و آسمانهاست و بر هر چه در عالم است به علم شهودی ازلی گواهست (۹)

آنان که چون اصحاب اخدود مردان و زنان با ایمان را به آتش فتنه سوختند و توبه نکردند بر آنها عذاب جهنم و آتش دوزخ مهیا است (۱۰)

آنان که به خدا ایمان آورده و نیکوکار شدند بر آنها البته در بهشت باغهائیست که زیر درختانش نهرها جاریست این بهشت ابد به حقیقت خوبان را سعادت و فیروزی بزرگ است (۱۱)

ای رسول ما، بدان و امت را بگو که مواخذه و انتقام خدا بسیار سخت است از قهر او بترسید (۱۲)

او به حقیقت نخست خلق را بیافریند و پس از مرگ باز به عرصه قیامت برگرداند (۱۳)

و هم او بسیار آمرزنده و مهربانست (۱۴)

و خداوند عرش اقتدار و عزت است (۱۵)

و هر چه بخواهد آن را در کمال قدرت و اختیار انجام دهد (۱۶)

ای رسول آیا احوال جنود شاهان گذشته بر تو حکایت شده است؟ (۱۷)

داستان فرعون و قومش و قوم ثمود؟ که به کیفر کفر، و دشمنی با رسل، هلاك شدند (۱۸)

بلی آنان که کافرند به تکذیب قرآن تو که بزرگتر و بزرگوارترین کتاب آسمانی است می پردازند (۱۹)

و خدا بر همه احوال و افعالشان محیط است آنها هم از روز کیفر کفر و مواخذه خدای منتقم بترسند

که هلاک خواهند شد (۲۰)

بلکه این کتاب قرآن بزرگوار الهیست (۲۱)

که در لوح محفوظ حق و صفحه علم ازلی نگاشته است (۲۲)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است. (۱)

به روز موعود سوگند. (۲)

به شاهد و مشهود سوگند. (۳)

مرگ بر صاحبان گودال (پر آتش). (۴)

همان آتش پر هیزم. (۵)

آنگاه که آنان بالای آن نشسته بودند. (۶)

و تماشاگر شکنجه ای بودند که نسبت به مؤمنان روا می داشتند. (۷)

آنان هیچ ایرادی به مؤمنان نداشتند، جز آنکه به خدای عزیز و حمید ایمان آورده بودند. (۸)

آن که حکومت آسمان ها و زمین برای اوست و خداوند بر هر چیز گواه است. (۹)

همانا کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد آزار و شکنجه قرار دادند و توبه نکردند، پس برای آنان عذاب دوزخ و همچنین عذاب سوزان است. (۱۰)

همانا برای کسانی که اهل ایمان و عمل صالح هستند، باغ هایی بهشتی است که نهرها از زیر آن جاری است، این است رستگاری بزرگ. (۱۱)

همانا قهر و مجازات پروردگارت شدید است. (۱۲)

بی تردید اوست که (آفرینش را) آغاز می کند و بازمی گرداند. (۱۳)

و هموست بخشنده و دوستدار (مؤمنین). (۱۴)

صاحب عرش و دارای مجد و عظمت. (۱۵)

آنچه را اراده کند حتماً انجام می دهد. (۱۶)

آیا سرگذشت آن سپاه به تو رسیده است؟ (۱۷)

(سپاه) فرعون و ثمود. (۱۸)

آری، کافران (پیوسته) در تکذیب (حق) هستند. (۱۹)

و خداوند از هر سو بر ایشان احاطه دارد. (۲۰)

آری آن قرآن مجید است. (۲۱)

که در لوحی محفوظ ثبت است. (۲۲)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به آسمان دارای برجها، (۱)

و به روز وعده داده شده - روز رستاخیز -، (۲)

و به گواه و

گواهی شده [که پاداش اعمال راست است]. (۳)

مرگ بر صاحبان آن خندق، (۴)

آن آتش دارای هیمه بسیار. (۵)

آنگاه که بر [کنار] آن نشسته بودند - تا شکنجه آن آتش افکنده شدگان را تماشا کنند -. (۶)

و آنان بر آنچه با مومنان می کردند حاضر و تماشاگر بودند. (۷)

و از آنها چیزی را ناپسند نشمردند - یا از آنها کینه نداشتند - جز اینکه به خدای توانای بی همتا و ستوده ایمان آورده بودند، (۸)

آن که او راست پادشاهی آسمانها و زمین، و خدا بر هر چیزی گواه است. (۹)

همانا کسانی که مردان و زنان مومن را آزار و شکنجه کردند - یاران اخدود و مشرکان مکه -، سپس توبه نکردند، آنان راست عذاب دوزخ - مانند زقوم و گرزهای آهنین - و آنان راست عذاب سوزان. (۱۰)

همانا کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک و شایسته کردند ایشان راست بهشتهایی که از زیر آنها جوی ها روان است، این است کامیابی و رستگاری بزرگ. (۱۱)

هرآینه گرفتن پروردگار تو بسی سخت است. (۱۲)

همانا اوست که [آفرینش آفریدگان را] آغاز می کند و باز می گرداند - به هنگام رستاخیز -. (۱۳)

و اوست آمرزگار و دوستدار [مومنان]، (۱۴)

خداوند بزرگوار عرش. (۱۵)

هر چه را بخواهد کننده است. (۱۶)

آیا خبر آن لشکرها به تو رسیده است؟ (۱۷)

[لشکرهای] فرعون و ثمود - قوم صالح -. (۱۸)

بلکه آنها که کافر شدند در تکذیب و باور نداشتن به سر می برند. (۱۹)

و خداوند از همه سو ایشان را فراگیرنده است - به دانش و قدرت بر آنها احاطه دارد -. (۲۰)

بلکه آن [سخن]، قرآنی ارجمند است، (۲۱)

در لوحی محفوظ - که تغییر و تحریف به آن راه ندارد -. (۲۲)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

قسم به آسمان که دارنده برجهاست، (۱)

و قسم به روز موعود، (۲)

و قسم به شهادتدهنده و آنچه بدان شهادت دهند، (۳)

که اصحاب اخدود به هلاکت رسیدند. (۴)

آتشی افروخته از هیزمها، (۵)

آنگاه که بر کنار آن آتش نشسته بودند، (۶)

و بر آنچه بر سر مومنان می آوردند، شاهد بودند. (۷)

و هیچ عیبی در آنها نیافتند جز آنکه به خدای پیروزمند در خور ستایش ایمان آورده بودند. (۸)

آن خدایی که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست، و بر هر چیزی ناظر است. (۹)

هر آینه آنان که مردان و زنان مومن را شکنجه کردند و توبه نکردند، عذاب جهنم و عذاب آتش برای آنهاست. (۱۰)

برای کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند بهشتهایی است که در آن نهرها جاری است و آن کامیابی بزرگی است. (۱۱)

فرو گرفتن پروردگار تو سخت است. (۱۲)

اوست که نخست می آفریند و پس از مرگ زنده می سازد. (۱۳)

او آمرزنده و دوست- دارنده است. (۱۴)

اوست صاحب عرش ارجمند. (۱۵)

هر چه را اراده کند به انجام می رساند. (۱۶)

آیا داستان لشکرها را شنیده ای ؟ (۱۷)

لشکرهای فرعون و قوم ثمود؟ (۱۸)

آری ، آنان که راه کفر پیش- گرفته اند همچنان در تکذیب هستند. (۱۹)

و خدا از همه سو بر آنها احاطه دارد. (۲۰)

بلی این قرآن مجید است، (۲۱)

در لوح محفوظ. (۲۲)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به آسمانی که دارای برجهاست (۱)

و سوگند به روز موعود (۲)

و سوگند به گواه و

مورد گواهی (۳)

مرگ بر آتش افروزان گودال پرآتش (۴)

آتشی دارای هیزم (۵)

آنگاه که آنان بر کناره آن نشسته بودند (۶)

و آنان بر آنچه در حق مومنان می کردند، گواه بودند (۷)

و به آنان کینه نورزیدند، مگر از آن روی که به خداوند پیروزمند ستوده ایمان می ورزیدند (۸)

کسی که فرمانروایی آسمانها و زمین او راست، و خداوند بر همه چیز گواه است (۹)

کسانی که مردان مومن و زنان مومن را آزار دادند و سپس توبه نکردند، برای آنان عذاب جهنم [مهیا] است و عذاب آتش [در پیش] دارند (۱۰)

بی گمان کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، ایشان راست بوستانهایی [بهشتی] که جویباران از فرودست آن جاری است، این رستگاری بزرگ است (۱۱)

بی گمان سختگیری پروردگارت، سهمگین است (۱۲)

اوست که [آفرینش را] آغاز کرده است و باز می گرداند (۱۳)

و اوست آمرزگار دوستدار (۱۴)

صاحب ارجمند عرش (۱۵)

کردگار خواسته خویش (۱۶)

آیا داستان سپاهیان به تو رسیده است؟ (۱۷)

فرعون و قوم ثمود (۱۸)

آری کافران در انکارند (۱۹)

و خداوند بر فراز ایشان چیره است (۲۰)

حق این است که آن قرآن مجید است (۲۱)

در لوحی محفوظ (۲۲)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند به آسمان دارنده برجها (۱)

و به روز وعده شده (۲)

و به گواه و گواهی شده (۳)

کشته شوند یاران حفره ها (۴)

آن آتش فروزان (یا دارنده) سوخت (۵)

گاهی که ایشانند بر آن نشستگان (۶)

و آنانند بر آنچه به مؤمنان کنند گواهان (۷)

و خشم نگرفتند بر ایشان جز از آن رو که ایمان آوردند به خدای عزّتمند ستوده (۸)

آنکه

وی را است پادشاهی آسمانها و زمین و خدا است بر همه چیز گواه (۹)

همانـا آنـان که فریب دادنـد مردان و زنـان مؤمن را سـپس توبه نکردنـد ایشـان را است عـذاب دوزخ و ایشـان را است عـذاب سوزان (۱۰)

همانـا آنـان کـه ایمـان آوردنـد و کردار شایسـته کردنـد ایشـان را است باغهـائی که روان است زیر آنهـا جـوی هـا این اسـت رستگاری بزرگ (۱۱)

همانا خشم آوری پروردگار تو است سخت (۱۲)

همانا او پدید آرد و بازگرداند (۱۳)

و او است آمرزگار دوست دار (۱۴)

دارنده عرش گرامی (۱۵)

کننده هر آنچه خواهد (۱۶)

آیا بیامدت داستان لشکرها (۱۷)

فرعون و ثمود (۱۸)

بلکه آنان که کفر ورزیدند در تکذیبند (۱۹)

و خدا است از پشت سرشان فراگیرنده (۲۰)

بلکه آن قرآنی است گرامی (۲۱)

در لوحی نگهداشته (۲۲)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

,By the sky with its houses ۱

,by the Promised Day ۲

:by the Witness and the Witnessed ۳

!perish the Men of the Ditch ۴

,The fire, abounding in fuel ۵

above which they sat ۶

.as they were themselves witnesses to what they did to the faithful ۷

They were vindictive towards them only because they had faith in Allah, the All- ۸
,mighty, the All-laudable

to whom belongs the kingdom of the heavens and the earth, and Allah is witness to ۹
.all things

Indeed those who persecute the faithful men and women, and then do not repent, ۱۰
for them there is the punishment of hell, and for them there is the punishment of
.burning

Indeed those who have faith and do righteous deeds,—for them will be gardens ۱۱
.with streams running in them. That is the supreme success

.Indeed your Lord’s striking is severe ۱۲

,It is indeed He who originates and brings back again ۱۳

,and He is the All-forgiving, the All-affectionate ۱۴

,Lord of the Throne, the All-glorious ۱۵

.doer of what He desires ۱۶

Did you receive the story of the hosts ۱۷

?of Pharaoh and Thamud ۱۸

,Rather the faithless dwell in denial ۱۹

.and Allah besieges them from all around ۲۰

,Rather it is a glorious Qur’an ۲۱

.in a preserved tablet ۲۲

ترجمه انگلیسی شاکر

(I swear by the mansions of the stars, (۱

(And the promised day, (۲

(And the bearer of witness and those against whom the witness is borne. (۳

(Cursed be the makers of the pit, (۴

(Of the fire (kept burning) with fuel, (۵

(When they sat by it, (۶

(And they were witnesses of what they did with the believers. (٧

And they did not take vengeance on them for aught except that they believed in Allah, (the Mighty, the Praised, (٨

Whose is the kingdom of the heavens and the earth; and Allah is a Witness of all (things. (٩

Surely (as for) those who persecute the believing men and the believing women, then do not repent, they shall have the chastisement of hell, and they shall have the (chastisement of burning. (١٠

Surely (as for) those who believe and do good, they shall have gardens beneath which rivers

(flow, that is the great achievement. (۱۱

(Surely the might of your Lord is great. (۱۲

(Surely He it is Who originates and reproduces, (۱۳

(And He is the Forgiving, the Loving, (۱۴

(Lord of the Arsh, the Glorious, (۱۵

(The great doer of what He will. (۱۶

(Has not there come to you the story of the hosts, (۱۷

(Of Firon and Samood? (۱۸

(Nay! those who disbelieve are in (the act of) giving the lie to the truth. (۱۹

(And Allah encompasses them on every side. (۲۰

(Nay! it is a glorious Quran, (۲۱

(In a guarded tablet. (۲۲

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

By the sky holding constellations (۱)

,and the promised day (۲)

,and a witness plus his evidence (۳)

!the diggers of the Trench will be slain (۴)

The fire was full of fuel (۵)

,as they were crouching over it (۶)

.and themselves were witnesses of what they were doing to believers (٧)

They persecuted them merely because they believed in God, the Powerful, the (٨)
,Praiseworthy

!Who holds control over Heaven and Earth. God is a Witness for everything (٩)

Those who harass believing men and women, then do not repent, will have Hell's (١٠)
.torment; they will have the torment of burning

The ones who believe and perform honorable deeds will have gardens through (١١)
.which rivers flow; that will be the great Achievement

;Nevertheless your Lord's onslaught will be severe (١٢)

He is the One Who originates [matters], then repeats them (١٣)

.all over again

(۱۴) He is the Forgiving,the Affectionate,

(۱۵) Possessor of the Majestic Throne,

(۱۶) Doer of anything He wants.

(۱۷) Has the report on the armies ever come to you,

(۱۸) about Pharaoh and Thamud?

(۱۹) Rather those who disbelieve [persist] in denial

(۲۰) while God comes sweeping in behind them.

(۲۱) Still it is a majestic Reading

(۲۲) [preserved] on a guarded tablet!

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(۱) By heaven of the constellations,

(۲) by the promised day,

(۳) by the witness and the witnessed,

(۴) slain were the Men of the Pit,

(۵) the fire abounding in fuel,

(۶) when they were seated over it

(۷) and were themselves witnesses of what they did with the believers.

They took revenge on them only because they believed in God the All-mighty,the All-

(laudable, (٨

to whom belongs the Kingdom of the heavens and the earth, and God is Witnessover (everything. (٩

Those who persecute the believers, men and women, and then have not repented,there awaits them the chastisement of Gehenna, and there awaits them (thechastisement of the burning. (١٠

Those who believe, and do righteous deeds, for them await gardens (underneathwhich rivers flow; that is the great triumph. (١١

(Surely thy Lord's assault is terrible. (١٢

(Surely it is He who originates, and brings again, (١٣

(and He is the All-forgiving, the All-loving, (١۴

(Lord of the Throne, the All-glorious, (١۵

(Performer of what He desires. (١۶

(Hast thou received the story of the hosts, (١٧

Pharaoh and

(Thamood? (۱۸

(Nay, but the unbelievers still cry lies, (۱۹

(and God is behind them, encompassing. (۲۰

(Nay, but it is a glorious Koran, (۲۱

(in a guarded tablet. (۲۲

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(By the heaven, holding mansions of the stars, (۱

(And by the Promised Day. (۲

(And by the witness and that whereunto he beareth testimony, (۳

(Self) destroyed were the owners of the ditch (۴)

(Of the fuel fed fire, (۵

(When they sat by it, (۶

(And were themselves the witnesses of what they did to the believers. (۷

They had naught against them save that they believed in Allah, the Mighty, the Owner (of Praise, (۸

Him unto Whom belongeth the Sovereignty off the heavens and the earth; and Allah (is of all things the Witness. (۹

Lo! they who persecute believing men and believing women and repent not, theirs (verily will be the doom of hell, and theirs the doom of burning. (۱۰

Lo! those who believe and do good works, theirs will be Gardens underneath which (rivers flow. That is the Great Success. (۱۱

(Lo! the punishment of thy Lord is stern. (۱۲

(Lo! He it is Who produceth, then reproduceth, (۱۳

(And He is the Forgiving, the loving, (۱۴

(Lord of the Throne of Glory, (۱۵

(Doer of what He will. (۱۶

(Hath there come unto thee the story of the hosts (۱۷

(Of Pharaoh and (the tribe of) Thamud? (۱۸

(Nay, but those who disbelieve live in denial (۱۹

And

(Allah, all unseen, surroundeth them. (۲۰

(Nay, but it is a glorious Quran (۲۱

(On a guarded tablet. (۲۲

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(By the Sky (displaying) the Zodiacal Signs; (۱

(By the promised Day (of Judgment); (۲

(By one that witnesses and the subject of the witness (۳

(Woe to the makers of the pit (of Fire) (۴

(Fire supplied (abundantly) with Fuel: (۵

(Behold! they sat over against the (fire). (۶

(And they witnessed (all) that they were doing against the Believers. (۷

And they ill-treated them for no other reason than that they believed in Allah Exalted (in Power worthy of all Praise! (۸

Him to Whom belongs the dominion of the heavens and the earth! and Allah is Witness (to all things. (۹

Those who persecute (or draw into temptation) the Believers men and women and do not turn in repentance will have the Penalty of Hell: they will have the Penalty of the (Burning Fire. (۱۰

For those who believe and do righteous deeds will be Gardens Beneath which Rivers (flow: that is the great Salvation (the fulfillment of all desires). (۱۱

(Truly strong is the Grip (and Power) of thy Lord. (۱۲

(It is He Who creates from the very beginning and He can restore (life). (۱۳

(And He is the Oft-Forgiving Full of loving-kindness (۱۴

(Lord of the Throne of Glory (۱۵

(Doer (without let) of all that He intends. (۱۶

(Has the story reached thee of the Forces (۱۷

Of Pharaoh and

(the Thamud? (۱۸

(And yet the Unbelievers (persist) in rejecting (the Truth)! (۱۹

(But Allah doth encompass them from behind! (۲۰

(Nay this is a Glorious Quran (۲۱

(Inscribed) in a Tablet Preserved! (۲۲)

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

!Par le ciel aux constellations .۱

!et par le jour promis .۲

!et par le témoin et ce dont on témoigne .۳

,Périssent les gens de l'Ukhdoud .۴

,par le feu plein de combustible .۵

,cependant qu'ils étaient assis tout autour .۶

,ils étaient ainsi témoins de ce qu'ils faisaient des croyants .۷

à qui ils ne leur reprochaient que d'avoir cru en Allah, le Puissant, le Digne de .۸
,louange

Auquel appartient la royauté des cieux et de la terre. Allah est témoin de toute .۹
.chose

Ceux qui font subir des épreuves aux croyants et aux croyantes, puis ne se .۱۰
.repentent pas, auront le châtiment de l'Enfer et le supplice du feu

Ceux qui croient et accomplissent les bonnes oeuvres auront des Jardins sous .۱۱
.lesquels coulent les ruisseaux. Cela est le grand succès

۱۲. La riposte de ton Seigneur est redoutable.

۱۳. C'est Lui, certes, qui commence (la création) et la refait.

۱۴. Et c'est Lui le Pardonneur, le Tout Affectueux,

۱۵. Le Maître du Trne, le Tout Glorieux,

۱۶. Il réalise parfaitement tout ce qu'Il veut.

۱۷. T'est-il parvenu le récit des armées,

۱۸. de Pharaon, et de Tamud?

۱۹. Mais ceux qui ne croient pas persistent à démentir,

۲۰. alors qu'Allah, derrière eux, les cerne de

.toutes parts

Mais c'est plutt un Coran glorifié .۲۱

.(préservé sur une Tablette (auprès d'Allah .۲۲

ترجمه اسپانیایی

!Por el cielo con sus constelacionesi .۱

!Por el día con que se ha amenazadoi .۲

!Por el testigo y lo atestiguadoi .۳

,Malditos sean los hombres del Fosoi .۴

,del fuego bien alimentado .۵

,sentados a él .۶

,dando testimonio de lo que ellos han hecho a los creyentes .۷

,resentidos con ellos sólo porque creyeron en Alá, el Poderoso, el Digno de Alabanza .۸

.a Quien pertenece el dominio de los cielos y de la tierra. Alá es testigo de todo .۹

Quienes sometan a los creyentes y a las creyentes a una prueba y no se .۱۰
.arrepientan luego, tendrán el castigo de la gehena, el castigo de su fuego

Quienes, en cambio, hayan creído y obrado bien tendrán jardines por cuyos bajos .۱۱
!fluyen arroyos. ¡Ese es el gran éxito

!Sí, es duro el rigor de tu Señori .۱۲

.Él crea y re-crea .۱۳

,Él es el Indulgente, el Lleno de Amor .۱۴

,el Señor del Trono, el Glorioso .۱۵

.Que siempre hace lo que quiere .۱۶

,Te has enterado de la historia de los ejércitos¿ .۱۷

?de Faraón y de los tamudeos .۱۸

,Los infieles, no obstante, persisten en desmentir .۱۹

.pero Alá les tiene a Su merced .۲۰

,Sí es un Corán gloriosoi .۲۱

!en una Tabla bien guardada .۲۲

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

,Beim Himmel mit den Burgen .۱

,enen TagکUnd beim verhei .۲

,Und beim Zeugen und beim Bezeugten .۳

– Vernichtet sind die Leute des Grabens .۴

Des Feuers voll von Brennstoff .۵

,ـ

enکWie sie daran sa .۶

.ubigen antatenنUnd bezeugten, was sie den Gl .۷

ten sie aus keinem andern Grund, als weil sie an Allah glaubten, denکUnd sie ha .۸
,chtigen, den PreiswürdigenنAllm

.Des das Knigreich der Himmel und der Erde ist; und Allah ist Zeuge aller Dinge .۹

ubigen Frauen verfolgen undنnner und die glنubigen MنJene nun, welche die gl .۱۰
dann nicht bereuen – für sie ist die Strafe der Hlle, und für sie ist die Strafe des
.Brennens

rten, durch die StrmeنDoch jene, die glauben und gute Werke tun – für sie sind G .۱۱
.en. Das ist die hchste Glückseligkeitکflie

.In Wahrheit, deines Herrn Erfassung ist furchtbar .۱۲

;tنکEr ist es, Der erschafft und wiederkehren l .۱۳

;Und Er ist der Allverzeihende, der Liebreiche .۱۴

;Der Herr des Throns, der Hocherhabene .۱۵

.Bewirker alles dessen, was Er will .۱۶

,Ist nicht die Geschichte von den Heerscharen zu dir gedrungen .۱۷

?Von Pharao und den Thamüd .۱۸

.ubigen verharren im LeugnenنNein. aber die Ungl .۱۹

.t sie von allen SeitenکUnd Allah umfa .۲۰

,Nein, es ist der hocherhabene Koran .۲۱

.Auf einer wohlverwahrten Tafel .۲۲

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

, Per il cielo dalle costellazioni .۱

,per il Giorno promesso .۲

! per il testimone e la [sua] testimonianza .۳

Sia maledetta la gente del Fossato .۴

,dal fuoco incessantemente attizzato .۵

,quando se ne stavano seduti accanto .۶

.testimoni di quel che facevano ai credenti .۷

,E non li tormentavano che per aver creduto in Allah .۸

,il Potente, il Degno di lode

Colui al Quale appartiene la sovranità dei cieli e della terra. Allah è Testimone di ogni .۹
.cosa

In verità coloro che perseguitano i credenti e le credenti e poi non se ne pentono, .۱۰
. avranno il castigo dell'Inferno e il castigo dell'Incendio

In verità coloro che credono e compiono il bene avranno i Giardini dove scorrono i .۱۱
.ruscelli. Questa è il grande successo

.La risposta del tuo Signore è severa .۱۲

. Invero Egli è Colui che inizia e reitera .۱۳

,Egli è il Perdonatore, l'Amorevole .۱۴

,il Signore del Trono glorioso .۱۵

.Colui che fa [tutto] ciò che vuole .۱۶

Non ti è giunta la storia delle armate .۱۷

?di Faraone e dei Thamûd .۱۸

, I miscredenti continuano invece a tacciare di menzogna .۱۹

. nonostante che Allah sia dietro di loro e li circondi .۲۰

,Questo è invece un Corano glorioso .۲۱

.impresso] su di una Tavola protetta] .۲۲

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

,Клянусь небом - обладателем башен .۱

۲. и днем обещанным,

۳. и свидетелем, и тем, о ком он свидетельствует!

۴. Убиты будут владетели рва,

۵. огня, обладающего искрами.

۶. Вот они сидят над ним

۷. и созерцают то, что творят с верующими.

۸. И вымещали они им только за то, что они уверовали в Аллаха Великого, Достохвального,

۹. которому принадлежит власть над небесами и землей. И Аллах о каждой вещи свидетель!

۱۰. Ведь те, которые испытывали верующих мужчин и женщин, а потом не покаялись, – им ведь наказание геенны,

.им наказание огня

Ведь те, которые уверовали и творили добрые дела, им – сады, под которыми .۱۱
!текут реки; это – великая прибыль

!Поистине, мощь твоего Господа сильна .۱۲

.Ведь Он начинает и возвращает .۱۳

,И Он – Прощающ и Любвеобилен .۱۴

,Владыка трона, Славный .۱۵

.совершитель того, что пожелает .۱۶

,Дошел ли до тебя рассказ о войсках .۱۷

?о Фир'ауне и самудянах .۱۸

,Нет! Те, которые не веруют, – во лжи .۱۹

!а Аллах окружает их сзади .۲۰

Да, это – Коран славный .۲۱

!в скрижали хранимой .۲۲

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Andolsun burçlar bulunan ge ۱-

.Ve vaadedilen güne ۲-

.Ve tanً ve grünene ۳-

.Kahrolsun yerde hendekler kazp ate ler yakanlar ۴-

٥- ض ylesine ate ki odunlar var.

٦- O srada kendileri de kysnda oturmu lar.

٧- ف nananlara yaptklarn seyrediyor onlar.

٨- Ve ancak üstün ve hamde lâyk Allah'a inandklar için onlar azaplan-drmadalar.

٩ - O mâbut ki onundur saltanat ve tedbîri gklerin ve yeryüzünün ve Allah her eye tanktr.

١٠ - Kadn ve erkek, inananlar azap-landranlar, sonra da tvbe etmeyenler yok mu, onlaradr cehennem azâb ve onlaradr yakp kavuran azap.

١١- ف nananlara ve iyi i lerde bulunanlara gelince: Onlaradr kylarndan rmakla akan cennetler ve buysa pek büyük bir kurtulu tur, bu kutluluk ve murâda eri

١٢- ق üphe yok ki Rabbinin, tutup helâk edi i, pek çetindir.

١٣- ق üphe yok ki o, ilk defa var eder ve lümden sonra gene de yaratr.

١٤- Ve odur suçlar rten ve çok-çok seven.

١٥- ق erefli ar n sâhibi.

١٦- Dilediíni i ler-durur.

١٧- Sana, ordulara âit olan sz gelmedi mi.

١٨- Firavun'a

?ve Semûd’a âid olan

.Kâfir olanlar, zâten de yalanlamaya dalm lardr -۱۹

.Ve Allah'sa yaptklar i in ardndan onlar kavram ku atm tr -۲۰

.Hayr, o erefli Kur’ân'dr -۲۱

.Korunmu levhada -۲۲

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

;And olsun bürclər sahibi olan göyə .۱

;(And olsun və'd olunmuş günə (qiyamət gününə .۲

And olsun şəhadət verənə və (haqqından) şəhadət verilənə (peyğəmbərlərə və .۳
,onların ümmətlərinə, yaxud cümə və Ərəfə günlərinə) ki

Nəcrandan İsaya iman gətirmiş kimsələri yandırıb külə döndərən) xəndək sahibləri) .۴
.(lə'nətə düçar olub) qətl edildilər

.O xəndəklər ki, çırpı ilə alovlandırılmışdı .۵

,O zaman onlar (xəndəklərin) kənarında oturub .۶

.z əsgərlərinin) mö'minlərin başlarına gətirdiklərinə (müsibətlərə) tamaşa edirdilər?) .۷

Onlardan (mö'minlərdən) yalnız yenilməz qüvvət sahibi, (hər cür) şükrə (tə'rifə) layiq .۸
.olan Allaha iman gətirdiklərinə görə intiqam alırdılar

!O Allah ki, göylərin və yerin istiyarı Onun əlindədir. Allah hər şeyə şahiddir .۹

Şübhəsiz ki, mö'min kişi və qadınları (dinlərdən döndərmək üçün) bəlaya düçar .۱۰
edən, sonra da tövbə etməyən kimsələri cəhənnəm əzabı və yandırıb-yaxın atəş əzabı
.gözləyir

İman gətirib yaxşı əməllər edən kimsələri isə (ağacları) altından çaylar axan . ١١
!(cənnətlər gözləyir. Bu, böyük qurtuluşdur (uğurdur

!Həqiqətən, sənin Rəbbinin intiqamı çox şiddətlidir .١٢

!Həqiqətən, (insanı) yoxdan var edən və (öldükdən sonra) təkrar dirildən Odur .١٣

.Bəndələrini) çox bağışlayan, çox sevən də Odur) .١۴

!Ərşin sahibi də, şanlı-şərəfli olan da Odur .١۵

.O, istədiyini edəndir .١۶

-?Ya Peyğəmbər!) Orduların xəbəri gəlib sənə çatdımı) .١٧

?(Fir'on və Səmud (ordularının .١٨

.Xeyr, kafir olanlar (səni və Qur'anı) elə hey təkzib etməkdədirlər .١٩

!Onların bütün ixtiyarı Allahın əlindədir .٢٠

Xeyr, o .٢١

şanlı-şərəfli Qur'andır (şe'r deyil)!

٢٢. O, lövhi-məhfuzdadır! (Qur'an Allah dərgahında qorunur. Ona şeytan əli dəyə bilməz, o heç zaman təhrif olunmaz!)

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

١. آسمان کی قسم جس میں برج ہیں

٢. اور اس دن کی جس کا وعدہ ہے

٣. اور حاضر ہونے والے کی اور جو اس کے پاس حاضر کیا جائے اسکی

۴. کہ خندقوں (کے کھودنے) والے ہلاک کر دیئے گئے

۵. (یعنی) آگ (کی خندقیں) جس میں ایندھن (جھونک رکھا) تھا

۶. جب کہ وہ ان (کے کناروں) پر بیٹھے ہوئے تھے

٧. اور جو (سختیاں) اہل ایمان پر کر رہے تھے ان کو سامنے دیکھ رہے تھے

٨. ان کو مومنوں کی یہی بات بری لگتی تھی کہ وہ خدا پر ایمان لائے ہوئے تھے جو غالب (اور) قابل ستائش ہے

٩. وہی جس کی آسمانوں اور زمین میں بادشاہت ہے۔ اور خدا ہر چیز سے واقف ہے

١٠. جن لوگوں نے مومن مردوں اور مومن عورتوں کو تکلیفیں دیں اور توبہ نہ کی ان کو دوزخ کا (اور) عذاب بھی ہوگا اور جلنے کا عذاب بھی ہوگا

١١. (اور) جو لوگ ایمان لائے اور نیک کام کرتے رہے ان کے لیے باغات ہیں جن کے نیچے نہریں بہہ رہی ہیں۔ یہ ہی بڑی کامیابی ہے

١٢. بیشک تمہارے پروردگار کی پکڑ بڑی سخت ہے

١٣. وہی پہلی دفعہ پیدا کرتا ہے اور وہی دوبارہ (زندہ) کرے گا

١۴. اور وہ بخشنے والا اور محبت کرنے والا ہے

۱۵. عرش کا مالک بڑی شان والا

۱۶. جو چاہتا

□□ کر دیتا □□

۱۷. ب□لا تم کو لشکرو□ کا حال معلوم □وا □□

۱۸. (یعنی) فرعون اور ثمود کا

۱۹. لیکن کافر (جان بوج□ کر) تکذیب می□ (گرفتار) □ی□

۲۰. اور خدا (ب□ی) ان کو گردا گرد س□ گ□یر□ □وئ□ □□

۲۱. (ی□ کتاب □زل و بطلان ن□ی□) بلک□ ی□ قرآن عظیم الشان □□

۲۲. لوح محفوظ می□ (لک□ا □وا)

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم د الله په نامه چ□ □□ر زیات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□ قسم په آسمان چ□ □□ر برجونه لری

۲. او قسم په هغ□ وعد□ ورک□□ شو□ ور□ (د قیامت)

۳. او قسم په شاهد (پیمغمبر او په نورو □وایانو) او په مشهود (د امت په عملونو) باند□

۴. وژلی شوی دی (مر□ د□ وی) په اصحاب اخدود (د اور د کند□ په خاوندانو) باند□

۵. (هغه کند□ چ□) لوی لمب□ وهوونک□ اور (پک□□ بل ؤ)

۶. کله چ□ دوی د اور په غا□ه ناست وو

۷. او کوم کار چ□ به ی□ مؤمنانو سره کول (په اور ک□□ به ی□ اچول) هغ□ ته به ی□ (په ب□ رحم□ سره) کتل

۸. او هغوی له مؤمنانو □خه عیب نه لیدهٔ خو یواز□ دا چ□ په الله باند□ ی□ ایمان راو□ ؤ (هغه الله) چ□ □□ر غالب او ستاید□ شو□ د□

۹. هغه (الله) چ□ د آسمانونو او □مک□ حکومت د هغه د□ او الله په هر یو □□ر شاهد (د هر یو □□ر لیدوونک□) د□

۱۰. کومو کسانو چ□ مؤمنان س□ی او □□□ آزار ک□ی دی (په امتحان ک□□ ی□ اچولی دی) او بیا ی□ توبه نه ده ایست□ د

دوی لپاره د دوزخ عذاب د□ او دوی لپاره سوزوونک□ عذاب د□

۱۱. او کومو کسانو چ□ ایمان راو□ د□ او □ه عملونه ی□ ک□ی دی دوی لپاره داس□ باغونه (جنتونه) دی چ□ (د ونو یا ما□و) لاند□ تر□ ویال□ بهی□ی او د لویه بریالی ده

۱۲. په تحقیق سره د خدای نیول (انتقام) □□ر سخت د□

۱۳. ب□شکه همدغه (الله) په لوم□ی □ل هر □ۀ خلق ک□و (شوور ی□ وک□ه) او بیا به ی□ (په قیامت ک□□) ب□رته را□ر□وی

۱۴. او هغه (الله) □□ر بخ□وونک□ او (مؤمنانو سره) □□ره مینه لرروونک□ د□

۱۵. د عرش مالك او د لوی عزت خاوند د□

۱۶. او کوم یو ش□ چ□ وغوا□ی □□ر □ه ی□ کوی

۱۷. آیا تا ته (ستا غو□و ته) د ل□کرونو کیسه (خبره) دررسیدل□ ده؟

۱۸. د فرعون او د ثمود د ل□کریانو (کیسه)

۱۹. بلک□ کومو کسانو چ□ کفر ک□□ د□ هغوی تل (ستا) په دروغجنولو (درواغجن □□لو) پس□ دی

۲۰. او خدای له □□ر چاپ□ره هغوی □□ر ک□ی دی

۲۱. (دا چ□ی کیس□ نه دی) بلک□ دا لوی عزت لرروونک□ قرآن د□

۲۲. چ□ په لوح محفوظ ک□□ □ای لری

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi wî ezmanê xwedîyê beden.

۲. Bi wî roya hatîye peymandanê.

۳. Û bi nehrivan û dîtinê wî va.

۴. (Sond dixum!) ku hevrîne çala (agir) hatine kuştinê.

۵. Ewa (çala) xayê agirê pêketî ye.

٦. Ewan (cewr karan) gava (meriv di avêtina agir) bi xweber jî li ser (agir) rûniştîbûn e.

٧. Ça jî ewan (cewr karan) tişta bi serê bawerkeran dihate kirinê,

.bi xweber didît in

Ji ber, ku ewan biYezdan ê servahatê pesinvan bawer kirin e ewan (cewr karan) ji .٨
.wan (bawer karan) tûla (baweryî) hildan e

Ewê, ku seroktî ya ezman û zemên ji bona wî ra ne heye! Ewa (Yezdan ê servahatê .٩
.pesinvan e). Bi rastî Yezdan nehrîvanê hemî tiştan e

Bi rastî ewanê, ku ji bona mêr û jinê bawerker ra cefayê di din û paşê ji kirinê xwe jî .١٠
poşman nabin hene! Ji bona wan ra şapata dojê heye û ji bona wan ra şapata
.şewitandinê heye

Lê) ewanê, ku bi rastî bawer kirin e û karê aşitî kirin e hene! Ji bona wan ra) .١١
.behiştên wusa hene, di binê (darê) wan da çem dikişin. Serfirazî ya mezin eva ye

.Bi rastî (şapata) Xuda yê te (ku bi wan cewr karan digire) pir zor e .١٢

Loma bi rastî (Xuda yê te di cara yekem da ewan) afirandin e (ji piştî mirinê, dîsa .١٣
.ewan para da) dizvirîn e

(.Baxişkarê, hizker (Xuda yê te bi xweber e .١۴

.Xweyê erşê pesinvan ewa bi xweber e .١۵

.Xuda yê te) çi bivê ewî pêk tîn e) .١۶

.Maqey bûyara leşkerê .١٧

?Fir'ewn û Semûd ji bona te ra ne hatî ye .١٨

. Lê ewanê filetî kirin e hene! Ewanan .١٩

.Û bi rastî ewanan hêj di pişta hevdan in, Yezdan (bi zanîna xwe) ewan som kirin e .٢٠

Na! (wekî ewan ça dibêjin: "Qur'an hinek peyv in hatin e aloz e kirinê" gotina wan .٢١
nîn lê) Qur'an

.Pirtûkeke) pesinvan e)

.Di rûperên parisvandan in .۲۲

ترجمه اندونزی

Yang mempunyai kerajaan langit dan bumi dan Allah Maha Menyaksikan segala (sesuatu.(۹

Sesungguhnya orang- orang yang mendatangkan cobaan kepada orang- orang yang mukmin laki- laki dan perempuan kemudian mereka tidak bertobat, maka bagi (mereka azab Jahanam dan bagi mereka azab (neraka) yang membakar.(۱۰

Sesungguhnya orang- orang yang beriman dan mengerjakan amal- amal yang saleh bagi mereka surga yang mengalir di bawahnya sungai- sungai; itulah keberuntungan (yang besar.(۱۱) (۲

(Sesungguhnya azab Tuhanmu benar- benar keras.(۱۲) (۳

Sesungguhnya Dia- lah Yang menciptakan (makhluk) dari permulaan dan (menghidupkannya (kembali).(۱۳) (۴

(Dia- lah Yang Maha Pengampun lagi Maha Pengasih,(۱۴) (۵

(Yang mempunyai Arasy lagi Maha Mulia,(۱۵) (۶

(Maha Kuasa berbuat apa yang dikehendaki-Nya.(۱۶) (۷

(Sudahkah datang kepadamu berita kaum- kaum penentang,(۱۷) (۸

(Yaitu kaum) Firaun dan (kaum) Tsamud.(۱۸) (۹)

(Sesungguhnya orang- orang kafir selalu mendustakan,(۱۹) (۱۰

(Padahal Allah mengepung mereka dari belakang mereka.(۲۰) (۱۱

(Bahkan yang didustakan mereka itu ialah Al Quran yang mulia,(۲۱) (۱۲

(Yang (tersimpan) dalam Lohmahfuz.(۲۲) (۱۳

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (۱۴

(Demi langit dan yang datang pada malam hari.(۱) (۱۵

(Tahukah kamu apakah yang datang pada malam hari itu,(۲) (۱۶

(yaitu) bintang yang cahayanya menembus,(۳) (۱۷)

(Tidak ada suatu jiwa pun (diri) melainkan ada penjaganya.(۴) (۱۸

(Maka hendaklah manusia memperhatikan dari apakah dia diciptakan.(۵) (۱۹

(Dia diciptakan dari air yang terpancar,(۶) (۲۰

(Yang keluar dari antara tulang sulbi dan tulang dada.(۷) (۲۱

Sesungguhnya Allah benar- benar kuasa untuk mengembalikannya (hidup sesudah (mati).(۸) (۲۲

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

;Demi langit yang mempunyai tempat-tempat peredaran bintang-bintang

(١)

(Dan hari (pembalasan) yang dijanjikan; (٢

Dan makhluk-makhluk yang hadir menyaksikan hari itu, serta segala keadaan yang (disaksikan; - (٣

(Celakalah kaum yang menggali parit, (٤

(Parit) api yang penuh dengan bahan bakaran, (٥)

(Mereka dilaknat) ketika mereka duduk di kelilingnya, (٦)

Sambil mereka melihat apa yang mereka lakukan kepada orang-orang yang beriman. ((٧

Dan mereka tidak marah dan menyeksakan orang-orang yang beriman itu melainkan kerana orang-orang itu beriman kepada Allah Yang Maha Kuasa, lagi Maha Terpuji! ((٨

Tuhan yang menguasai segala alam langit dan bumi. Dan (ingatlah), Allah sentiasa (menyaksikan tiap-tiap sesuatu. (٩

Sesungguhnya orang-orang yang menimpakan bencana untuk memesongkan orang-orang lelaki yang beriman dan orang-orang perempuan yang beriman, kemudian mereka tidak bertaubat, maka mereka akan beroleh azab neraka Jahannam (kerana perbuatan buruk itu), dan mereka akan beroleh lagi azab api yang kuat membakar ((kerana mereka tidak bertaubat). (١٠

Sesungguhnya orang-orang yang beriman dan beramal soleh, mereka akan beroleh Syurga yang mengalir di bawahnya beberapa sungai; yang demikian itu ialah (kemenangan yang besar. (١١

Sesungguhnya azab Tuhanmu (terhadap orang-orang yang kufur ingkar) amatlah (berat. (١٢

Sesungguhnya Dia lah yang menciptakan (sekalian makhluk) pada mulanya, dan yang
(mengembalikannya (hidup semula sesudah mati). (١٣

(Dan Dia lah yang Maha Pengampun, lagi Maha Pengasih. (١۴

(Tuhan yang mempunyai Arasy yang tinggi kemuliaannya, (١۵

(Yang berkuasa melakukan segala yang dikehendakinya. (١۶

Sudahkah sampai kepadamu (wahai Muhammad) perihal (kebinasaan yang telah menimpa) kaum-kaum yang menentang (Rasul-rasul yang diutuskan kepada
(mereka)? (١٧

(Mereka itu ialah kaum) Firaun, dan Thamud (kaum Nabi Soleh). (١٨)

Kaummu wahai Muhammad, bukan sahaja menolak)

ajaranmu), bahkan orang-orang yang kafir itu terus tenggelam dalam keadaan (mendustakan kebenaran; (١٩

Sedang Allah, dari belakang mereka, melingkungi mereka (dengan kekuasaanNya)! ((٢٠

Sebenarnya apa yang engkau sampaikan kepada mereka bukanlah syair atau sihir),) (bahkan ialah Al-Quran yang tertinggi kemuliaannya; (٢١

(Lagi yang terpelihara dengan sebaik-baiknya) pada Lauh Mahfuz. (٢٢)

ترجمه سواحیلی

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

.Naapa kwa mbingu yenye nyota .١

.Na kwa siku iliyoahidiwa .٢

.Na kwa shahidi na kwa anayeshuhudiwa .٣

.Wameangamizwa watu wa mahandaki .۴

.Moto wenye kuni .۵

.Walipokuwa wamekaa hapo .۶

.Nao ni mashahidi wa yale waliyoyafanya kwa Waumini .٧

Nao hawakuwachukia ila kwa sababu walimwamini Mwenyeezi Mungu, Mwenye .٨ .nguvu, Mwenye kusifiwa

Ambaye ni wake ufalme wa mbingu na ardhi, na Mwenyeezi Mungu ni Mwenye .٩ .kuona kila kitu

Hakika wale wanaowafitini Waumini wanaume na Waumini wanawake, kisha .١٠ .hawakutubu, basi watapata adhabu ya kuungua

۱۱. Hakika wale Walioamini na kutenda vitendo vizuri watapata Mabustani yanayopita mito chini yake, huko ndiko kufaulu kukubwa.

۱۲. Hakika kutesa kwa Mola wako ni kukali.

۱۳. Hakika yeye ndiye anayeanzisha na kurudisha.

۱۴. Naye ni Mwingi wa kusamehe, Mwenye mapenzi.

۱۵- Mwenye ufalme, Mtukufu.

۱۶. Mwingi wa kutenda alipendalo.

۱۷. Je, imekufikia khabari ya majeshi.

۱۸. (Ya) Firaun na Thamudi (?Ya

۱۹. Lakini wale waliokufuru wamo katika kukadhibisha.

۲۰. Na Mwenyeezi Mungu, kwa nyuma yao amewazunguka.

۲۱. Bali hii ni Qur'an Tukufu.

۲۲. Katika ubao uliohifadhiwa.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۴۱۱

(۸۵) سوره بروج مکی است و بیست و دو آیه دارد (۲۲)

[سوره البروج (۸۵): آیات ۱ تا ۲۲]

ترجمه آیات به نام خدای رحمان و رحیم.

سوگند به آسمان دارای برجهای بسیار (۱).

و به روز موعود (۲).

و به همه بینندگان آن روز و به خود آن روز که مشهود همه می شود (۳).

کـــه هلاکـــك شدنـــد ســـتمگرانی کـــه برای سوزانـــدن مـــؤمنین چـــاله هـــایی پر از آتش می ساختنـــد (۴).

________________________________ صفحه ی ۴۱۲

آتشی که برای گیراندنش وسیله ای درست کرده بودند

.(۵)

در حالی که خودشان برای تماشای ناله و جان دادن و سوختن مؤمنین بر لبه آن آتش می نشستند (۶).

و خود نظاره گر جنایتی بودند که بر مؤمنین روا می داشتند (۷).

در حالی که هیچ نقطه ضعفی و تقصیری از مؤمنین سراغ نداشتند بجز اینکه به خدا ایمان آورده بودند (۸).

خدای مقتدر حمیدی که ملک آسمانها و زمین از آن اوست و خدا بر همه چیز شاهد و نظاره گر است (۹).

محققا این ستمگران و همه ستمگران روزگار که مؤمنین و مؤمنات را گرفتار می کنند و بعدا از کرده خود پشیمان هم نمی شوند عذاب جهنم در پیش دارند و عذابی سوزاننده (۱۰).

محققا کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته می کنند باغهایی در پیش دارند که نهرها از زیر درختانش جاری است و این خود رستگاری بزرگ است (۱۱).

و محققا دستگیر کردن پروردگار تو بسیار سخت است (۱۲).

آری اوست آغازگر پیدایش عالم و او است که بعد از فنای آن، دوباره اعاده اش می دهد (۱۳).

و آمرزگار و محبوب و مهربان هم او است (۱۴).

صاحب عرش پر عظمت (۱۵).

و تنها کسی است که هر چه بخواهد می کند (۱۶).

آیا داستان لشکریان را شنیده ای؟ (۱۷).

لشکریان فرعون و ثمود (۱۸).

کفار قوم تو از سرنوشت آنان پند نخواهند گرفت چون تکذیب خوی آنان شده است (۱۹).

و خدای تعالی از خارج وجودشان محیط به وجودشان است (۲۰).

و این قرآن افسانه نیست بلکه قرآنی است مجید (۲۱).

که در لوح محفوظ جای دارد (۲۲).

بیان آیات [اشاره به مضامین سوره مبارکه بروج

این سوره مشتمل بر انذار و بشارت است، و در آن به سختی کسانی را انذار کرده که مردان و زنان مسلمان را به جرم اینکه به خدا

مکه که با گرونـدگان به رسول خـدا (ص) چنین می کردند، آنان را شـکنجه می کردند تا از دین اسـلام به شـرک سابق خود برگردند، بعضـی از این مسـلمانان صبر می کردند و برنمی گشـتند و لو شـکنجه به هر جا که خواست برسد، و بعضـی برگشته مرتد می شدند، و اینها افرادی بودند که ایمانی ضـعیف داشتند هم چنان که دو آیه" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذابِ اللَّهِ" «۱»،" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلى حَرْفٍ فَإِنْ أَصابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلى وَجْهِهِ" «۲». به وضع آنان اشاره می کند. خدای سبحان در این آیات قبل از این مطالب اشاره ای به" اصحاب اخدود" می کند، و این خود تشویق مؤمنین به صبر در راه خدای تعالی است، دنبال این داستان اشاره ای هم به سرگذشت لشکریان فرعون و ثمـود دارد، و این مـایه دلخوشـی رسـول خـدا (ص) و وعـده نصـرت به آن جنـاب و تهدیـد مشـرکین است، و این سـوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده.

[مراد از ذات البروج بودن آسمان

" وَ السَّمـاءِ ذاتِ الْبُرُوجِ" کلمه" بروج" جمع برج است، و" برج" به معنای هر چیز پیـدا و ظاهر است، و اگر بیشتر در کاخهای عالی اسـتعمال می شود، برای این است که کاخها در نظر تماشا کنندگان و بینندگان ظاهر و هویدا است، ساختمان اسـتوانه ای شکلی که در چارگوشه قلعه ها برای دفاع می سازند نیز برج نامیده می شود، و همین معنا منظور آیه است چون می فرماید:" وَ لَقَدْ جَعَلْنا فِي السَّماءِ بُرُوجاً وَ زَيَّنَّاها لِلنَّاظِرِينَ وَ

حَفِظْناها مِنْ كُلِّ شَيْطانٍ رَجِيمٍ " «۳»، پس مراد از کلمه" بروج" موضع ستارگان در آسمان است.

با این بیان روشن می شود اینکه بعضی «۴» از مفسرین بروج را به دوازده برج اصطلاحی علم نجوم معنا کرده اند، درست نیست.

---

(۱) و بعضی از مردم کسانیند که می گویند به خدا ایمان آوردیم ولی همین که در راه خدا شکنجه می شدند فتنه مردم را نظیر عذاب خدا می پنداشتند. سوره عنکبوت، آیه ۱۰.

(۲) و بعضی از مردم کسانیند که خدا را به ظاهر و به زبان می پرستند نه به حقیقت از این رو هر گاه خیر و نعمتی برسد اطمینان خاطر پیدا می کنند و اگر شر و فقر و آفتی برسد، از خدا رو بگردانند. سوره حج، آیه ۱۱.

(۳) ما برای بنای آسمان برجها قرار دادیم، و آسمان را برای نظر کنندگان زینت داده، آن را از هر شیطانی رانده شده حفظ کردیم. سوره حجر، آیه ۱۷.

(۴) تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، ص ۸۵.

و در آیه مورد بحث سوگند به آسمانی یاد شده که به وسیله برجها محفوظ می شود، و مناسبت این سوگند با قصه ای که به زودی بدان اشاره می کند، و با وعده و وعیدی که می دهد بر کسی پوشیده نماند، و ما به زودی به این مناسبت اشاره می کنیم.

" وَ الْيَوْمِ الْمَوْعُودِ" این جمله عطف است بر کلمه" السماء"، یعنی سوگند به آسمان دارای برجها، و" سوگند به روز موعود" که منظور از آن روز قیامتی است که خدای تعالی وعده داده در آن روز میان بندگانش داوری کند.

[مقصود از" شاهد" در" وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ" رسول اللَّه (صلّی الله علیه وآله وسلّم) و مراد از"

مشهود" شکنجه های کفار به مؤمنین و ثواب و کیفر اخروی هر کدام است

" وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ" این دو کلمه نیز عطف بر" سماء" است، و همه این مذکورات سوگند بعد از سوگند است بر مطلبی که می خواهد در این سوره بیان کند، و آن- همانطور که اشاره کردیم- تهدید شدید است به کسانی که مؤمنین را فریب می دهند و یا شکنجه می کنند که چرا ایمان آورده اید، و نیز وعده جمیلی است به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند.

پس گویا فرموده: سوگند می خورم به آسمان دارای بروج که شیطانها به وسیله آن رانده می شوند، که خدا کید شیطانها و اولیای کافرشان را از ایمان مؤمنین دفع می کند، و سوگند می خورم به روز موعودی که هر انسانی به جزای اعمالش می رسد، و سوگند می خورم به شاهدی که اعمال این کفار را و رفتارشان با مؤمنین را می بینند، و سوگند می خورم به آینده مشهودی که همه آن را به زودی خواهند دید که آن افرادی که مؤمنین را اذیت می کنند چنین و چنان می شوند، تا آخر دو آیه.

از اینجا روشن می گردد که شهادت در دو کلمه" شاهد" و" مشهود" به یک معنا است، و آن عبارت است از حاضر بودن و به چشم خود دیدن، نه به معنای اقامه شهادت، برای اینکه اگر به آن معنا می بود جا داشت بفرماید:" و مشهود علیه" چون شهادت به این معنا حتما باید با حرف علی متعدی شود.

بنا بر این، کلمه" شاهد" قابل انطباق است بر رسول خدا (ص)، برای اینکه آن جناب امروز شاهد اعمال امت است، و فردای قیامت بدانچه دیده شهادت می دهد. و کلمه"

مشـهود" هم قابل انطباق است با شـکنجه ای که کفار به این مؤمنین می دادند، و وضعی که در آخرت به خود می گیرند، و یا به عبـارتی جزای آن رفتار، و یا به عبارتی دیگر آنچه در روز قیامت برای این ظالمان و مظلومان رخ می دهـد، چه ثواب و چه عقـــاب. و بنـــا بر ایـــن احتمـــال نکره آمـــدن ایـــن دو کلمـــه بـــه منظـــور تعظیـــم بـــوده و خواســـته اســـت

بفهماند، شاهد و مشهودی که از حیطه تعریف بیرون است. [اقوال عدیده مفسرین در باره مراد از" شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ"]

مفسـرین در تفسـیر" شاهد" و" مشـهود" سخنان بسیار دارند که بعضی آنها را تا سی وجه شمرده اند، از قبیل اینکه بعضی «۱» گفته اند: شاهد روز جمعه، و مشـهود روز عرفه است. یا شاهد روز عید قربان و مشـهود روز عرفه است. و یا شاهد روز عرفه و مشهود روز قیامت است.

یـا شاهـد فرشـته است که علیه انسـان شـهادت می دهـد و مشـهود روز قیـامت است. و یـا اینکه شاهـد گواهاننـد که علیه مردم شهادت می دهند و مشهود مردمی هستند که علیه شان شهادت داده شده.

و یا اینکه شاهـد امت اسـلام و مشـهود سایر امت ها هسـتند. و یا شاهد اعضای بنی آدم و مشـهود خود آدمی است. و یا شاهد حجر الاسود و مشـهود حاجیان هسـتند. و یا شاهد شب و روزها و مشـهود بنی آدم است. و یا شاهد انبیا و مشـهود محمد (ص) است، و یا شاهد خدای سبحان و مشهود کلمه" لا اله الا اللَّه" است.

و یا اینکه شاهد خلق و مشهود حق است. یا شاهد خدای تعالی و مشهود روز قیامت است. یا شاهد آدم و ذریه

او، و مشهود روز قیامت است. یا شاهد روز ترویه، و مشهود روز عرفه است و یا روز دوشنبه و روز جمعه است. و یا اینکه شاهد مقربین، و مشهود علیین هستند.

و یا شاهد طفل در داستان اخدود است که به مادرش گفت صبر کن که تو بر حقی، و مشهود خود واقعه است. و یا اینکه شاهد ملائکه دنبال رو و نویسنده اعمال، و مشهود قرآن فجر است، و اقوال دیگری از این قبیل «۲».

و اکثر این اقوال- به طوری که ملاحظه می کنید- مبنی بر این است که شهادت را به معنای ادای شهادت بگیریم. و بعضی مبنی بر این است که برای شاهد و مشهود دو معنا قائل شویم، و خواننده محترم ضعف این دو اساس را به دست آورد و توجه فرمود که: مناسب تر با سیاق این است که این دو کلمه را به معنای مشاهده بگیریم، هر چند که مستلزم شهادت به معنای ادا در روز قیامت هم باشد، و شاهد قابل انطباق بر رسول خدا (ص) نیز باشد.

و چطور ممکن است منطبق نباشد با اینکه خود خدای تعالی او را شاهد خوانده و فرموده:" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً" «۳»، و نیز او را شهید خوانده و فرموده:

(۱ و ۲) تفسیر روح المعانی، ج ۳۰، ص ۸۶.

(۳) هان ای پیامبر ما تو را به عنوان شاهد و مبشر و نذیر فرستاده ایم. سوره احزاب، آیه ۴۵.

" لِیَکُونَ الرَّسُولُ شَهِیداً عَلَیْکُمْ" «۱» و خواننده توجه فرمود که گفتیم شهادت بر اعمال از ناحیه شاهدان اعمال چه معنا دارد.

در این سوگندها جواب حذف شده، چون با

بودن آیه" إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ ... ذلِکَ الْفَوْزُ الْکَبِیرُ"، احتیاجی به ذکر آن نبود، و آیه" قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ ..."، هم اشعار به آن داشت، و خواننده این آیات می فهمد که تقدیر کلام چنین است:" به آسمان دارای برجها و به روز موعود و به شاهد و مشهود سوگند که آزار دهندگان مؤمنین عذابی در جهنم دارند، و خداوند مؤمنین صالح را اگر خلوص به خرج دهند موفق به صبر می کند، و در حفظ ایمانشان از کید دشمنان یاریشان می فرماید، همانطور که در داستان اخدود کرد".

[مراد از" اصحاب الاخدود" و معنای" قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ"]

" قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ" در این آیه به داستان اخدود اشاره می کند تا زمینه را برای آیات بعدی که می فرماید:

" إِنَّ الَّذِینَ فَتَنُوا ..." فراهم سازد، و به هیچ وجه جواب قسم نیست.

و کلمه" اخدود" به معنای شکاف بزرگ زمین است، و" اصحاب اخدود" جباران ستمگری بودند که زمین را می شکافتند و آن را پر از آتش نموده، مؤمنین را به جرم اینکه ایمان دارند در آن می انداختند، و تا آخرین نفرشان را می سوزاندند.

پس جمله" قتل ..." نفرین بر آنان است، نه اینکه خواسته باشد خبر دهد، و منظور از" قتل"، لعنت و طرد از درگاه خدای تعالی است.

بعضی «۲» گفته اند: مراد از" اصحاب اخدود" مردان و زنان مؤمنی هستند که در آن قوم سوخته شدند، و جمله" قتل" می خواهد خبر دهد که این مردان و زنان به وسیله سوختن در آتش کشته شدند، نه اینکه بخواهد بر آنان نفرین کند. لیکن این نظریه ضعیف است، به دلیل اینکه بر حسب ظاهر ضمیرهای" إِذْ هُمْ عَلَیْها" و" هُمْ عَلی

ما يَفْعَلُونَ" و" ما نَقَمُوا" به اصحاب اخدود برمی گردد، و مراد از این ضمائر و مخصوصا دومی و سومی جباران ستمگری هستند که ناقم و شکنجه گر بودند، نه مؤمنین شکنجه شده.

" النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ" کلمه" النار" بدل است از کلمه" اخدود"، در نتیجه معنا چنین می شود" قتل ___________

(۱) تا رسول شهید بر شما باشد. سوره حج، آیه ۷۸.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۶.

اصحاب النار"، و کلمه" وقود" به معنای آتش گیرانه است، حال چه کبریت باشد و چه هیزم و چه چیز دیگر، و اگر نار را به وصف" وقود" توصیف کرد برای اشاره به عظمت امر آن آتش و شدت اشتعال و افروختگی آن بود.

" إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ" یعنی در حالی که خود ستمکاران لب آتش و پیرامون آن نشسته بودند تا سوخته شدن مؤمنین را نظاره کنند.

" وَ هُمْ عَلى ما يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ" یعنی حاضر بودند و عمل سوزاندن و سوخته شدن مؤمنین را مشاهده می کردند.

" وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ" کلمه" نقم"- به فتحه نون و قاف- به معنای کراهت شدید است، می فرماید نفرتشان از مؤمنین فقط برای این بود که به خدا ایمان داشتند، و به خاطر همین داشتن ایمان، ایشان را سوزاندند.

[آنچه آوردن اوصاف: عزیز، حمید، مالکیت سماوات و ارض و شهید بودن بر هر چیز برای خداوند در آیه:" و ما نقموا منهم ..." افاده می کند]

" الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ شَهِيدٌ" اوصافی که در این آیه برای اسم جلاله- اللَّه- آورده به حجت و دلیل حقانیت مؤمنین و مظلومیت آنان، و بر

باطل بودن جباران که بر خدا جرأت نموده، دست به چنان جنایاتی زدند، اشاره دارد و می فهماند که به زودی خدای تعالی به آنان جزای خیر، و به اینان عذاب دوزخ می چشاند.

برای اینکه خدای تعالی اللَّه عزیز حمید است، غالبی است شکست ناپذیر علی الاطلاق، و در آنچه می کند جمیل است علی الاطلاق، پس او به تنهایی همه جلالها و جمالها را دارد، و در برابر چنین خدایی باید خاضع شد، و نباید متعرض خشم او گردید، و چون ملک آسمانها و زمین از آن او است، پس او ملیک علی الاطلاق است، و امر و حکم، مخصوص او است، بنا بر این او رب العالمین است، در نتیجه واجب است که او معبود گرفته شود، و برایش شریک اتخاذ نشود، و از این بیان نتیجه می گیریم که پس مؤمنین بر حق و کفار در ضلالتند.

از سوی دیگر اللَّه- که پدید آورنده هر چیز است- بر هر چیزی شهید و حاضر است، و هیچ چیز از خلق او بر او پوشیده نیست، و نه عملی از اعمال خلقش، و او به احسان هر محسن و بدی هر بدکار آگاه است، و به زودی هر کسی را بدانچه کرده جزا می دهد.

و کوتاه سخن اینکه: وقتی خدای تعالی متصف به این صفات کریمه هست، این

مؤمنین باید به او ایمان بیاورند، و آن جباران هم نباید متعرض حال ایشان شده به آنان صدمه بزنند.

بعضی «۱» از مفسرین در توجیه اجرای صفات نامبرده در آیه شریفه گفته اند: این مردمی که از مؤمنین نفرت دارند اگر از مشرکین بوده اند آنچه از مؤمنین مورد نفرتشان بوده و بر

سر آن، مؤمنین را مـذمت می کرده انـد ایمـان به خـدای تعـالی نبوده، بلکه انکار خـدایان دروغین ایشان بوده، و اگر از طایفه معطله که خدا را در تدبیر عالم هیچکاره می دانستند بوده اند، باز مایه نفرتشان ایمان مؤمنین به خدا نبوده، بلکه اثبات معبودی بوده که برای آنـان شـناخته شـده نبود، و لیکن در هر دو حـال از آنجـایی که برگشت هر دو امر به انکار معبود حق، و خـدای موصوف به صفات جلال بوده لذا در آیه شریفه صفاتی را برای خدای تعالی ذکر نمود.

اشـکالی که متوجه این توجیه است این است که: مشـرکین یعنی وثنی مسـلکان اصـلا خدا را معبود نمی دانسـتند چون برای او قائـل به ربوبیـتی نسـبت به خـود نبودنـد، و تنهـا صـنع و ایجـاد را به او نسـبت می دادنـد و امـا ربوبیت را که مسـتلزم الوهیت و معبودیت است و به خاطر آن عبادت رب و معبود لازم می شود، منحصر در ارباب ها و آلهه خیالی خود می دانستند، در نتیجه تنها آن آلهه را می پرستیدند و خدا را نمی پرستیدند، پس خدای تعالی به اعتقاد آنان تنها رب ارباب بود و برای مردم ربوبیتی نداشت «۲».

[تهدید شکنجه کنندگان مؤمنین و مؤمنات به عذاب جهنم و عذاب حریق

" إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ" کلمه" فتنه" به معنـای محنت و شکنجه است، و جمله" الَّذِينَ فَتَنُوا ..." عام است، شامل اصـحاب اخدود و مشـرکین قریش که گرویدگان به رسول خدا (ص) را شکنجه می دادند، و زن و مردشان را در تنگنا قرار می دادند، تا از دین اسلام به دین آنان برگردند می شود.

در مجمع البیان می گوید:

اگر کسی بپرسد چرا در این آیه بین عذاب جهنم و عذاب حریق جدایی انداخت و فرمود: پس برای ایشان است عذاب جهنم، و برای ایشان است عذاب حریق، با اینکه این دو عذاب یکی است؟ در جواب گفته می شود: مراد از این دو جمله این است که: این طایفه غیر از عذاب حریق و آتش گرفتن، عذابهای دیگری در جهنم از قبیل ________________

(۱) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۹۰.

(۲) و خلاصه اینکه همه مشرکین معطله هستند و خدا را در تدبیر عالم هیچکاره می دانند،" مترجم".

زقوم و غسلین و مقامع دارند «۱».

" إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ ذلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ" این آیه وعده جمیلی است به مؤمنین که مایه دلگرمی آنان است، هم چنان که آیه قبلی وعید و تهدیدی بود به کفاری که مؤمنین را شکنجه می دادند.

" إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ" این آیه تا تمام هفت آیه، تاکید و تحقیق وعده و وعید سابق الذکر است، و کلمه" بطش"- بطوری که راغب «۲» گفته- به معنای گرفتن چیزی با خشم و صولت است.

و اگر کلمه" بطش" را اضافه کرد به کلمه" رب"، و آن را هم اضافه کرد به کاف خطاب و فرمود:" بطش ربک" برای دلگرمی به تایید و نصرت پروردگارش بود، و اشاره بود به اینکه جباران این امت نیز سهمی از تهدید و وعید قبلی دارند.

[توضیح تعلیل شدید بودن بطش پروردگار به اینکه او مبدء و معید است

" إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ يُعِيدُ" مقابله انداختن بین پدید آورنده و برگشت دهنده، قرینه است بر اینکه منظور از کلمه" ابداء" همان

واژه بدء است، که به معنای افتتاح و آغاز کردن چیزی است، چون از عرب شنیده نشده کلمه" ابداء" را استعمال کنند، تا در نتیجه مضارع آن" یبدء"- به ضمه یاء- باشد و لیکن در قرائت چنین آمده، و در بعضی قرائت های متروک به جای" یبدء"" یبدء"- به فتحه یا و فتحه دال- آمده.

و به هر حال آیه شریفه شدت بطش خدای تعالی را تعلیل می کند، به این بیان که خدای تعالی مبدء و پدید آورنده است، و معلوم است که هر چه را بخواهد ایجاد می کند، بدون اینکه از چیزی و یا کسی غیر از خودش کمک بگیرد، و او است که هر چیزی را به عین آن وضعی که قبل از فوت داشت برمی گرداند، پس خدای تعالی از هیچ امری که اراده اش را کرده باشد جلوگیر ندارد، و هیچ چیزی که فوت شده و از بین رفته برای او فوت شده نیست، و وقتی مطلب بدین قرار باشد، پس او قادر است بر اینکه بر بنده ای که از حد خود تجاوز کرده عذابی را تحمیل کند که خارج از حد و طاقت او باشد، و نیز می تواند او را هم چنان زنده نگه دارد تا عذاب را بچشد، هم چنان که فرمود:

---

(۱) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۸.

(۲) مفردات راغ ب، م اده" بطش".

" وَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا یُقْضی عَلَیْهِمْ فَیَمُوتُوا وَ لا یُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذابِها" «۱».

و او قادر است بر اینکه آنچه به سبب عذاب، فاسد شده به حالت اولش برگرداند، تا مجرم هم چنان عذاب را بچشد، بدون اینکه لحظه ای در بین دو عذاب استراحت داشته

باشـد، هم چنـان که فرمود:" إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآياتِنـا سَوْفَ نُصْـلِيهِمْ نـاراً كُلَّمـا نَضِـجَتْ جُلُودُهُمْ بَـدَّلْناهُمْ جُلُوداً غَيْرَها لِيَـذُوقُوا الْعَذابَ" «۲»، با اين بيان چند نكته روشن مى گردد:

اول اينكه: سـياق آيه مى فهمانـد كه جمله" إِنَّهُ هُوَ ..." در مقام افاده قصـر است، يعنى مى خواهـد بفهمانـد ايجاد بدون ابزار و مصالـح موجودات، و نيز اعـاده آنهـا تنهـا و تنهـا كار خـداى سـبحان است، چون در صـنع و ايجاد، هيـچ كس ديگرى دخالت ندارد.

دوم اينكه: حـدود هر چيزى به دست خـداى تعالى است، اگر بخواهـد محـدود نمى كند، و اگر بخواهد حد چيزى را به حدى ديگر مبدل مى سازد، پس اوست كه عذابها و شـكنجه هاى دنيا را به مرگ محدود كرده، و او مى تواند در آخرت اين حد را بردارد، و معذب، در دوزخ الى الابد شكنجه ببيند، و هر چه آرزوى مرگ كند بدان نرسد.

سوم اينكه: مراد از شـدت بطش (با در نظر گرفتن اينكه گفتيم بطش عبارت است از گرفتن به شدت)، اين است كه هيچ كس نمى توانـد بطش او را جلوگيرى كنـد، و كسـى نيست كه حكم او را رد نمايـد،- حال هر حكمى كه رانـده باشـد- مگر آنكه حكم ديگرى از او، جلو حكم اولش را بگيرد.

" وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ" يعنى او كثير المغفره و كثير الموده است، و اين دو صـفت ناظر به وعده اى است كه قبلا به مؤمنين داده بود، هم چنان كه صفت شديد البطش ناظر به وعيدى بود كه به كفار داده بود.

" ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيـدُ فَعَّالٌ لِمـا يُرِيـدُ" منظور از كلمه" عرش" كه در لغت به معنـاى تخت سـلطنت است، مقـام مالكيت خـداى تعالى، و كنايه است از

اینکه او هر تصرفی که بخواهد می تواند در مملکتش که سراپای ______________________

(۱) و کسانی که کافر شدند آتش جهنم بهره شان است، و در جهنم نخواهند مرد، و عذاب آن برایشان سبک نخواهد شد. سوره فاطر، آیه ۲۶.

(۲) به درستی آنها که به آیات ما کافر شدند بزودی ایشان را در آتش می سوزانیم، که هر بار پوست بدن آنان سوخته شود پوست های دیگری به ایشان می دهیم، تا عذاب را بدون وقفه بچشند. سوره نساء، آیه ۵۶.

عالم است بکند، و هر حکمی را که بخواهد به هر نحوی که بخواهد براند. و کلمه" مجید" صفت مشبهه از مجد است، که به معنای عظمت معنوی است، و همان کمال ذات و صفات خدا است و معنای اینکه فرمود:" فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ" این است که او هر چه بخواهد می کند، و چیزی نیست که او را از آنچه اراده کرده منصرف سازد، نه از داخل ذات خود، که مثلا دچار کسالت و خستگی شود، و یا اراده اش مبدل به اراده ای دیگر شود، و یا به هر جهت دیگر از اراده اش صرفنظر کند، و نه از خارج، مثل اینکه کسی جلو او را از انفاذ اراده اش بگیرد، پس او می تواند به کسانی که مؤمنین را شکنجه می دهند وعده آتش دوزخ بدهد، و به کسانی که ایمان آورده و عمل صالح می کنند وعده بهشت بدهد، برای اینکه او هم ذو العرش است و هم مجید، و او خلف وعده نمی کند، چون" فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ" است.

" هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ" این استفهام می خواهد مطالب گذشته را مسلم کند، و برای شدت بطش خدای تعالی نمونه هایی ارائه

دهـد و بفهماند چطور" مالك" و" مجيد" و" فَعَّالٌ لِما يُرِيدُ" است، و اين در عين حال، دلگرمی برای رسول خدا (ص) و مايه مسرت نفس شريف آن جناب نيز هست، و معنای دو آيه روشن است.

" بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ" بعيـد نيست كه از سياق اسـتفاده شود كه مراد از" الَّذِينَ كَفَرُوا" تنها كفار از قوم رسول خـدا (ص) باشـد، و در اين آيه كه كلمه" بـل" بر سـرش در آمـده، از اثر كردن مواعظ و اسـتدلالهای گذشـته در دل كفار اعراض شـده، می فرمايـد: نبايـد از آنان اميد داشت كه با شـنيدن اين مواعظ و حجت ها ايمان بياورند، برای اينكه آنهايی كه كفر می ورزند و هم چنان بر تكذيب خود پافشاری می كنند، آنها از موعظه و استدلال منتفع نمی گردند.

از اينجـا روشن می شود كه مراد از ظرف قرار دادن تكـذيب و گفتن اينكه كفـار در ظرف تكـذيب قرار دارنـد، همـان اصـرار ورزيدن آنان بر تكذيب است.

" وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِيطٌ"" ورای هر چيزی" جهـات خـارجی آن است، جهـاتی كه از آن خـارج و به آن محيـط است. می فرمايـد: خـدا از خـارج محيـط به آنـان و ناظر اعمالشان است، و اين اشاره است به اينكه كفار نمی تواننـد با كفر خود خـدا را عـاجز سازنـد، چون او محيـط به ايشـان و از هر جهت قـادر بر ايشان است، اين جمله نيز تسـليت خاطر خطير رسول خـدا (ص) است. ______________________________

و از بعضی «۱» از مفسـرين نقل شـده كه گفته اند جمله" من ورائهم" اشاره است به اينكه كفار خدا را پشت سـر خود انداخته اند. معلوم می شود اين مفسر كلمه" وراء" را به معنای پشت گرفته.

"

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ" این جمله از اعراض قبلی هم اعراض می کند، می فرماید علت اینکه گفتیم موعظه و حجت به دردشان نمی خورد، اصرار بر تکذیبشان نیست، بلکه این است که کفار قرآن را از ناحیه خدا نمی دانند و حال آنکه چنین نیست، بلکه قرآن کتابی است خواندنی و دارای معانی والا و معارفی زیاد که در لوح محفوظ بوده لوحی که از دستبرد باطل و شیطانها محفوظ است.

بحث روایتی [روایاتی در باره مراد از" وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ" داستان اصحاب اخدود، وصف لوح محفوظ، و ...)]

در الدر المنثور است که ابن مردویه از جابر بن عبد اللَّه روایت کرده که گفت:

شخصی از رسول خدا (ص) از آیه" وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ" پرسید، فرمود: یعنی آسمان دارای کواکب. و از آیه" الَّذِی جَعَلَ فِی السَّماءِ بُرُوجاً" پرسید، فرمود:

باز یعنی کواکب. شخصی دیگر پرسید پس جمله" فِی بُرُوجٍ مُشَیَّدَةٍ" چه معنا دارد؟ فرمود: یعنی قصور و کاخهای مجلل «۲».

و در همان کتاب است که عبد بن حمید، ترمذی، ابن ابی الدنیا، (در کتاب اصول) ابن جریر، ابن منذر، ابن ابی حاتم، ابن مردویه، و بیهقی (در کتاب سنن خود)، از ابو هریره روایت کرده اند که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: منظور از" یوم موعود" روز قیامت، و منظور از" یوم مشهود" روز عرفه است، و منظور از" شاهد"، روز جمعه است ... «۳».

مؤلف: الدر المنثور نظیر این روایت را به طرقی دیگر از ابی مالك و سعید بن مسیب و جبیر بن مطعم، از رسول خدا (ص) نقل کرده، که عبارت طریق آخری این است: شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است «۴».

---

(۱)

روح المعانی، ج ۳۰، ص ۹۳.

(۲ و ۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۱.

(۴) الـــــــــــدر المنثـــــــــــور، ج ۶، ص ۳۳۲.

و این عبارت از عبد الرزاق و فاریابی و عبد بن حمید و ابن جریر و ابن منذر از علی بن ابی طالب نقل شده «۱».

و نیز در آن کتاب آمده که عبد بن حمید و ابن منذر، از علی (ع) روایت کرده اند که فرمود: یوم موعود، روز قیامت، و شاهد، روز جمعه، و مشهود، روز عید قربان است «۲».

و در مجمع البیان گفته: روایت شده که مردی داخل مسجد رسول خدا (ص) شد دید مردی دارد از رسول خدا (ص) حدیث نقل می کند، می گوید من پرسیدم: شاهد و مشهود چیست؟ گفت: بله، شاهد روز جمعه و مشهود روز عرفه است. از او گذشته نزد مرد دیگری رفتم که او نیز از رسول خدا (ص) حدیث می کرد، از او نیز همین سؤال را کردم، گفت: اما شاهد، روز جمعه است، و اما مشهود روز عید قربان است.

از پیش او هم گذشته نزد جوانی رفتم که رخساره ای چون دینار طلا درخشنده داشت، او نیز از رسول خدا (ص) حدیث می کرد، پرسیدم: به من خبر بده از اینکه شاهد و مشهود چیست؟ گفت: بله شاهد، محمد رسول اللّه (ص)، و مشهود روز قیامت است، مگر کلام خدا را نشنیده ای که می فرماید:" یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِنَّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً" و در آن رسول خدا (ص) را شاهد و مبشر و نذیر نامیده، و نیز مگر نشنیده ای که می فرماید:" ذلِکَ یَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذلِکَ یَوْمٌ مَشْهُودٌ"، و در آن روز قیامت را

روز مشهود می خواند.

پرسیدم: آن محدث اولی کیست؟ گفتند: ابن عباس است، از دومی پرسیدم گفتند:

ابن عمر است، از سومی پرسیدم گفتند: حسن بن علی (ع) است «۳».

مؤلف: و این حدیث بطرق مختلف و الفاظی نزدیک به هم نقل شده، و در تفسیر این آیه گذشت که آنچه حسن بن علی (ع) فرموده، از نظر سیاق آیات به ذهن روشن تر می رسد، هر چند که لفظ شاهد و مشهود با وجوه دیگر نیز به وجهی قابل انطباق است.

و در تفسیر قمی در ذیل جمله" قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ" آمده که: علت نزول این آیه چنین بود، که" ذونواس"، مردم حبشه را برای جنگ با یمن به هیجان آورد، و او آخرین ______________

(۱ و ۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۲.

(۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۶.

پادشاه از دودمان" حمیر" و از یهودیان بود، و به همین جهت همه مردم، دین او را گرفتند و یهودی شدند، او خود را یوسف نام نهاده بود و سالها سلطنت کرده بود تا در آخر شنید که در نجران بقایایی از مسیحیان باقی مانده اند که بر دین عیسی و حکم انجیلند، و بزرگ دینشان عبد اللَّه بن بریامن است، اطرافیانش او را تحریک کردند که به سوی قوم نجران لشکر بکشد و آنان را به قبول دین یهود وادار سازد، ذونواس با لشکرش حرکت کرده به نجران آمد و همه مسیحی مذهبان را جمع کرده پیشنهاد کرد تا به دین یهود درآیند، مردم نپذیرفتند، با آنان مجادله کرد و باز پیشنهاد خود را تکرار و مردم را به قبول آن تحریک نمود، و تا جایی که توانست بر این

کـار حرص ورزیـد، اما نپذیرفتنـد، حاضـر شدنـد کشـته بشونـد ولی به دین یهود در نیاینـد، پس ذونواس برای از بین بردنشان گودالی پر از هیزم درست کرد، و آتشی عظیم بر افروخت، بعضی را زنده در آتش انداخت و بعضی را با شمشیر کشت و مثله کرد، یعنی بینی و انگشت و عورتشان و ... را برید تا جایی که عدد کشـتگان و سوختگان به بیست هزار نفر رسـید، یک نفر از آنـان به نـام" دوش ذو ثعلبان" بر اسب تیزتکی سوار شـد و گریخت، هر چه دنبالش رفتنـد نتوانسـتند او را بیابنـد، چون او راه رمـل را پیش گرفت که افراد ناآشـنا در آنجـا گم می شونـد، ذونـواس بـا لشـکر خود برگشت و هم چنـان به کشـتن آن مردم پرداخت و آیه شریفه" قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ ... الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ" مربوط به این جریان است «۱».

و در مجمع البیان است که سـعید بن جبیر گفته: وقتی اهالی اسفندهان شکست خوردند، عمر بن خطاب گفت: اینان نه یهودند و نه نصـرانی، و هیچ کتابی ندارند، بلکه مجوسیند. علی بن ابی طالب فرمود: بلی، اهل کتابند، چون کتابی داشته اند که از بین رفته.

و جریانش بـدین قرار بوده که یکی از پادشاهان ایشان در حال مستی با دختر خود زنا کرد،- و یا فرمود: با خواهر خود- همین که از مستی به خود آمـد و فهمید که چه کرده، در فکر چاره برآمد، دخترش (و یا خواهرش) گفت: اهل مملکت را جمع کن و به ایشان بگو که من معتقدم ازدواج با دختران جائز است، و دستور بده که ایشان نیز با دختران خود ازدواج کنند، و این کار

را حلال بدانند، شاه مردم را گرد آورد، ولی مردم حاضر نشدند او را در این عمل پیروی کنند، ناگزیر برای آتش زدن آنان زمین را کند و گودالی- اخدودی- درست کرده، آن را پر از آتش ساخت، و به یک یک آنان پیشنهاد کرد سنت او را بپذیرند، هر کس امتناع ورزید در آن اخدود افکند، و هر کس پذیرفت رهایش کرد «۲».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۳.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۵.

مؤلف: این معنا در الدر المنثور هم از عبد بن حمید از آن جناب روایت شده «۱».

و از تفسیر عیاشی نقل می کنند که به سند خود از جابر از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: علی (ع) شخصی را نزد اسقف نجران فرستاد تا بپرسد اصحاب اخدود چه کسانی بودند، اسقف پاسخی فرستاد امام فرمود اینطور که او پنداشته نبوده، و به زودی من داستان اصحاب اخدود را برایتان می گویم.

خدای عز و جل مردی از اهل حبشه را به نبوت برگزید، مردم حبشه او را تکذیب کردند، پیامبرشان با کفار نبردی را آغاز کردند ولی یارانش همه کشته شدند، و خود و جمعی از اصحابش اسیر شدند، آن گاه برای کشتنش گودالی درست نموده، از آتش پر کردند، آن گاه مردم را جمع آورده گفتند هر کس بر دین ما است و دستور ما را گردن می نهد کنار برود، و هر کس بر دین این مردم است باید به پای خود (داخل) در آتش شود، اصحاب آن پیامبر برای رفتن در آتش از یکدیگر سبقت می گرفتند، تا نوبت به زنی رسید که کودکی یک ماهه در

بغل داشت، همین که خیز گرفت تا در آتش شود ترس از آتش و ترحم در باره کودک بر دلش مستولی شد، ولی کودک یک ماهه اش به زبان آمد که مادر مترس، من و خودت را در آتش بینداز، برای اینکه این مجاهدت در راه خدا، به خدا سوگند ناچیز است، زن خود و کودکش را در آتش افکند، و این یکی از کودکانی است که در کودکی به زبان آمده «۲».

مؤلف: این معنا در الدر المنثور (نیز) از ابن مردویه از عبد اللَّه بن نجی از آن جناب نقل شده «۳».

و نیز الدر المنثور از ابن ابی حاتم از طریق عبد اللَّه بن نجی از آن جناب نقل کرده که فرمود: پیامبر اصحاب اخدود، حبشی بود «۴».

و نیز از ابن ابی حاتم و ابن منذر از طریق حسن از آن جناب روایت آورده که در تفسیر آیه" اصحاب الاخدود" فرمود: اهل حبشه بودند «۵».

و بعید نیست از روایات وارده در باره اصحاب اخدود استفاده شود که داستان اصحاب اخدود یک داستان نبوده، بلکه وقایع متعددی بوده که یکی در حبشه و یکی در یمن و یکی در عجم اتفاق افتاده، و آیه شریفه می خواهد به همه داستانها اشاره کند. و در این میان

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۳.

(۲) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۶۵ به نقل از عیاشی.

(۳) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۳.

(۴ و ۵) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۲.

روایات دیگری نیز هست که از محل وقوع این داستان ساکت است.

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ" آمده که: لوح

محفوظ دو طرف دارد، یک طرفش بر سمت راست عرش بر پیشانی اسرافیل است که هر وقت خدای تعالی سخن از وحی می کند لوح به پیشانی اسرافیل می زند، و اسرافیل در لوح نظر می کند، و آنچه را در لوح می بیند به جبرئیل وحی می کند «۱».

و در الـدر المنثـور است که ابو الشـیخ و ابن مردویه از ابن عبـاس روایت کرده انـد که گفت: رسول خـدا (ص) فرمود خـدای تعالی لوحی از در سفید خلق کرد که دو جلد آن از زبرجد سبز است، و خطوط آن از نور است که روزی سیصد و شصت بار بدان توجه می کند، و با آن لحظه ها، زنده می کند، می میراند، خلق می کند، رزق می دهد، عزیز می کند، ذلیل می سازد، و هر چه می خواهد می کند «۲».

مؤلف: روایـات در صـفت لوح بسـیار زیـاد و مختلف است که در بـاره همه آنهـا بایـد دانست که جنبه تمثیل دارد، یعنی امور معنوی را با لسان مادی مجسم ساخته اند.

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۵.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۳۵.

تفسیر نمونه

سوره بروج

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۲۲ آیه است

محتوای سوره و فضیلت آن

مؤ منان در مکه مخصوصا در آغاز دعوت پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) سـخت در رنج و فشار بودند، و دائما از طرف دشـمنان شـکنجه های روحی و جسـمی می شدند تا از ایمان خود بازگردند، گروهی مقاومت کرده ، و بعضی از افراد ضعیف تسلیم می شدند، و باز می گشتند.

با توجه به اینکه این سوره از سوره های مکی است چنین به نظر می رسد که هدف اصلی تقویت روحیه مؤ منان در برابر این

جریان و تشویق آنان به پایمردی و استقامت است .

و در همین رابطه در این سوره داستان ((اصحاب اخدود)) را نقل می کند، همانها که خندقها کندند و آتشهای عظیمی در آن افروختند، و مؤ منان را تهدید به شکنجه با آتش کردند، گروهی را زنده زنده در آتش سوزاندند، اما آنها از ایمانشان بازنگشتند.

در قسمت دیگری از این سوره کافرانی را که مؤ منان را تحت فشار قرار می دهند سخت مورد حمله قرار داده و آنها را به عذاب سوزان جهنم تهدید می کند، در حالی که مؤ منان را بشارت به باغهای پرنعمت بهشتی می دهد.

در مقطع بعد آنها را به گذشته تاریخ باز می گرداند، و داستان فرعون و ثمود و اقوام زورمند و گردنکش را در برابر دیدگانشان مجسم می سازد که چگونه در مقابل فرمان عذاب الهی به زانو درآمدند و نابود شدند، تا کفار مکه که نسبت به آنها قدرت ناچیزی داشتند حساب خود را بکنند، و هم مایه تسلی خاطر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و مؤ منان بوده باشد.

و در آخرین مقطع سوره اشاره به عظمت قرآن مجید و اهمیت فوق العاده

این وحی الهی می کند، و سوره را با آن پایان می دهد.

رویهمرفته این سوره ، سوره استقامت و پایمردی و شکیبایی در برابر فشارهایی است که از ظالمان و مستکبران بر مؤ منان وارد می شود، و در لابلای آیات آن وعده نصرت الهی نهفته است .

نامگذاری این سوره به سوره ((بروج)) به تناسب سوگندی است که در آیه اول آمده است .

در فضیلت این سوره همین بس

که در حـدیثی از پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) می خوانیم : من قراء هذه السوره اعطاه الله من الاجر بعدد کل من اجتمـع فی جمعه و کـل من اجتمـع یوم عرفه عشـر حسـنات ، و قرائتهـا تنجی من المخـاوف و الشدائـد: ((هر کس این سوره را بخوانـد خداونـد به تعـداد تمام کسانی که در نماز جمعه اجتماع می کننـد، و تمام کسانی که روز عرفه (در عرفات) جمع می شوند، ده حسنه به او می دهد، و تلاوت آن انسان را از ترسها و شدائد رهایی می بخشد)). <۱>

بـا تـوجه بـه اینکـه یکی از تفسـیرهای آیـه ((و شاهـد و مشـهود)) روز جمعه و روز عرفه است ، و نیز بـا تـوجه به اینکه سـوره حکـایت از مقـاومت شدیـد مؤ منان پیشـین در برابر شدائـد و فشارها می کنـد، تناسب این پاداشـها با محتوای سوره روشن می شود، و در ضـمن نشان می دهد که اینهمه اجر و پاداش از آن کسانی است که آن را بخوانند و در آن بیندیشـند و سپس عمل کنند.

تفسیر :

مؤ منان در برابر کوره های آدم سوزی !

می دانیم مسـلمانان مکه در آغاز سـخت در فشار بودند، و دشـمنان هرگونه شکنجه را درباره آنان روا می داشتند، و همانگونه که در شرح محتوای سوره گفتیم هدف از نزول این سوره هشداری است به این شکنجه گران که سرنوشت اقوام مشابه خود را در گذشـته تاریخ به خاطر بیاورند، و از سوی دیگر تسلی و دلداری و تقویت روحیه مؤ منان نخستین است و درسی است برای همه مسلمانان در طول تاریخ

.

نخست می فرماید: ((سوگند به آسمان که دارای برجهای بسیار است)) (و السماء ذات البروج).

((بروج)) جمع ((برج)) در اصل به معنی قصر است ، و بعضی آن را به معنی ((شی ء ظاهر و آشکار)) می دانند، و نامگذاری قصرها و عمارتهای بلند و مرتفع را به این نام به خاطر وضوح و ظهورشان دانسته اند، به همین جهت قسمت مخصوصی از دیوار اطراف شهر یا محل اجتماع لشکر که بروز و ظهور خاصی دارد ((برج)) نامیده می شود، و هنگامی که زن زینت خود را آشکار سازد ((تبرجت المراه)) می گویند. <۲>

برجهای آسمانی یا به معنی ستارگان درخشان و روشن آسمان است یا به معنی ((صورتهای فلکی)) است ، یعنی مجموعه ای از ستارگان که در نظر ما شباهت به یکی از موجودات زمینی دارد، و برجهای دوازدهگانه دوازده صورت فلکی است که خورشید در مسیر سالانه خود در هر ماه محاذی یکی از آنها قرار می گیرد (البته خورشید حرکت نمی کند بلکه زمین به دور آن می گردد ولی به نظر می رسد که خورشید جا به جا می شود و محاذی یکی از این صورتهای فلکی می گردد). <۳>

سوگند به هر یک از این معانی باشد حکایت از عظمت آن می کند، عظمتی که شاید در آن زمان در نظر عرب روشن نبود، ولی امروز برای ما کاملا شناخته شده است ، هر چند بیشتر به نظر می رسد که منظور همان ستارگان درخشان آسمانی باشد.

لذا در حدیثی آمده است که از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم)

تفسیر این آیه را خواستند فرمود: ((منظور کواکب و ستارگان است)). <۴>

سپس می افزاید: ((و سوگند به آن روز موعود)) (روز رستاخیز) (و الیوم الموعود).

همان روزی که تمام انبیا و پیامبران الهی آن را وعده داده اند و صدها آیه قرآن مجید از آن خبر می دهد، همان روزی که میعاد و وعده گاه همه اولین و آخرین است و روزی است که باید حساب همگان تصفیه شود.

و در سومین و چهارمین سوگند می فرماید: ((و قسم به شاهد و مشهود)) (و شاهد و مشهود).

در اینکه منظور از ((شاهد)) و ((مشهود)) چیست ؟ تفسیرهای بسیار فراوانی ذکر کرده اند که بالغ بر سی تفسیر می شود، و مهمترین آنها تفسیرهای زیر است :

۱ - ((شاهد)) شخص پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) است چنانکه قرآن می گوید: یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا: ((ای پیغمبر ما تو را شاهد و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم)) (احزاب ۴۵).

و ((مشهود)) همان روز قیامت است ، چنانکه قرآن می گوید ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم مشهود: ((روز قیامت روزی است که همه مردم در آن جمع می شوند، و روزی است کاملا ((مشهود)) و آشکار)) (هود ۱۰۳).

۲ - شاهد گواهان عمل انسانند، مانند اعضای پیکر او چنانکه در آیه ۲۴

سوره نور می خوانیم : یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون : ((روزی که زبانها و دستها و پاهایشان به اعمالی که انجام داده اند گواهی می دهد)).

و ((مشهود)) انسانها و اعمال آنها هستند.

۳ - ((شاهد)) به معنی روز

جمعه است که شاهد اجتماع مسلمین در مراسم بسیار مهم نماز آن روز است .

و مشـهود روز عرفه است که زائران بیت الله الحرام شاهـد و ناظر آن روزنـد، در روایتی از پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) و امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) این تفسیر نقل شده است . <۵>

۴ - ((شاهد)) روز عید قربان و ((مشهود)) روز عرفه (روز ما قبل آن) می باشد.

در حـدیثی آمـده است که ((مردی وارد مسـجد پیغمبر اکرم (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) شـد کسـی را دید که نشسـته و از رسول الله (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) حدیث نقل می کند، می گوید: تفسیر این آیه را از او خواستم گفت : آری ((شاهد)) روز جمعه و ((مشـهود)) روز عرفه است ، از او گذشـتم به دیگری رسـیدم که از رسول الله (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سخن می گوید، تفسیر همین آیه را از او خواستم ، گفت : ((شاهد)) روز جمعه و ((مشهود)) روز عید قربان است ، از او نیز گذشتم بـه نوجـوانی رسـیدم خوشـرو کـه او نیز از رسـول خـدا حـدیث می گفـت گفتم : از تفسـیر این آیه برایم سـخن بگـو، گفت : ((شاهـد)) محمد (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) است و ((مشـهود)) روز قیامت آیا نشـنیده ای که خداوند می فرماید: ((یا ایها النبی انا ارسلناک شاهدا و مبشرا و نذیرا)) و نیز نشنیده ای که می گوید: ذلک یوم مجموع له الناس و ذلک یوم

مشهود.

من سؤ ال کردم نخستین نفر که بود گفتند: ابن عباس ، دومین نفر را

پرسیدم ، گفتند: عبدالله بن عمر، و از سومین نفر سؤ ال کردم گفتند: حسن بن علی (علیه السلام) است ! <۶>

۵ - منظور از ((شاهد)) شبها و روزها است ، و ((مشهود)) بنی آدم است که به اعمال او گواهی می دهد، همان گونه که در دعای امام زین العابدین (علیه السلام) در دعای صباح و مساء می خوانیم : هذا یوم حادث جدید و هو علینا شاهد عتید، ان احسنا ودعنا بحمد، و ان اسانا فارقنا بذنب : ((این روز تازه ای است که شاهد آماده بر اعمال ما است ، اگر نیکی کنیم با حمد و سپاس ما را وداع می گوید، و اگر بد کنیم با نکوهش و مذمت از ما جدا می شود)). <۷>

۶ - منظور از ((شاهد)) ملائکه و ((مشهود)) قرآن است .

۷ - منظور از ((شاهد)) حجر الاسود و ((مشهود)) حاجیانند که در کنار آن می آیند و دست بر آن می نهند.

۸ - ((شاهد)) خلق است و ((مشهود)) حق است .

۹ - منظور از ((شاهد)) امت اسلامی است و ((مشهود)) امتهای دیگر همانگونه که در آیه ۱۴۳ سوره بقره آمده است : لتکونوا شهداء علی الناس ((هدف این است که شما گواه بر دیگر امتها باشید)).

۱۰ - ((شاهد)) پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و ((مشهود)) سایر انبیاء هستند، به گواهی آیه ۴۱ سوره نساء و جئنابک علی هؤ لاء شهیدا: ((در آن روز ما تو را به عنوان گواه بر آنها (بر پیامبران دیگر)

می آوریم)).

۱۱ - یا اینکه ((شاهد)) پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و ((مشهود)) امیر مؤ منان علی (علیه السلام) است .

البته تناسب این آیه با آیات قبل ایجاب می کند که اشاره به شهود روز قیامت باشد، اعم از پیامبر اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) یا سایر پیامبران نسبت به امتهای خود، و ملائکه و فرشتگان و اعضاء پیکر آدمی و شب و روز، و مانند آنها، و ((مشهود)) انسانها یا اعمال آنها است .

و به این ترتیب بسیاری از تفاسیر فوق درهم ادغام می شود و در یک مجموعه با یک مفهوم وسیع خلاصه می گردد

ولی تفسیرهایی مانند روز ((جمعه)) و روز ((عرفه)) و روز ((عید)) از این معنی جدا است ، هر چند آنها نیز از شهود روز محشر و گواهان اعمال انسانها هستند، بلکه هر یک از این ایام پر اجتماع خود صحنه ای از رستاخیز در این دنیا محسوب می شود.

با توجه به این بیان روشن می شود که میان تفاسیر فوق تضادی وجود ندارد، و ممکن است در مفهوم گسترده ((شاهد)) و ((مشهود)) جمع باشد، و این از نشانه های عظمت قرآن است که مفاهیمی چنان گسترده دارد که تفسیرهای زیادی را در خود جای می دهد، چرا که ((شاهد)) هرگونه گواه را شامل می شود، و ((مشهود)) هر چیزی را که بر آن گواهی می دهند، و اینکه هر دو به صورت نکره ذکر شده است اشاره به عظمت این شاهد و مشهود است که در تمام تفسیرهای بالا به خوبی منعکس می باشد.

نکته قابل توجه اینکه

پیونـد ظریفی در میـان این قسـمتهای چهارگـانه از یکسـو، و مطلـبی که برای آن سوگنـد یـاد شـده از سوی دیگر وجود دارد، آسـمان و ستارگان درخشان و برجهای موزونش همگی نشانه نظم و حساب است و ((یوم موعود)) صحنه روشنی از حساب و کتاب ، و شاهد و مشهود نیز وسیله ای است برای رسیدگی دقیق به این حساب ، وانگهی همه این سوگندها برای آن است که به شکنجه گران ظالم هشدار دهد اعمال آنها در برابر مؤ منان راستین

همگی ثبـت و ضـبط، و برای روز موعـود نگهـداری می شـود، و شـهودی کـه گرداگرد وجـود شـما را فرا گرفتـه انـد، اعم از فرشتگان ، و اعضای پیکر و شبها و روزها، و مانند آن همه این کارها را زیر نظر دارند و در آن روز گواهی می دهند. <۸>

لذا بعد از این سوگندها می فرماید: ((مرگ و عذاب بر صاحبان گودال شکنجه باد))! (قتل اصحاب الاخدود).

((همان گودالهای پرآتش و پرهیزم که شعله های عظیم داشت)) (النار ذات الوقود).

((در آن هنگام که در کنار آن گودال آتش (با خونسردی) نشسته بودند)) (اذ هم علیها قعود).

((و آنچه را که نسبت به مؤ منان انجام می دادند تماشا می کردند))! (و هم علی ما یفعلون بالمؤ منین شهود).

((اخـدود)) بـه گفتـه ((راغب)) در ((مفردات)) به معنی شـکاف وسـیع و عمیـق و گسـترده در زمین است ، یـا به تعـبیر دیگر گودالها و خندقهای بزرگ را گویند، و جمع آن ((اخادید)) و در اصل از ((خد)) انسان گرفته شده که به معنی دو

فرورفتگی است که در دو طرف بینی انسان در سمت راست و

چپ قرار دارد (و به هنگام گریه اشک بر آن جاری می شود) و سپس کنایتا بر گودالی که بر صورت زمین ظاهر می شود اطلاق شده (و بعدا به صورت یک معنی حقیقی درآمده است).

در اینکه این گروه شکنجه گر چه اشخاصی بودند؟ و در چه زمانی می زیستند؟ مفسران و ارباب تواریخ نظرات مختلفی دارند که شرح آن به خواست خدا در نکات ذیل آیات می آید، ولی قدر مسلم این است که آنها خندقهای بزرگی از آتش فراهم ساخته بودند، و مؤ منان را وادار می کردند که دست از ایمان خود بردارند، هنگامی که با مقاومت آنان روبرو می شدند آنها را در این کوره های آدم سوزی انداخته ، به آتش می کشیدند!

((وقود)) در اصل به معنی ماده ای است که آتش با آن می افروزند، (مانند هیزم) و تعبیر به ((ذات الوقود)) با اینکه همه آتشها احتیاج به هیزم و مانند آن دارد اشاره به کثرت مواد آتش زایی است که آنها به کار می گرفتند، و طبعا آتش آن بسیار دامنه دار و پر شعله ای به وجود می آمد و اگر بعضی ((ذات الوقود)) را در اینجا به معنی آتش شعله ور تفسیر کرده اند، ظاهرا به همین دلیل است ، نه آنچه بعضی پنداشته اند که ((وقود)) دارای دو معنی است یکی هیزم و دیگری ((شعله)) و تاءسف خورده اند که چرا مفسران و مترجمان به این نکته توجه نکرده اند!

منظور از آیه ((اذ هم علیها قعود)) و آیه بعد، این است که گروهی با کمال خونسردی نشسته بودند و صحنه های

شکنجه را تماشا می کردند و لذت می بردند که این خود نشانه نهایت قساوت آنها بود.

بعضی نیز گفته اند این گروه ماءمور بازجویی و اجبار مؤ منان به ترک مذهب حق بودند.

بعضی نیز آنها را دو گروه دانسته اند گروهی ((شکنجه گر)) و گروهی

((تماشاچی)) و از آنجا که تماشاچیان راضـی به اعمال شکنجه گران بودند این فعل به همه آنها نسبت داده شده است ، و این طبیعی است که در یک چنین برنامه ای همیشه گروهی عاملند، و گروهی تماشاگر، بعلاوه سـران آنها معمولا دستور می دهند و عمال از قشرهای پایین ترند.

این نیز گفته شـده است که گروهی نشسـته بودنـد و مراقب عمال شـکنجه بودنـد تا از برنامه خود تخلف نکننـد، و نزد سـلطان شهادت دهند که آنها وظائف خود را به خوبی انجام می دادند!

ترکیب آن جمعیت از همه این گروه هـای مختلف نیز بعیـد به نظر نمی رسـد، بنـابراین جمع میـان همه این تفسـیرها نیز ممکن است .

و به هر حـال جمله ((یفعلـون)) به صورت فعـل مضـارع دلیـل بر این است که این عمـل مـدتی اسـتمرار داشت و یـک حـادثه زودگذر نبود.

سپس می افزاید: ((آنها (شـکنجه گران) هیچ ایرادی بر آنان (مؤ منان) نداشـتند جز اینکه به خداوند عزیز حمید ایمان آورده بودند))؟! (و ما نقموا منهم الا ان یؤ منوا بالله العزیز الحمید).

آری تنهـا جرم و گناهشان همان ایمان به خداونـد یگانه یکتا بود، خداونـد قادر که شایسـته هر گونه سـتایش و جامع هر گونه کمال است ، آیا ایمان به چنین خداوندی گناه بود؟ یا ایمان به بتهای فاقد عقل و شعور و خالی

از هر گونه شایستگی ؟!

((نقموا)) از ماده ((نقم)) (بر وزن قلم) به معنی انکار و عیب گرفتن چیزی است یا به زبان و یا عملا ـ از طریق مجازات ، و ((انتقام)) نیز از همین ماده است .

مسلما چنین کاری در مقابل یک جرم بزرگ و گناه آشکار انجام می گیرد، نه در مقابل ایمان به خداوند توانا و شایسته هر گونه حمد و ستایش ، و این نشان می دهد که تا چه حد فرهنگ آن قوم منحط و تحریف یافته بود که بزرگترین افتخارات نزد آنها بزرگترین جرم و گناه بود.

به هر حال این شبیه چیزی است که در آیه ۵۹ سوره مائده آمده که ساحران بعد از ایمان به موسی و تهدید به شکنجه و قتل از ناحیه فرعون ، به او گفتند: و ما تنقم منا الا ـ ان آمنا بایات ربنا: ((تو انتقامی از ما نمی گیری مگر از این جهت که به آیات پروردگارمان ایمان آورده ایم)).

تعبیر به ((عزیز)) (قدرتمند شکست ناپذیر) و ((حمید)) (شایسته هر گونه ستایش و دارای هر گونه کمال) در حقیقت پاسخی است به جنایتهای آنها، و دلیلی است بر ضد آنان ، یعنی مگر ایمان به چنین خدایی جرم و گناه است ؟! و در ضمن تهدید و هشداری نیز به این شکنجه گران در طول تاریخ محسوب می شود که خداوند عزیز و حمید در کمین آنها است .

سپس به بیان دو وصف دیگر از اوصاف این معبود بزرگ پرداخته می افزاید: ((همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین از آن او است و بر همه چیز شاهد و گواه

و حاضر است)) (الذی له ملک السموات و الارض و الله علی کل شی ء شهید).

در حقیقت این چهار وصف از اوصافی است که شایستگی برای عبودیت را مسلم می کند، قدرت و توانایی ، واجد هر گونه کمال بودن ، مالکیت آسمانها و زمین ، و آگاهی از همه چیز.

در ضمن بشارتی است به مؤ منان که خدا حاضر و ناظر است و صبر و شکیبایی

و استقامتشان را در راه حفظ ایمان می بیند، و ناظر ایثارگری و فداکاریهای آنها است و البته توجه به این حقیقت به آنها نیرو و نشاط می دهد.

از سوی دیگر تهدیدی است برای دشمنان آنها و هشداری است که اگر خدا مانع کار آنها نمی شود نه به خاطر ناتوانی است ، بلکه به خاطر آزمون و امتحان است ، و سرانجام طعم تلخ عذاب دردناک خدا را خواهند چشید.

۱ - اصحاب اخدود چه کسانی بودند؟

گفتیم ((اخدود)) به معنی گودال بزرگ یا خندق است ، و منظور در اینجا خندقهای عظیمی است که مملو از آتش بود تا شکنجه گران مؤ منان را در آنها بیفکنند و بسوزانند.

در اینکه این ماجرا مربوط به چه زمان و چه قومی است ؟ و آیا این یک ماجرای خاص و معین بوده ، و یا اشاره به ماجراهای متعددی از این قبیل در مناطق مختلف جهان است ؟ در میان مفسران و مورخان گفتگو است .

معروفتر از همه آن است که مربوط به ((ذونواس)) آخرین پادشاه ((حمیر)) <۹> در سرزمین ((یمن)) است .

توضیح اینکه : ((ذونواس)) که آخرین نفر از سلسله گروه ((حمیر)) بود به آیین یهود

درآمد، و گروه ((حمیر)) نیز از او پیروی کردند، او نام خود را ((یوسف)) نهاد، و مدتی بر این منوال گذشت ، سپس به او خبر دادند که در سرزمین ((نجران)) (در شمال یمن) هنوز گروهی بر آیین نصرانیتند، هم مسلکان ((ذونواس)) او را وادار کردند که اهل ((نجران)) را مجبور به پذیرش آیین یهود

کند، او به سوی نجران حرکت کرد، و ساکنان آنجا را جمع نمود، و آیین یهود را بر آنها عرضه داشت و اصرار کرد آن را پذیرا شوند، ولی آنها ابا کردند حاضر به قبول شهادت شدند. اما حاضر به صرف نظر کردن از آیین خود نبودند.

((ذونواس)) دستور داد خندق عظیمی کندند و هیزم در آن ریختند و آتش زدند، گروهی را زنده زنده به آتش سوزاند، و گروهی را با شمشیر کشت و قطعه قطعه کرد، به طوری که عدد مقتولین و سوختگان به آتش به بیست هزار نفر رسید!. <۱۰>

بعضی افزوده اند که در این گیرودار یک تن از نصارای نجران فرار کرد و به سوی روم و دربار قیصر شتافت ، و از ذونواس شکایت کرد و یاری طلبید.

((قیصر)) گفت : سرزمین شما از من دور است ، اما نامه ای به پادشاه حبشه می نویسم که او مسیحی است و همسایه شما است ، و از او می خواهم شما را یاری دهد، سپس نامه ای نوشت و از پادشاه حبشه انتقام خون مسیحیان نجران را خواست مرد نجرانی نزد سلطان حبشه نجاشی آمد، و نجاشی از شنیدن این داستان سخت متاءثر گشت ، و از خاموشی شعله آیین

مسیح (علیه السلام) در سرزمین نجران افسوس خورد، و تصمیم بر انتقام شهیدان را از او گرفت .

لشکریان حبشه به جانب یمن تاختند و در یک پیکار سخت سپاه ذونواس را شکست دادند، و گروه زیادی از آنان کشته شد، و طولی نکشید که مملکت یمن به دست نجاشی افتاد و به صورت ایالتی از ایالات حبشه درآمد. <۱۱>

بعضی از مفسران نقل کرده اند که طول آن خندق چهل ذراع ، و عرض آن دوازده ذراع بوده است (هر ذراع تقریبا نیم متر است و گاه به معنی گز که حدود یک متر است به کار می رود) و بعضی نقل کرده اند هفت گودال بوده که

هر کدام وسعتش به مقداری که در بالا ذکر شده بوده است . <۱۲>

ماجرای فوق به صورتهای متفاوتی در بسیاری از کتب تفسیر و تاریخ آمده است از جمله مفسر بزرگ ((طبرسی)) در ((مجمع البیان)) و ((ابوالفتوح رازی)) در تفسیر خود، و ((فخر رازی)) در تفسیر کبیر و ((آلوسی)) در ((روح المعانی)) و ((قرطبی)) در تفسیر خود ذیل آیات مورد بحث ، و همچنین ((ابن هشام)) در سیره خود (جلد اول صفحه ۳۵) و جمعی دیگر آورده اند.

از آنچه در بالا گفتیم روشن می شود که این شکنجه گران بیرحم ، سرانجام به عذاب الهی گرفتار شدند و انتقام خونهایی که ریخته بودند در همین دنیا از آنها گرفته شد، و عذاب حریق و سوزنده قیامت نیز در انتظارشان است .

این کوره های آدم سوزی که به دست یهود به وجود آمد احتمالا نخستین کوره های آدم

سوزی در طول تاریخ بود، ولی عجب اینکه این بدعت قساوت بار ضد انسانی سرانجام دامان خود یهود را گرفت ، و چنانکه می دانیم گروه زیادی از آنها در ماجرای آلمان هیتلری در کوره های آدم سوزی به آتش کشیده شدند، و مصداق ((عذاب الحریق)) این جهان نیز درباره آنها تحقق یافت .

علاوه بر این ((ذونواس یهودی)) بنیانگذار اصلی این بنای شوم ، نیز از شر اعمال خود بر کنار نماند.

آنچه در بالا- در مورد اصحاب اخدود گفته شد، موافق نظریه معروف و مشهور است ولی روایات دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که نشان می دهد اصحاب اخدود تنها در ((یمن))، و در عصر ((ذونواس)) نبودند، تا آنجا که بعضی از مفسران ده قول درباره اصحاب اخدود نقل کرده اند!

در روایتی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: ((مجوس اهل

کتاب بودند و به کتاب آسمانی خود عمل می کردند، یکی از پادشاهان آنها با خواهر خود همبستر شد و آن زن از پادشاه خواست که ازدواج با خواهر را مجاز بشمرد، ولی مردم نپذیرفتند و زیر بار نرفتند، و پادشاه عده ای از مؤ منان را که سخن او را قبول نکردند در خندقی از آتش افکند)). <۱۳>

و این در مورد ((اصحاب الاخدود فارس)) است ، و در مورد ((اصحاب اخدود شام)) نیز نوشته اند در آنجا مردم مؤ منی می زیستند، و ((آنتیاخوس)) آنها را در خندق آتش افکند. <۱۴>

بعضی نیز این ماجرا را مربوط به اصحاب ((دانیال)) پیامبر معروف بنی اسرائیل و یارانش دانسته

اند که در کتاب دانیال از تورات به آنها اشاره شده ، و ((ثعلبی)) هم اخدود فارس را بر آنها منطبق ساخته است . <۱۵>

هیچ بعید نیست که ((اصحاب اخدود)) شامل همه اینها و مانند آن بشود، هر چند مصداق معروف و مشهور آن همان داستان ذونواس در سرزمین یمن است .

۲ - استقامت در طریق حفظ ایمان

فداکاری در حفظ ایمان در گذشته و حال جلوه های باشکوهی داشته ، و تاریخ افراد زیادی را نشان می دهد که عاشقانه جام بلا را در این راه نوشیدند، بر طناب دار، یا بر لبه شمشیر دژخیمان ، بوسه زدند، و پروانه وار در آتش شکنجه گران سوختند که نام و نشان گروهی از آنها در تاریخ ثبت شده است .

داستان همسر فرعون ((آسیه)) که به خاطر ایمان به ((موسی بن عمران))

مورد آنهمه شکنجه قرار گرفت و سرانجام جان خود را در این راه باخت همه شنیده ایم .

در حدیثی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) آمده است که خداوند پیامبری از میان مردم ((حبشه)) بر آنها مبعوث کرد، آنها به تکذیبش برخاستند، و در میان آنان جنگی واقع شد، سرانجام گروهی از یاران آن پیامبر را کشتند، و گروه دیگری را با خود آن پیامبر اسیر کردند، سپس محلی آماده کردند و آن را پر از آتش ساختند، و مردم را به کنار آن دعوت کردند و گفتند: هر کس بر آیین ما است به کناری رود، و هر کس دین این گروه را دارد باید خودش را در آتش بیفکند، یاران آن پیامبر (چون دیدند هیچ

راهی نیست شجاعانه خود را در آتش افکندند) و بر یکدیگر سبقت می گرفتند، در این هنگام زنی آمد که فرزند خردسال یکماهه ای در آغوش داشت ، هنگامی که می خواست خود را در آتش بیفکند، عطوفت مادری به هیجان آمد و مانع شد کودک شیرخوار صدا زد: مادرم نترس ! هم خود را بیفکن و هم مرا! به خدا سوگند این در راه خدا چیز اندکی است : ان هذا و الله فی الله قلیل ... و این کودک از کسانی بود که در گاهواره سخن گفت)). <۱۶>

از این داستان استفاده می شود که گروه چهارمی از اصحاب الاخدود در حبشه بودند.

داستان پدر و مادر عمار یاسر و افراد دیگری مانند او، و از آن بالاتر داستان یاران امام حسین (علیه السلام) در میدان جانبازی ((کربلا)) و سبقت گرفتن بر یکدیگر برای نوشیدن شربت شهادت ، در تاریخ اسلام معروف است .

در عصر ما نیز نمونه های بسیار زیادی از این موضوع را با چشم خود دیده یا شنیده ایم که پیر و جوان در طریق حفظ دین و ایمان جان بر کف نهاده و آگاهانه و عاشقانه به سوی شهادت گام برداشتند و باید گفت : بقاء آیینهای الهی در گذشته و امروز بدون چنین ایثارگریهایی امکان پذیر نبوده و نیست . شکنجه گران در برابر مجازات الهی

بعد از بیان جنایت عظیم شکنجهگران اقوام پیشین که مؤ منان با استقامت را زنده زنده در آتش می سوزاندند، در این آیات به کیفر سخت الهی نسبت به آن شکنجه گران و پاداشهای عظیم مؤ منان اشاره می کند.

نخست می فرماید:

((کسانی که مردان و زنان با ایمان را مورد آزار و عـذاب و شـکنجه قرار دادنـد، سـپس توبه نکردنـد، عـذاب دوزخ برای آنها است ، و همچنین عـذاب آتش سـوزان)) (ان الـذین فتنوا المؤ منین و المؤ منـات ثم لم یتوبوا فلهم عـذاب جهنم و لهم عـذاب الحریق).

((فتنوا)) از مـاده ((فتن)) (بر وزن متن) و ((فتنه)) در اصـل به معنی قرار دادن طلا در آتش است تا میزان خلوص آن روشـن شود، سـپس این ماده (فتنه) هم به معنی ((آزمایش))، و هم به معنی ((عذاب و مجازات)) و هم به معنی ((گمراهی و شـرك)) به کـار رفته است و در آیه مورد بحث به معنی عـذاب و آزار و شـکنجه است ، نظیر آن در آیه ۱۳ و ۱۴ ذاریات نیز آمده : یوم هم علی النار یفتنون ذوقوا فتنتکم هـذا الـذی کنتم به تسـتعجلون : ((همان روزی که آنها بر آتش سوزانـده می شوند، و به آنها می گویند: بچشید عذاب خود را، این همان چیزی است که درباره آن عجله داشتید))!

جمله ((ثم لم یتوبـوا)) نشـان می دهـد که راه توبه حـتی برای چنین شـکنجه - گران سـتمگری بـاز است ، و این نهـایت لطف پروردگـار را نسـبت به گنهکـاران نشان می دهـد، و ضـمنا هشـداری است به مردم مکه که تا دیر نشـده است دست از آزار و شکنجه مؤ منان بردارند، و به سوی خدا بازگردند.

اصولا قرآن راه بازگشت را به روی کسـی نمی بندد، و این نشان می دهد که قرار دادن مجازاتهای سـخت و دردناك نیز برای اصلاح فاسدان و

مفسدان و به منظور بازگشت آنها به سوی حق است .

قابل توجه اینکه در این آیه دو گونه عذاب برای آنها ذکر کرده : یکی عذاب جهنم و دیگری ((عذاب حریق)) (عذاب آتش سوزان) ذکر این دو ممکن است به خاطر این باشد که در جهنم انواعی از مجازاتها وجود دارد که یکی از آنها آتش سوزان است ، و ذکر آن بالخصوص به خاطر این است که شکنجه - گران مزبور مؤ منان را با آتش می سوزاندند و باید در آنجا با آتش مجازات شوند اما این آتش کجا و آن آتش کجا.

این آتش از شعله های قهر و غضب خدا افروخته شده ، آتشی است جاویدان و همیشگی ، آتشی است تواءم با ذلت و خواری ، ولی آن آتش دنیا آتش ناپایداری است که به دست خلق ضعیف افروخته شده است ، و مؤ منانی که با آن می سوزند سربلند و مفتخرند، و در صف اول شهیدان راه خدا جای دارند.

بعضی نیز گفته اند عذاب جهنم در برابر کفر آنها بوده ، و عذاب حریق در مقابل اعمال شکنجه آنها است .

سپس به پاداش مؤ منان پرداخته ، می فرماید: ((کسانی که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند برای آنها باغهایی از بهشت است که نهرها زیر درختانش جاری است ، و این پیروزی و نجات بزرگی است)) (ان الذین آمنوا و عملوا

الصالحات لهم جنات تجری من تحتها الانهار ذلک الفوز الکبیر).

چه فوز و پیروزی از این برتر که در جوار قرب پروردگار و در میان انواع نعمتهای پایدار، با سربلندی و افتخار جای

گیرند، ولی نباید فراموش کرد که کلید اصلی این پیروزی و فوز کبیر، ((ایمان و عمل صالح)) است ، این است سرمایه اصلی این راه ، و بقیه هر چه هست شاخ و برگ است .

تعبیر به ((عملواالصالحات)) (با توجه به اینکه صالحات جمع صالح است) نشان می دهد تنها یک یا چند عمل صالح کافی نیست ، باید برنامه در همه جا بر محور عمل صالح دور زند.

تعبیر به ((ذلک)) که در لغت عرب برای اشاره به دور است در اینگونه مقامات بیانگر اهمیت و علو مقام است ، یعنی پیروزی و نجات و افتخارات آنها بقدری است که از دسترس فکر ما بیرون است .

سپس بار دیگر به تهدید کفار و شکنجهگران پرداخته ، می افزاید: ((مسلما گرفتن قهرآمیز و مجازات پروردگارت بسیار شدید است))! (ان بطش ربک لشدید)

بعد می فرماید گمان نکنید قیامتی در کار نیست و یا بازگشت شما مشکل است ((او است که آفرینش را آغاز می کند، و او است که باز می گرداند)) (انه هو یبدی و یعید).

((بطش)) به معنی گرفتن توام با قهر و قدرت است ، و از آنجا که این کار غالبا مقدمه مجازات می باشد این واژه به معنی مجازات و کیفر نیز آمده .

تعبیر به ((ربک)) (پروردگار تو) برای تسلی خاطر پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و تاءکید بر حمایت خداوند از او است .

قابل توجه اینکه آیه فوق با انواع تاءکیدها همراه است از یکسو واژه ((بطش)) خود به معنی گرفتن قهرآمیز است ، و شدت در آن نهفته

شـده ، و از سوی دیگر ((جمله اسـمیه)) معمولا ـ برای تاءکیـد می آیـد، و از سوی سوم تعبیر به ((شدیـد))، و از سوی چهـارم کلمه ((ان)) و از سوی پنجم ((لام)) که در اینگونه موارد نیز برای تاءکید می باشد در این یک آیه جمع است .

بنابراین قرآن مجیـد می خواهـد آنها را با نهایت قاطعیت تهدید به مجازات کند و جمله انه هو یبدی ء و یعید که دلیل اجمالی معاد در آن نهفته است نیز تاءکید دیگری بر آن می افزاید. <۱۷>

سپس به بیان پنـج وصف از اوصاف خداونـد بزرگ پرداخته ، می گویـد: ((او آمرزنـده بندگان توبهکار، و دوسـتدار مؤ منان است)) (و هو الغفور الودود).

((او دارای تخت قدرت ، و حکومت مطلقه بر عالم هستی و صاحب مجد و عظمت است)) (ذو العرش المجید).

((او هر کاری را اراده کند انجام می دهد)) (فعال لما یرید).

((غفور)) و ((ودود)) که هر دو صیغه مبالغه هستند اشاره به نهایت بخشندگی

و محبت او است ، بخشنده و آمرزنده نسبت به گنهکاران توبه کار، و پر محبت نسبت به بندگان صالح .

در حقیقت ذکر این اوصـاف در برابر تهدیـدی که در آیـات قبـل آمـده برای بیـان این حقیقت است که راه بـازگشت به روی گنهکاران باز است ، و خداوند در عین شدیدالعقاب بودن غفور و ودود و رحیم و مهربان است .

از آنچه گفته شد: روشن می شود که و ((ودود)) در اینجا معنی فاعلی دارد نه مفعولی ، و اینکه بعضـی صیغه ودود را به معنی ((اسم مفعول)) دانسته اند مانند ((رکوب)) که به معنی ((مرکوب

)) آمده است ، یعنی خداوند بسیار دوست داشتنی است تناسب با وصف ((غفور)) که قبل از آن آمده ، ندارد زیرا هدف بیان محبت پروردگار نسبت به بندگان است ، نه علاقه و محبت بندگان نسبت به او.

وصف سوم یعنی ((ذوالعرش)) با توجه به اینکه عرش که به معنی تخت بلند سلطنتی است در اینگونه موارد کنایه از قدرت و حاکمیت می باشد، و بیانگر این واقعیت است که حکومت جهان هستی از آن او است ، و هر چه اراده کند انجام می گیرد بنابراین در حقیقت جمله ((فعال لما یرید)) از لوازم این حاکمیت مطلقه است ، و در مجموع قدرت او را بر مساءله معاد و زنده کردن مردگان بعد از مرگ و کیفر و مجازات جباران و شکنجه گران نشان می دهد.

((مجید)) از ماده ((مجد)) به معنی گستردگی کرم و شرافت و جلال است ، و این از صفاتی است که مخصوص خداوند می باشد، و در مورد دیگران کمتر به کار می رود. <۱۸>

این پنج وصف انسجام روشنی دارد، زیرا ((غفور)) و ((ودود)) بودن آنگاه مفید است که شخص دارای ((قدرت)) باشد، و کرمش وسیع و نعمتش بی پایان ، تا

هر چه را اراده کند انجام دهد، نه چیزی مانع کار او گردد، و نه کسی قدرت بر مقابله داشته باشد و نه در اراده اش ضعف و فتور و تردید و فسخ حاصل گردد. دیدی خدا با لشکر فرعون و ثمود چه کرد؟

آیات قبل بیان قدرت مطلقه خداوند و حاکمیت بلا منازع او، و تهدید کفار و شکنجه گران بود، برای اینکه معلوم شود

این تهدیدها عملی است و تنها سخن و شعار نمی باشد، در آیات مورد بحث روی سخن را به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم

کرده می فرماید: ((آیا داستان لشکرها به تو رسیده است)) (هل اتیک حدیث الجنود).

لشکریان عظیمی که در برابر پیامبران الهی صف آرایی کردند و به مبارزه برخاستند به گمان اینکه می توانند در مقابل قدرت خدا عرض اندام کنند.

و بعد به دو نمونه آشکار از آنها که یکی در قدیم الایام ، و دیگری در عصر نزدیکتر واقع شد اشاره کرده می افزاید: ((همان لشکریان فرعون و قوم ثمود)) (فرعون و ثمود).

همانها که بعضی شرق و غرب جهان را زیر سلطه خود قرار دادند، و بعضی دل کوهها را شکافتند و سنگهای عظیم آن را برکندند، و از آن خانه ها و قصرهای عظیم ساختند، و کسی را یارای مقابله با آنها نبود.

اما خداوند گروه اول را با ((آب))، و گروه دوم را با ((باد)) که هر دو وسیله های حیات آدمی هستند، و از لطیف ترین و ظریفترین موجودات محسوب می شوند درهم کوبید! امواج نیل ، فرعون و لشکرش را در کام خود فرو بلعید، و باد سرد و کوبنده ، قوم ثمود را همچون پر کاه از مقابل خود برمیداشت و بعد از مدتی جسم بی جانشان را بر صفحه زمین می افکند.

تا مشرکان عرب بدانند کاری از آنها ساخته نیست ، جایی که خدا از آن لشکرهای عظیم و قدرتمند چنین انتقام گرفت وضع کسانی که از آنها ضعیف ترند و ناتوانترند روشن است ، هر چند ضعیف و قوی در برابر قدرت

او یکسان است

انتخاب قوم ((فرعون)) و ((ثمود)) از میان همه اقوام پیشین به عنوان دو نمونه از اقوام سرکش به خاطر این است که هر دو در نهایت قدرت بودند، یکی مربوط به گذشته های دور است (قوم ثمود) و دیگری به گذشته نزدیکتر

(قوم فرعون) بعلاوه اقوام عرب با نام آنها آشنا بودند و از تاریخشان اجمالا باخبر.

در آیه بعد می افزاید: ((بلکه کسانی که کافر شدند پیوسته گرفتار تکذیب و انکار حقند)) (بل الذین کفروا فی تکذیب).

چنان نیست که نشانه های حق بر کسی مخفی و پنهان باشد، لجاجت و عناد اجازه نمی دهد که بعضی راه را پیدا کنند، و در طریق حق گام بگذارند.

تعبیر به ((بل)) که به اصطلاح برای ((اضراب)) (عدول از چیزی به چیز دیگر است) گویی اشاره به این است که این گروه مشرک از قوم فرعون و ثمود هم بدتر و لجوجترند، دائما مشغول تکذیب و انکار قرآنند، و از هر وسیله برای این مقصود بهره می گیرند.

ولی آنها باید بدانند که ((خداوند به همه آنها احاطه دارد و همه در چنگال قدرت او هستند)) (والله من ورائهم محیط).

اگر خدا به آنها مهلت می دهد نه به خاطر عجز و ناتوانی است ، و اگر آنها را سریعا مجازات نمی کند نه به خاطر این است که از قلمرو قدرتش بیرونند.

تعبیر به ((ورائهم)) (پشت سر آنها) اشاره به این است که آنها از هر جهت در قبضه قدرت الهی هستند، و خداوند از تمام جهات به آنها احاطه دارد، بنابراین ممکن نیست از چنگال عدالت و کیفر او فرار کنند.

این

احتمال نیز وجود دارد که منظور احاطه علمی خداوند به اعمال آنها در جمیع جهات است به گونه ای که هیچ گفتار و کردار و نیات آنها از وی مخفی

نمی ماند.

در آیه بعد می افزاید: اصرار آنها در تکذیب قرآن و نسبت آن به سحر و کهانت و شعر بیهوده است ((بلکه آن قرآن مجید و با عظمت و بلند مقام است)) (بل هو قرآن مجید).

((کلامی است که در لوح محفوظ ثبت است)) و دست نا اهلان و شیاطین و کاهنان هرگز به آن نمی رسد، و از هر گونه تغییر و تبدیل و زیاده و نقصان بر کنار می باشد (فی لوح محفوظ).

بنابراین اگر نسبتهای ناروا به تو می دهند، و شاعر و ساحر و کاهن و مجنونت می خوانند، هرگز غمگین مباش ، تکیه گاه تو محکم ، راهت روشن ، و پشتیبانت قدرتمند و توانا است .

((مجید)) چنانکه گفتیم از ماده ((مجد)) به معنی گستردگی شرافت و جلالت است ، و این معنی درباره قرآن کاملا صادق می باشد، چرا که محتوایش عظیم و گسترده ، و معانیش بلند و پرمایه است ، هم در زمینه معارف و اعتقادات ، و هم اخلاق و مواعظ، و هم احکام و سنن .

((لوح)) (به فتح لام) به معنی صفحه عریضی است که چیزی بر آن می نویسند، و ((لوح)) (به ضم لام) به معنی عطش ، و همچنین هوایی است که بین آسمان و زمین قرار دارد.

فعلی که از اولی مشتق می شود به معنی آشکار شدن و درخشیدن است .

و به هر حال در اینجا منظور صفحه

ای است که قرآن مجید بر آن ثبت و ضبط شده است ولی نه صفحه ای همچون الواح متداول در میان ما، بلکه در تفسیری از ابن عباس آمده است ((لوح محفوظ)) طولش به اندازه فاصله زمین

و آسمان ! و عرضش به اندازه فاصله مغرب و مشرق است !

و اینجا است که به نظر می رسد که لوح محفوظ همان صفحه علم خداوند است که شرق و غرب عالم را فرا گرفته ، و از هر گونه دگرگونی و تحریف مصون و محفوظ است .

آری قرآن از علم بی پایان حق سرچشمه گرفته ، نه زاییده فکر بشر است و نه القاء شیاطین ، و محتوایش شاهد بر این مدعی است .

این احتمالا همان چیزی است که در قرآن مجید گاه از آن به ((کتاب مبین)) و گاه به ((ام الکتاب)) تعبیر شده ، چنانکه در آیه ۳۹ رعد می خوانیم : یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده ام الکتاب : ((خداوند هر چه را بخواهد محو و هر چه را بخواهد ثابت می دارد، و ام الکتاب (کتاب اصلی و مادر) نزد او است)).

و در آیه ۵۹ انعام آمده است : و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین : ((و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب آشکار ثبت است)).

ضمنا باید توجه داشت که تعبیر به ((لوح محفوظ)) در قرآن مجید تنها در همین جا آمده است .

خداوندا! ما را به حقیقت این کتاب بزرگ آسمانیت آشناتر بفرما.

پروردگارا! در آن روز که مؤ منان صالح به فوز کبیر و کافران مجرم به عذاب

حریق می رسند ما را در کنف حمایتت قرار ده .

بار الها! تو غفور و ودود و رحیم و مهربانی با ما آن کن که این اسماء و صفاتت ایجاب می کند نه آنچه اعمال ما اقتضا دارد.

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در آستانه بوستان پر گل و لاله ای دیگر ایستاده ایم. نخست به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره در نخستین آیه این سوره، با سوگند به آسمانی که دارای برج هاست، رو به رو می گردیم: و السماء ذات البروج... سوگند به آسمان دارای برج ها، و به آن روزِ وعده داده شده، و به شاهدی ارجمند و مشاهده شده ای بس بزرگ که شرک گرایان و بیدادگران از رحمت خدا دورند.

و نام این سوره از همین آیات برگرفته شده است.

۲ - فرودگاه آن این سوره به اتفاق همه صاحب نظران در مکّه و در کنار خانه خدا بر قلب مصفای پیامبر فرود آمده است. این دیدگاه را محتوای آیات و مفاهیم متنوع آن نیز گواهی می نماید.

۳ - شمار آیه ها و واژه های آن این سوره دارای ۲۲ آیه است، و از ۱۰۹ واژه، و ۴۵۸ حرف پدید آمده است.

۴ - پاداش تلاوت این سوره در این مورد از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قرأها اعطاه اللّه من الاجر بعدد کل یوم جمعه و کلّ یوم عرفه یکون فی دار الدنیا عشر حسنات.(۱۰۹)

هر کس این سوره را تلاوت کند، خدای فرزانه به شمار هر جمعه و عرفه ای که در دنیا زندگی کند، ده پاداش به او ارزانی می دارد.

و از امام صادق

آورده اند که فرمود:

و مَن قرأ «والسماء ذات البروج» فی فرائضه فانّها سوره النبیین کان محشره و موقفه مع النبیین و المرسلین.(۱۱۰)

هر کس این سوره را در نمازهای شبانه روزی خود بخوانـد، باید بداند که این سوره، سوره پیامبران خداست، و به پاداش آن، برانگیخته شدن و اقامتگاه او با پیامبران خواهد بود.

۵ - دورنمایی از مفاهیم این سوره این سوره مبارکه نیز با سوگنـدهایی اندیشانـنـده آغاز می گردد و پس از توجه دادن به روز رستاخیز و روز داوری و حسابرسی سرای آخرت این موضوعات را در چشم انداز کمال طلبان قرار می دهد:

هشدار به پایمال کنندگان حق آزادی اندیشه و مذهب،

اصل آزمون در زندگی انسان ها،

سرگذشت درس آموز «اصحاب اُخدود»،

پایداری قهرمانانه در راه آزادی اندیشه و عقیده و انتخاب،

به آن روز موعود سوگند،

پایداری شگفت انگیز اصلاح طلبان،

راز خرده گیری و دشمنی ظالمان با ستم ستیزان،

هشدار به شکنجه گران و دژخیمان،

نوید رستگاری و کامیابی بزرگ به نیکان،

آفریدگار هستی و پدید آورنده رستاخیز،

اوصاف پنجگانه خدا،

آیا در فرجام شوم تجاوزکاران اندیشیده اید؟

پرتوی از شکوه و عظمت قرآن.

۱ - سوگند به آسمان دارای برج ها،

۲ - و به آن روز موعود،

۳ - و به گواهی [ارجمند] و مورد گواهی [که حق ناپذیران از مهر و رحمت خدا دور خواهند بود].

۴ - مرگ بر صاحبان آن خندق آکنده از آتش،

۵ - آن آتشِ دارنده سوخت [بسیار]؛

۶ - آن گاه که [آن شکنجه گران بر بالای [خندق برای تماشای سوختن آزادی خواهان و ظلم ستیزان نشسته بودند؛

۷ - و خود آنچه را بر سر ایمانداران می آوردند،

نظاره می کردند؛

۸ – و تنها به این جهت بر آنان عیب می گرفتند که به خدای شکست ناپذیر و ستوده ایمان آورده بودند.

۹ – همان کسی که فرمانروایی آسمان ها و زمین تنها از آنِ اوست؛ و خدا بر هر چیزی گواه است.

۱۰ – بی گمان کسانی که مردان و زنان با ایمان را شکنجه کردند، آن گاه [از این جنایت توبه نکردند، برای آنان عذاب دوزخ و عذاب آتش سوزان خواهد بود.

۱۱ – بی تردید آن کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان [در بهشت پر طراوت و زیبا]بوستان هایی خواهد بود که از زیر [درختان آن جویبارها روان است؛ این است که آن کامیابی بزرگ.

۱۲ – راستی که [به کیفر] گرفتن پروردگارت سخت [دردناک است.

۱۳ – بی گمان اوست که [آفرینش را] آغاز می کند و [دگرباره آن را]باز می گرداند.

۱۴ – و اوست آن بسیار آمرزنده و دوستدار [کمال طلبان .

۱۵ – صاحب ارجمند عرش است،

۱۶ – [و] به انجام رسان هر چیزی است که بخواهد.

۱۷ – آیا داستان آن سپاهیان [خونخوار] به تو رسیده است؟

۱۸ – [سپاهیان فرعون و ثمود،

۱۹ – [نه، این گونه نیست که این اصلاح ستیزان سرگذشت حق ناپذیران پیشین را نشنیده باشند،] بلکه کفرگرایان هماره [خدا و روز رستاخیز را] دروغ می شمارند.

۲۰ – و خدا از هر سو بر آنان احاطه دارد.

۲۱ – [چنین نیست که حق ستیزان می گویند،] بلکه این [کتاب ، قرآنی ارجمند است،

۲۲ – که در لوحی محفوظ [ثبت شده است.

نگرشی در واژه ها

بروج: این واژه جمع «برج» به معنی

قصر و نیز به مفهوم پدیده آشکار و نمایان آمده است. به همین جهت است که از خودنمایی «زن» به «تبرج» تعبیر می گردد.

اُخدود: خندق و شکاف عمیق در زمین که به آن گودال می گویند. واژه «خَدّ» به معنی «گونه» نیز از همین ریشه است و به مسیر جریان اشک چشم ها گفته می شود.

وقود: در اصل به معنی هیزم و سوخت و یا ماده ای است که با آن آتش می افروزند. این واژه با فتح «و» و ضم آن به معنی آتش افروختن آمده است.

فتنوا: این واژه از ماده «فَتْن» و «فتنه» که در اصل به معنی قرار دادن طلا ـ در آتش برای آزمون آن از نظر خالص بودن آمده است، و آن گاه به همین تناسب به معنی «آزمون»، «شکنجه و عذاب سخت» و «گمراهی و سرگشتگی» به کار رفته است. واژه «فتین» نیز به معنی سنگ سیاه و محل سوختن آمده است.

نقموا: این واژه از ماده «نَقَمْ» به معنی عیب گرفتن با زبان و یا از راه اذیت و انتقام گرفتن آمده است.

سرگذشت درس آموز «اصحاب اُخدود»

در مورد سرگذشت «اصحاب اُخدود» روایات متعددی آورده اند، برای نمونه:در این مورد از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: در روزگاران پیش از شما، فرمانروایی خودکامه بود که در دربار خویش ساحری چیره دست داشت و برای فریب و به بند کشیدن توده های مردم از جادو و افسون او بهره می برد.

افسونگر شاه بیمار شد و جوانی خواست تا جادوگری را به او بیاموزد. جوانی را به او معرفی کردند و آن جوان نزد او به آموزش سحر و افسون پرداخت.

میان کاخ شاه و قرارگاه

آن جادوگر، صومعه ای نیز سر راه بود و راهبی در آنجا خدای خود را عبادت می کرد. روزی این جوان به هنگام عبور از آنجا گوشش با سخنان راهب آشنا شد و همان آشنایی باعث جذب او گردید؛ به گونه ای که هر روز به هنگام گذر از آنجا بی اختیار ساعتی را نزد او می ماند و به سخنان وی گوش جان می سپرد و از ساعت مقرری که باید نزد افسونگر می رسید و به خانه اش باز می گشت تأخیر می نمود و به خاطر این تأخیر مورد اعتراض قرار می گرفت و کتک می خورد.

او مشکل خود را با راهب در میان نهاد و راهب به او راهنمایی کرد که از آشنایی خویش با صومعه و راهب چیزی نگوید و سبب تأخیر خویش را در کاخ، توقف در خانه، و علت تأخیر را در خانه، نگاه داشتن او در کاخ از سوی درباریان عنوان سازد.

او مدتی با این سبک به کار خویش ادامه داد و ضمن آموزش سحر و جادو و رفت و آمد میان کاخ و قرارگاه ساحر به آشنایی با صومعه و راهب آن نیز ادامه داد.

روزی در راه خویش گروه بی شماری از مردم را دید که اژدهایی بزرگ را محاصره کرده اند و برای از پا در آوردن آن در تلاشند. او پیش رفت و گفت: امروز روشن خواهم ساخت که راه راهب برتر است یا ساحر؟ و از پی آن سنگی برداشت و گفت: بار خدایا، اگر راه راهب درنظر تو پسندیده تر است، این اژدها را به وسیله این سنگ از پا در آور و آن گاه سنگ را بر سر اژدها کوبید و آن را

از پا در آورد و مردم را از خطر آن نجات داد.

مردم با شادمانی به دنبال کار خود رفتند و او نیز به سوی راهب رفت و جریان را به او گزارش کرد. امّا راهب به او اعلام داشت که به زودی دستگیر خواهد شد و به او سفارش کرد که پس از بازداشت از راهب و راه و رسم او و آشنایی خود با وی سخن نگوید.

آن جوان از آن پس به یاری مردم برخاست و به معالجه بیماران پرداخت و کارش بالا گرفت، به گونه ای که بیمارانِ مبتلا به جذام و برص نزد او می رفتند و بهبودی می یافتند. در این شرایط بود که یکی از درباریان شاه در خطر نابینایی قرار گرفت و برای نجات خویش با پولی کلان نزد آن جوان رفت و به او گفت: اگر بتواند او را از خطر نابینایی نجات دهد، هر آنچه بخواهد به او خواهد پرداخت؛ امّا آن جوان گفت: دوست عزیز! من نمی توانم کسی را شفا بخشم، و این خدای یکتاست که مرگ و زندگی در دست اوست و اوست که شفا می بخشد، از این رو اگر ایمان به او بیاوری من دست به دعا بر می دارم تا تو را شفا بخشد.

کارگزار شاه ایمان آورد و آن جوان نیز دست نیاز به بارگاه آن بی نیاز گشود و دعایش کرد و خدا او را شفا بخشید، و آن مرد با چشم سالم و بینا نزد شاه باز آمد و در برابر پرسش شاه، فریاد بر آورد که خدای یکتا او را شفا بخشیده و او را از خطر کوری نجات داده است.

شاه

پرسید کدامین خدا؟ آیا جز من به خدایی دیگر ایمان آورده ای؟

او پاسخ داد: آری، به خدایی ایمان آورده ام که پدیدآورنده آسمان و زمین و انسان هاست و تو نیز بنده ای از بندگان او هستی.

به دستور شاه او را دستگیر نمودند و زیر شکنجه قرار دادند تا بر اثر فشار مرگبار، آن جوان خداجو را معرفی کرد و او را نیز دستگیر نمودند و از او پرسیدند که چگونه بیماران جذامی را شفا می بخشد؟ او پاسخ داد: این خدای یکتاست که شفابخش است و نه جز او

از او پرسیدند: آیا به خدایی جز فرمانروای کشورش ایمان دارد؟ او پاسخ داد به خدای یکتا ایمان آورده است و او خدای همه انسان ها از جمله آفریدگار رهبر و مردم است.

به دستور شاه او نیز زیر شکنجه قرار گرفت تا راهب را، که راهنمای او به سوی خدای یکتا بوده است، معرفی کند. او زیر فشار لب به سخن گشود و راهب را معرفی کرد و دژخیمان حکومت بر سر آن راهب ریختند و به وسیله اره او را به دو نیم کردند. آن گاه از آن جوان درباری خواستند تا از خدای یکتا روی برتابد، امّا نپذیرفت. دستور صادر گردید که جلادان حکومت او را بر بلندای کوه برند و اگر از خدای یکتا بازنگشت و به حاکم مطلقه روزگارش ایمان نیاورد از همان بلندای کوه به عمق دره ای ژرف پرتابش کنند تا نابود گردد.

جلادان حاکم او را بر قله کوه بردند، امّا پیش از شرارت آنان، او دست به بارگاه خدا گشود و از شرارت آنان به خدا پناه برد، و دردم کوه

به لرزه درآمد و همه شکنجه گران را به دره پرتاب نمود و نابود ساخت و آن جوان به لطف خدا به سلامت ماند.

جریان را به شاه گزارش کردنـد، و او خشـمگین گردیـد و دسـتور داد اگر از دین و آیین خود دست بر نداشت، او را به امواج خروشان دریا بسپارید!

از پی این دسـتور دژخیمان استبداد او را گرفتند و به وسیله یک کشتی به وسط دریا بردند و او را بر سر دو راهیِ افکنده شدن به دریا و یا واپسگرایی و بازگشت از توحیـدگرایی و آزادیخواهی قرار دادنـد. امّا هنگامی که او ایمان خلل ناپـذیر خویش را بـار دیگر اعلام داشت، و آنـان بر آن شدنـد تـا او را به دریـا افکننـد، رو به بارگـاه خـدا نمود و گفت: پروردگارا، شـرارت و بداندیشـی این سـتمکاران را از من دور سـاز و خود از من حمـایت کن. درست در این هنگام بود که کشتی به لرزه درآمـد و همه دژخیمان اسـتبداد را با خود زیر آب برد و بی درنگ همه آنها طعمه نهنگ ها و کوسه ها شدنـد، امّا آن جوان توحیدگرا و استبدادستیز نجات یافت و به سوی پادشاه بازگشت.

شاه از سرنوشت دژخیمان پرسید، او پاسخ داد خدا شرارت همه آنان را از من دفع کرد و همه آنان را به امواج آب ها سپرد.

آن گاه افزود: اگر آنچه می گویم انجام دهی، تو قاتل من نخواهی بود.

شاه پرسـید، چه کنم؟ او گفت: اگر در اندیشه جان من هستی مردم را گردآور و مرا بر تنه درخت خرمایی به دار بزن، آن گاه تیری از تیرهای من برگیر و به نام خدای یکتای من، مرا

هدف قرار ده.

شاه مردم را گرد آورد و آن جوان را همان گونه که خود سفارش کرده بود به دار آویخت و تیرباران کرد و به شهادت رساند. و مردم بر بیدادگری شاه شوریدند و کشتن آن جوان اندیشمند و کمال جو را محکوم کردند و به خدای یکتا - که آن جوان هماره مردم را فراخوانده بود - ایمان آوردند.

درباریان به او گفتند: آنچه از آن می ترسیدی بر سرت آمد و مردم بیدار شدند و با پشت کردن به کیش شخصیت و بت پرستی مورد نظر تو، به خدای آن جوان ایمان آوردند، اینک چه خواهی کرد.

او دستور داد تا برای ترسانیدن آنان، خندق ها و گودال هایی عمیق و گسترده ای کندند و در آنها آتشی سهمگین برافروختند. آن گاه رو به مردم نمود و نعره برآورد که: هان ای مردم! هر کس از شما به خدای این جوان ایمان آورده است، اگر باز گردد، او را رها خواهیم ساخت، امّا هر کس در ایمان خود پافشاری کند او را در این گودال آتش خواهیم افکند. و از پی این تهدید دژخیمان حکومت مردم با ایمان را یکی پس از دیگری دستگیر و بر خندق آتش افکندند. نوبت به بانویی آزادی خواه و توحیدگرا رسید که کودکی شیرخوار در آغوش داشت. او را برای افکندن به گودال آتش، به سوی آن کشیدند، زن دستخوش تزلزل گردید و خواست تا از ایمان خویش دست بردارد، که به ناگاه کودک شیرخوارش به قدرت خداوند به سخن آمد که: هان ای مادر! شکیبایی پیشه ساز که تو در راه حق و عدالت گام سپرده ای.

۲ - برخی آورده اند که:

ما نزد «عمر» نشسته بودیم، که نامه ای از سوی یارانش برای او آوردند. در آن نامه نوشته شده بود که به هنگام حفاری پیکر، جوانی را یافته اند که دست بر پیشانی خفته است و هر چه دست او را کنارش قرار می دهند، باز به صورت نخست باز می گردد! «عمر» شگفت زده شد و دستور داد تا آن جسد را همان گونه که یافته اند به خاک سپارند.

۳ – از «سعیدبن جبیر» آورده اند که: در زمان «عمر»، آن گاه که در پیکاری، مردم «اصفندهان» گریختند، او گفت: آنان نه یهودی هستند و نه نصارا، بلکه مجوسی هستند و از اهل کتاب نیستند.

امیرمؤمنان فرمود: نه، این گونه نیست، بلکه آنان کتابی داشتند که از میان آنان برداشته شد؛ چرا که آنان فرمانروایی خودکامه داشتند که شراب خورد و مست کرد، و در حال مستی و پستی به دختر خویش یا خواهرش تجاوز نمود. هنگامی که به خود آمد به چاره اندیشی پرداخت و در این راه تصمیم گرفت تا مردم را گردآورد و به همگان اعلام دارد که ازدواج با دختر و یا خواهر روا و حلال است و خود فرمانروا در انجام این کار پیشگام می باشد و از شما نیز می خواهد که این کار را حلال شمارید.

از پی این تدبیر فریب کارانه مردم را گرد آورد و تصمیم خود را اعلام داشت، امّا مردم نپذیرفتند و کار او را ناروا و ظالمانه شمردند. در این هنگام بود که آن عنصر خود سر دستور داد تا گودالی عمیق کندند و در میان آن آتشی افروختند و مردم را بر سر دو راهیِ پذیرش فرمان حاکم و یا افکنده شدن بر

گودال آتش قرار داد و سوزانید.(۱۱۱)

۴ - در این مورد «حسن» آورده است که: هرگاه در حضور پیامبر گرامی از «اصحاب اُخدود» سخن به میان می آمد، آن بزرگوار از آزمون دشوار و گرفتاری سخت آنان به خدا پناه می برد.

۵ - از امام باقر در این مورد آورده اند که: امیرمؤمنان کسی را نزد اسقف «نجران» گسیل داشت و از سرگذشت «اصحاب اُخدُود» پرسید.

او در پاسخ امیرمؤمنان چیزی نوشت و فرستاد، امّا آن حضرت نپذیرفت و فرمود: سرگذشت آنان این گونه نیست که او می گوید اینک من او را از داستان آنان آگاه می سازم. آن گاه فرمود: خدای مهربان مردی از مردم «حبشه» را به رسالت برگزید، امّا مردم آن سرزمین با وسوسه سردمداران خودکامه خویش آن پیامبر خدا را تکذیب کردند و در برابر او به خشونت و بیداد برخاستند.

آن بزرگوار با آنان به مبارزه برخاست و آنان گروهی از یاران و ایمان آوردگان به او را کشتند و گروهی را به همراه خود او به اسارت گرفتند. سپس سردابی برای او ساختند و آنجا را آکنده از آتش نمودند و مردم را گرد آوردند و گفتند: هر کس بر راه و رسم حکومت وفادار است در امان می باشد، امّا هر کس به خدای این مرد ایمان آورده و در ایمان خویش پایداری می ورزد باید به این دریای آتش درآید.

مردم با ایمان به ایمان خویش وفادار ماندند و در رفتن به آتش و همراهی با پیامبر خویش بر یکدیگر سبقت جستند.

در میان آنان بانویی بود که کودکی شیرخوار در آغوش داشت.او نیز به آتش سوق داده شد، امّا هنگامی که خواست گام به

درون آتش نهد بر کودک خویش رقّت برد و بر آن شد تا از ایمان خویش دست کشد که به قدرت خدا کودک شیرخوارش به صـدا درآمـد که: هان ای مادر! نترس و پایـداری پیشه ساز و مرا نیز به همراه خویش به سوی آتش بر، به خدای سوگند که ایـن شـکنجه بی رحمـانه و آتش شعله ور در راه خـدا نـاچیز اسـت فـانّ هـذا واللّه فی اللّه قلیـل... و آن گـاه بـود کـه آن زن آزادیخواه خود را به همراه کودک خویش به دریای آتش افکند.(۱۱۲)

گفتنی است که این کودک از شمار کودکانی است که در گاهواره سخن گفت و قدرت خدا را به نمایش نهاد.

۶ - و نیز در روایت دیگری از امیرمؤمنان آورده اند که: فرمود «اصحاب اُخدُود» ده تن بودند که در راه حق و عدالت جان را فداساختند، و در این بازار نیز ده تن در راه حق، و پافشاری در راه عدالت کشته خواهند شد.

۷ - امّا «مقاتـل» شـمار رهبران آن گروه آزادی خواه و توحیـدگرا را سه تن می خوانـد، که به باور او یکی از آنان در نجران، دیگری در شام و نفر سوم در فارس بود، و هر سه از سوی اسـتبدادگران به جرم توحیدگرایی و آزادی خواهی به آتش افکنده شدند.

آن گاه می افزاید: اما آن مردی که در شام بود «انطیاخوس» نام داشت، و آن کسـی که در فارس بود «بخت نصر» بود و مردی که در سرزمین عرب بود «یوسف بن ذینواس» نام داشت.

در قرآن شـریف در مورد آن دو گروه از «اصـحاب اُخـدود» که در فـارس و شام بودنـد چیزی نیامـده است، و آنچه آمـده در مورد گروهی است که

در خنـدق های آتش «نجران» یا کوره های آدم سوزی آنجا سوختنـد و تا پای جان در راه عقیده و ایمان خویش و حق آزادی عقیده و گزینش مذهب فدا کردند. داسـتان آنان این گونه بود: دو تن از آگاهان به انجیل و رهروان راستین راه مسـیح پس از هجوم تعصب ورزان و تاریک اندیشان یهود به آن حضرت و اوج دادنش به سوی آسمان از سوی خدای یکتا، و تحریف دین او به وسـیله دنیاداران و سوداگران، بر توحیدگرایی و درست کاری مورد نظر مسـیح وفادار ماندند. آنان انجیل را با اخلاص و ایمان تلاوت و به آن عمل می کردند. یکی از این دو تن در «تهامه» رحل اقامت افکند و دیگری در «نجران».

روزی یکی از آنان برای یکی از صاحبان قـدرت کاری انجام می داد، و در همان حال آیاتی از کتاب مسـیح را زیر لب زمزمه می کرد که درخشش نور ایمان و آیات خدا را از دهان او دیدند و راز آن را پرسیدند.

او از ایمان به خدای یکتا و سـر فرودآوردن در برابر فرمان او را برای آنان تفسیر کرد. به تدریج ده ها زن و مرد به خدای یکتا و نوید از آمدن اسـلام ایمان آوردند. آوازه ایمان و درست اندیشی آنان و ترکِ دینِ ساختگی و شرک آلود استبداد حاکم به گـوش «یوسـف بـن ذینـواس» رهـبر خودکـامه روزگـار آنـان رسـید، و او آنـان را احضـار کرد و پس از بـازجویی طولانـی و بیـدادگرانه آنان را به ترک راه و رسم توحیـدگرایانه خویش و بازگشت به کفر و بیـداد مورد نظر خویش فراخواند و هنگامی که با مقاومت آنان رو به رو شد دستور داد

تا خنـدق هایی کندنـد و آنها را از آتش شـعله ور آکنـده ساختند و نعره بر آورد که: هر کس به همراه این مرد بر راه و رسـم توحیـدی مسـیح پافشـاری کنـد و از دین مورد نظر ما دست بردارد، بایـد در این گودال آتش درآیـد و در این کوره های آدم سوزی بسوزد!

و آن گاه به دسـتور آن عنصـر خودکامه و بی رحم، آن انسان های نوانـدیش و کمال طلب را به آتش افکندنـد. در میان آنان زنی بـود کـه کـودکی شـیرخوار در آغـوش داشت. هنگـامی که او را بر لبه خنـدق آوردنـد، نظری بر چهره معصـوم کـودک خویش افکند و بر آن شد تا برای نجات او از آتش اسـتبداد، به دین رسـمی حکومت باز گردد و از یکتاپرستی و عدالتخواهی روی برتابـد که ناگـاه کودک شـیر خوارش به قـدرت خـدا لب به سـخن گشود که: ای مـادر! در ایمان خویش پایـدار باش و ترسـی به دل راه مـده که اگر جز این رفتـار کنی به آتش سـهمگین دوزخ که سـر راه کفرگرایـان و حق سـتیزان است خواهی سوخت!

آن بـانوی آزادیخـواه بـا شـنیدن سـخن کـودک شـیرخوارش خـود را بـه آتش سـپرد و خـدای مهربـان او را به همراه کـودک ارجمندش به بهشت پر طراوت و زیبای خود راه نمود.

گفتنی است که در آن رویـداد تکاندهنـده، دژخیمـان و پاسـداران اختنـاق و اسـتبداد هفتـاد و هفت نفر را در کوره هـای آدم سوزی و شقاوت خود، تنها به جرم پافشاری در راه حق آزادی اندیشه و عقیده و انتخاب آگاهانه سوزاندند.

از «ابن عباس» آورده اند که: در آن رویداد دهشتناک، دژخیمان حکومت خودکامه مردم با ایمان و آزادی خواه را با

ضربات شلاق و تازیانه به سوی آتش راندند و خدای مهربان روح آنان را - پیش از آن که پیکرهایشان به آتش های سوزان خندق ها سپرده شود - به بهشت پر طراوت و زیبا اوج بخشیدند.

تفسیر

به آن روز «موعود» سوگند!

آخرین آیات سوره پیش با یادی از مردم با ایمان و فرجام خوش و پر افتخار آنان به پایان رسید، اینک این سوره نیز با به تابلو بردن ایمانِ استوار و پایداری و شهامت به یادماندنی گروهی توحیدگرا و آزادی خواه از جامعه های پیشین آغاز می شود تا از سویی هشداری به استدادگران و تاریک اندیشان عصر پیامبر باشد، و از دگر سو مایه آرامش خاطری به ایمان آوردگان به قرآن و اسلام تا در راه ایمان و آزادی و پایداری در برابر اختناق پرانگیزه باشند و بر طبیعی ترین و ابتدایی ترین حقوق خویش پای فشارند و از باور درست خویش دفاع کنند.

در آیه نخست می فرماید:

وَ السَّماءِ ذاتِ الْبُرُوجِ

به آسمان زیبا و دارای برج های فراوان سوگند،

واژه «بروج» جمع «برج»، در اصل به معنی قصرها و کاخ های بلند و سر به آسمان کشیده و زیبا آمده است؛ چرا که از دور آشکار و نمایان هستند. امّا در آیه شریفه منظور برج ها و منزلگاهای خورشید و ماه و ستارگان می باشد. این برج ها به برج های دوازده گانه مشهورند و منظور از آنها دوازده صورت فلکی است که خورشید در مسیر سالانه خود در هر برجی یک ماه، و ماه در هر برجی از آن دو روز و دو سوم روز سیر می نمایند.

آن گاه می افزاید:

وَ الْیَوْمِ الْمَوْعُودِ

و به آن روز وعده داده

شده سوگند،

منظور از آن روز موعود از دیدگاه همه مفسران و قرآن پژوهان روزی است که انسان در برابر دادگاه خدا و ثمره عملکرد خویش قرار می گیرد و با داوری حق به پاداش و کیفر کارهایش در دنیا می رسد.

سپس در سوگند به «گواه» و «مورد گواهی» می فرماید:

وَ شاهِدٍ وَ مَشْهُودٍ

و به آن گواه ارجمند و مورد گواهی سوگند که همه شما در روز موعود برانگیخته شده و به پاداش و کیفر خویش خواهید رسید.

در مورد دو واژه «شاهد» و «مشهود» میان مفسران و قرآن پژوهان بحث و گفت گو است:

۱ - به باور گروهی از جمله «ابن عباس»، «شاهد»، روز «جمعه» می باشد و «مشهود» روز «عرفه». از حضرت باقر و امام صادق نیز این دیدگاه روایت شده است.

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: روز جمعه را بدان دلیل «شاهد» نامیده اند که هرکس در آن روز کارهای نیک و یا ظالمانه و نادرست انجام دهد، آن روز به سود و یا به زیان او گواهی خواهد داد «و سمی یوم الجمعه شاهداً لانّه یشهد علی کلّ عامل بما عمل فیه»(۱۱۳)

و نیز در روایتی آورده اند که: خورشید بر روزی برتر از روز جمعه چشم نگشود و غروب ننمود؛ چرا که در روز جمعه ساعت ها و فرصت هایی است که هر کس موفق گردد در آن فرصت ها دعا کند و یا از شرارت و بیدادی به خدا پناه برد، جز اینکه دعای او پذیرفته شده و خدا او را پناه خواهد داد. روز «عرفه» را نیز «مشهود» یا مورد گواهی گفته اند، چرا که فرشتگان و مردم در آن روز در

صحرای «عرفات» در هنگام برگزاری مراسم «حج» حضور می یابند.

۲ - امّا به باور پاره ای دیگر منظور از «شاهد» روز «عید قربان» و منظور از واژه «مشهود» روز «عرفه» است.

۳ - از دیدگاه برخی دیگر منظور از «شاهد» وجود گرانمایه محمد(ص) و منظور از «مشهود» روز رستاخیز است. از امام حسن نیز همین دیدگاه روایت شده است.

و نیز در این مورد آورده اند که: مردی وارد مسجد پیامبر شد و دید گوینده ای از آن حضرت روایت می خواند. او پیش رفت و از آیه مورد بحث پرسید. گوینده پاسخ داد: منظور از «شاهد» روز جمعه است و «مشهود» روز عرفه.

آن بنده خدا از آن گوینده گذشت و از دیگری در این مورد پرسید. او پاسخ داد منظور روز جمعه و روز عید قربان است.

از آن گوینده نیز گذشت و به جوانی زیباچهره و با معنویت رسید که از پیامبر گرامی روایت می خواند، و از او از معنی «شاهد» و «مشهود» پرسید. او پاسخ داد: دوست من! امّا الشاهد فمحمد(ص) و امّا المشهود فیوم القیامه منظور از «شاهد» پیامبر گرامی است و «مشهود» روز رستاخیز. آن گاه افزود: آیا نشنیده ای که قرآن شریف می فرماید: یا ایها النّبی انا ارسلناك شاهداً و مبشراً و نذیراً(۱۱۴)

هان ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه و بشارتگر و هشدار دهنده، فرستادیم...

و نیز می فرماید:

... ذلك یوم مجموع له الناس و ذلك یوم مشهود(۱۱۵)

آن روز روزی است که مردم را برای آن گرد می آورند، و آن روز روزی است که همه در آن حضور می یابند.

روایت گر این روایت در پایان آن می گوید: به پرسش خود و

سه پاسخ سه شخصیتی که از پیامبر گرامی روایت می کردند اندیشیدم و بازگشتم از نام آنان پرسیدم، که گفتند: نفر اوّل «ابن عباس» است و نفر دوّم «ابن عمر» و آن جوان پر شکوه و پر معنویت حضرت حسن، فرزند گرامی علی(ع) است.(۱۱۶)

۴ - و از دیدگاه برخی دیگر منظور از واژه «شاهد» روز «عرفه» و «مشهود» روز «رستاخیز» است.

در این مورد از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود: روز جمعه تا می توانید بر من درود بفرستید، چرا که آن روز روز «مشهود» است و فرشتگان حاضر می گردند. در روز جمعه کسی بر من درود نخواهد فرستاد، جز اینکه درود او را بر من می رسانند تا از آن فراغت یابد. «ابودرداء» می گوید: پرسیدم پس از رحلت شما نیز همین گونه است؟

فرمود: «اِنّ اللّٰه حرم علی الأرض اَنْ تأکل اجساد الانبیاء فنبّی اللّٰه حیّ یرزق» خدای فرزانه پیکر پیامبران را بر زمین حرام فرموده است، به همین جهت زمین اجساد آنان را نمی خورد و نابود نمی سازد و پیام آور خدا زنده است و در بارگاه خدا روزی می خورد.

۵ - از «عکرمه» آورده اند: که منظور از «شاهد» فرشته مراقب انسان است که در روز رستاخیز بر عملکرد انسان گواهی خواهد داد، چرا که قرآن می فرماید: و جائت کل نفس معها سائق و شهید(۱۱۷) و هرکس در روز رستاخیز در حالی می آید که به همراه او سوق دهنده و گواهی کننده ای است. و می فرماید:

و ذلک یوم مشهود(۱۱۸) و آن روز روزی است که همگی در آن گردآمده و حاضر می گردند.

۶ - و از نظر «جبایی» منظور از «شاهد» کسانی هستند که بر اعمال مردم گواهی می دهند، و «مشهود»

کسانی هستند که به سود و یا زیانِ آنان گواهی داده می شود.

۷ - برخی برآنند که منظور از «شاهد»، امت اسلام است و «مشهود» امت های دیگر، که قرآن می فرماید: لتکونوا شهداء علی الناس(۱۱۹) و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم، تا بر مردم گواه باشید.

۸ - و برخی دیگر بر این باورند که «شاهد» اعضا و اندام های انسان می باشند و «مشهود» خود انسان است که در روز رستاخیز بر عملکرد او گواهی می دهند؛ چرا که قرآن می فرماید: یوم تشهد علیهم السنتهم و ایدیهم و ارجلهم بما کانوا یعملون(۱۲۰) ... در روزی که زبان و دست ها و پاهای آنان به زیان آنچه انجام می دادند گواهی می کنند.

۹ - به باور پاره ای «شاهد» عبارت است از «حجرالاسود» و «مشهود» زائران خانه خدا.

۱۰ - و به باور پاره ای دیگر، «شاهد» عبارت است از «شبانه روز» و «مشهود» عملکرد فرزندان انسان.(۱۲۱)

واژه «شهید» به معنی روز، در این شعر که شاعر آن را در وصف پیشوای آزادی سروده، این گونه آمده است:

مضی امسک الماضی شهیداً معدلا

و خلفت فی یوم علیک شهید

روز گذشته تو در حالی گذشت که گواه عادلی است بر عملکرد تو، و آن را در روزی پشت سر نهادی که بر شاهکار سترگ تو گواهی خواهد داد.

و آن گاه خطاب به انسان ها می گوید:

فان انت بالأمس اقترفت اسائه

فقیّد باحسان و انت حمید...

هان ای انسان! اگر دیروز به کاری ناپسند دست یازیدی، اینک آن را به کار نیکی پیوند ده تا فردا ستوده و پسندیده به حساب آیی.

و کار نیک را از امروز به فردا به تأخیز مینداز، چرا

که ممکن است فردا بیاید و تو جهان را بدرود گفته باشی.

۱۱ - بعضی برآنند که منظور از واژه «شاهد» پیامبران خدا و «مشهود» وجود گرانقدر محمد(ص) است، که قرآن می فرماید: و اذا اخذاللّه میثاق النبیین... فاشهدوا و انا معکم من الشّاهدین.(۱۲۲)

و هنگامی را به یاد آور که خدا از پیامبران پیمان گرفت که هرگاه به شما کتاب و حکمتی دادم، آن گاه شما را فرستاده ای آمد که آنچه را با شماست تصدیق کرد، بدون تردید به او ایمان بیاورید و یاریش کنید. آن گاه فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمان مرا پذیرفتید؟ گفتند آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم.

۱۲ - و بعضی دیگر برآنند که منظور از «شاهد»، خدا و «مشهود» گواهی بر یکتایی اوست، که قرآن می فرماید:

شهداللّه انّه لااله الّا هو...(۱۲۳)

خدای یکتا گواهی می دهد که خدایی جز ذات بی همتای او نیست...

۱۳ - گروهی منظور از «شاهد» را خلق خدا و پدیده های آفرینش گرفته اند، و «مشهود» را پدید آورنده و تدبیرگر فرزانه و توانای هستی. شاعر دانشمند در اشاره به این دیدگاه می گوید:

أیا عجباً کیف یعصی الاَله ام کیف یجحدوه الجاهد...

شگفتا! چگونه انسان نافرمان، خدا را نافرمانی و یا ذات پاک او را انکار می نماید، در حالی که در هر حرکت بخشیدن به پدیده های گوناگون، و بی حرکت و ساکن گردانیدن نظامات شگرف هستی، بر یکتایی و قدرت و حکمت خدا گواهی است انکارناپذیر.

آری، در هر پدیده ای از پدیده های بی شمار خلقت نشانی روشن و روشنگر از ذات پاک و بی همتای اوست، و خردمندان و خردورزان را به یکتایی و

بی همتای او راه می نماید.

پایـداری شـگفت انگیز اصـلاح طلبان پس از سوگنـدهایی که گذشت، قرآن شـریف در اشاره به پایداری شـگفت انگیز مردم نواندیش و اصلاح طلب در برابر فشار بیداد و دهشتناک استبدادگران و واپسگرایان می فرماید:

قُتِلَ أَصْحابُ الْأُخْدُودِ

مرگ و عذاب بر آن صاحبان خندق های آکنده از آتش.

آری، لعنت و نفرین بر ستمکارانی که مردم حق طلب و ستم ناپذیر را در دنیا بر خندق و گودال های آتش افکندند و به خاطر آگاهی و ایمان و نفی دنباله روی از ظالمان و پافشاری در ابتدایی ترین حقوق انسانی خویش سوزانیدند.

بـدین سـان خـدای فرزانه بر مردم با ایمان و آگاهی که در راه آزادی انـدیشه و عقیـده پایـداری و پایمردی کردنـد، درود می فرستد، و بر کفرگرایـان و خودکامگـان به خـاطر پایمـال سـاختن حقوق انسان ها لعنت و نفرین نثار نموده و وعـده دوزخ می دهد.

آن گاه می فرماید:

النَّارِ ذاتِ الْوَقُودِ

لعنت و نفرین بر آن پدیدآورنـدگان و صاحبان آن کوره های آدم سوزی یا همان خنـدق های آکنـده از آتش و هیزم و مواد سوختنی بسیار، که آنها را برای سوزانیدن مردم با ایمان و شکنجه آنان فراهم آوردند.

و می فرماید:

إِذْ هُمْ عَلَيْها قُعُودٌ

آن گاه که آن شـکنجه گران و جلادان استبداد بر بالای گودال های آتش نشسته بودند و سوختن آزادی خواهان را تماشا می کردند.

بـه بـاور «ابـن عبـاس» منظـور، کفرگرایـان سـیاهکاری هسـتند کـه در اطراف خنـدق هـای آتش نشسـته و مردم بـا ایمـان و استبدادناپذیر را بر آنها می افکندند و شکنجه می نمودند.

امّا به باور «مقاتل» آنان بر گرد خندق ها گرد آمده و توحیدگرایان را به پشت کردن به حق و عدالت و روی آوردن

به استبداد و کفر دعوت می کردند.

و «مجاهد» بر آن است که: کفرگرایان و ظالمان حاکم، بر کنار خندق های آتش بر صندلی های خود تکیه زده و شکنجه آزادی خواهان را نظاره می کردند.

گفتنی است که ضمیر «هم» به رهبر خودکامه آن روز و دار و دسته تبهکار او اشاره دارد.

و می افزاید:

وَ هُمْ عَلی ما یَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِینَ شُهُودٌ

و خود آنچه را بر سر ایمانداران و خداجویان می آوردند، نظاره می کردند.

آری، آن سیاهکاران، هم افکنده شدن آن انسان های خدا جو بر آتش را تماشا می کردند، و هم فشار و شکنجه بر آنان را، به خاطر این هدف که از دین و آیین توحیدی و آزادی خواهانه خود بازگردند، و به شرک و استبداد تن سپارند.

«زجاج» در وصف این مردم شکیبا می گوید: خدای فرزانه در این آیات، داستان درس آموز مردمی را به تابلو می برد که بینش ژرف و ایمان استوارشان به جایی اوج گرفته بود که در راه ایمان و پروا و آزادی و آزادگی تا پای سوختن در آتش پیش رفتند و جان را در راه خدا در طبق اخلاص نهادند.

«ربیع» می گوید: هنگامی که آنان را به کوره های آدم سوزی افکندند، خدا روح آنان راپیش از سوختن پیکرشان در آتش، برگرفت و شعله های آتش به خواست خدا از کناره های خندق زبانه کشید و کفرگرایان و شکنجه گران را به کام کشید.

به باور «ابومسلم» در آن جامعه استبدادزده، جز مردم با ایمانی که در بند بودند، دو گروه دیگر حضور داشتند: یک دسته شکنجه گران و بیداد پیشگانی که مردم کمال جو و با ایمان را به آتش می سوزانیدند، و گروه دیگر ایمانداران

بی تفاوتی بودنـد که بر کناره خندق این منظره را تماشا می کردند و لب به اعتراض نمی گشودند؛ به همین جهت خدا هم دو گروه را مورد لعنت و نفرین قرار داد.

واژه «قعود» جمع «قاعد» است و «شـهود» جمع «شاهد» و منظور کسانی هسـتند که یا با شـنیدن فریاد و ناله سـتمدیدگان در زیر شکنجه و یا با دیدن آن مناظر دردآور گواه آن رویداد تکاندهنده و جنایت های فجیع بودند.

در آیه بعد روشنگری می کند که:

وَ ما نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلاَّ أَنْ یُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ

آن بیـدادگران خشونت کیش تنها به این جهت بر مردم با ایمان عیب و ایراد می گرفتند، که به خدای شـکست ناپذیر و فرزانه ایمان آورده و بر ایمان خود هر لحظه پایداری می ورزیدند.

آیه مورد بحث بسان این آیه است که می فرمایـد: هل تنقمون منا الا اَنْ آمنا باللّه(۱۲۴) هان ای اهل کتاب! آیا جز این را بر ما عیب می گیرید که ما به خدا و به آنچه به سوی ما فرود فرستاده شده است ایمان آورده ایم؟

به بـاور «جبـایی» منظور این است که: کفرگرایـان و ظالمان این شـکنجه و بیـداد را بر آنان روا نداشـتند، جز این که این انسان های شـریف و کمال جو به خدای توانمند و شکست ناپذیری که همه کارهایش در خور ستایش و سپاس است ایمان آورده و در ایمان آگاهانه و خالص خود پایداری می ورزیدند.

و می افزاید:

الَّذِی لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ

همان خدایی که فرمانروایی آسمان ها و زمین از آن اوست، و همه امور آنها را او تدبیر می کند.

وَ اللَّهُ عَلی کُلِّ شَیْ ءٍ شَهِیدٌ

و خدا بر هر چیزی گواه

است.

آری، نه بیداد و شکنجه آنان در مورد مردم با ایمان بر او نهان می ماند و نه دیگر پنهان کاری ها و جنایت های ضد بشری آنان، و سرانجام داد مردم ستمدیده را از ستمکار خواهد گرفت.

هشدار به شکنجه گران و دژخیمان پس از ترسیم شکنجه های ضدانسانی خودکامگان و ظالمان،

در مورد آزادیخواهان، اینک در هشدار به شکنجه گران و جلّادان می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ

بی گمان آن کسانی که مردان و زنان توحیدگرا و کمال جو را شکنجه کردند، و آن گاه از جنایت و بیداد خویش توبه نکردند و اصلاح نپذیرفتند، برای آنان به کیفر بیدادشان عذاب دوزخ خواهد بود...

وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَرِيقِ

و نیز به کیفر شکنجه و سوزانیدن انسان ها عذاب آتش شعله ور دوزخ خواهند داشت.

از آیه شریفه چنین دریافت می گردد که «عذاب دوزخ» و «عذاب آتش» یکی است، با این وصف چگونه در آیه، هر کدام جداگانه وعده داده شده اند؟

پاسخ این است که منظور از «عذاب دوزخ»، عبارت از انواع و اقسام عذاب ها، غیر از سوختن از بلای «زقوم» و «غسلین» و گرزها و عمودهای آتشین است. با این بیان دو بخش قراردادن عذاب درست است.

«ربیع» می گوید: برای این کفرگرایان و شکنجه گران «عذاب حریق» در سرای آخرت خواهد بود، و در دنیا عذاب سوختن در آتش؛ به همین جهت هم، آتش از کنارهای خندق زبانه کشید و آنان را سوزانید.

و «فرّاء» بر آن است که آتش به فرمان خدا از درون گودال ها و خندق ها زبانه کشید و شکنجه گران و ظالمان را - که بر کنار خندق ها نشسته

و آن منظره دلخراش را تماشا می کردند - سوزاند و مردم با ایمان نجات یافتند.

آن گاه در بیان پاداش توحیدگرایانِ آزاده و عدالت خواه که در راه حق در آتش شقاوت بیدادگران سوختند و از آرمان های بلند خود دست بر نداشتند، می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ

بی گمان آن کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، برای آنان بوستان هایی در بهشت پر طراوت و زیبا خواهد بود که از زیر درختان آن جویبارها روان است.

ذلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ

این است آن کامیابی بزرگ.

در آیه بدان دلیل رستگاری و کامیابی مردم با ایمان و شایسته کردار، بزرگ و پرشکوه وصف می گردد، که نعمت و پاداش کسانی که به برکت ایمان و انجام کارهای شایسته وارد بهشت می گردند، نسبت به کسانی که به برکت فضل و کرامت خدا و یا شفاعت به بهشت راه یافته اند، به راستی پرشکوه و بزرگ است.

افزون بر آن این پاداش شکوهبار، با گرامیداشت و احترام ویژه ای همراه است.

سپس در هشداری دیگر به بیدادگران و پایمال کنندگان حقوق مردم می افزاید:

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ

راستی که به کیفرگرفتن پروردگارت سخت دردناک است.

آری، حسابرسی پروردگارت از کفرگرایان و گناه ورزان سخت دقیق و باز خواست و عذاب او برای آنان شدید و دردناک است. خود واژه «بطش» به معنی به کیفرگرفتن آمده است، و زمانی که این واژه با «شدید» وصف گردد، نشانگر چندین و چند برابر بودن سختی عذاب و شکنجه برای آنان است.

در آیه بعد می افزاید:

إِنَّهُ هُوَ يُبْدِئُ وَ

يُعِيدُ

بی گمان ذات بی همتای اوست که آفرینش را آغاز می کند و اوست که آن را در آستانه رستاخیز باز می گرداند.

آری، همان خدایی که انسان را برای نخستین بار پدید آورد، در آستانه رستاخیز دگرباره زنده می سازد، تا درستکار و زشت کردار به پاداش و کیفر کارشان برسند؛ و هشدارتان باد که اگر در دنیا فرصت و مهلت می دهد، بر اساس حکمت است و نه بی دلیل و بی هدف.

از دیدگاه «ابن عباس» وصف عذاب و کیفر به شدت و سختی، بدان جهت است که نخست آنان را در دنیا به کیفر می گیرد و پس از مرگ به عذاب دوزخ.

و باز در وصف خدای توانا می افزاید:

وَ هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ

و او آمرزنده انسان های توبه کار و اصلاح پذیر، و دوستدار مردم خدا دوست و با ایمان و عدالت خواه است.

«زهری» واژه «ودود» بر وزن «فعول» را به معنی مفعول گرفته اند که در این صورت منظور این است که: بندگان شایسته کردار خدا، ذات پاک او را به خاطر فضل و کرامت او و نعمت هایش در حق خود می شناسند و بسیار دوست می دارند.

با این بیان واژه مورد بحث در هر دو صورت و طبق هر دو تفسیر وصف خدا و ستایش اوست، چرا که اگر خدا دوستدار بندگان با ایمان و شایسته کردار باشد، این فضل و کرامتی است از سوی او و اگر بندگان حق طلب نیز او را بشناسند و فرمان برند، باز هم اوست که محبوب دل های کمال طلب و حق پذیر است.

و نیز می افزاید:

ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ

او دارای فرمانروایی و قدرتی وصف ناپذیر و صاحب ارجمند

عرش است.

واژه «مجیـد» از دیـدگاه بیشتر قرآن پژوهان و قاریان قرآن به رفع خوانده شده، چرا که وصف خداست، و جز در ذات پاک او شنیده نشده است، اگر چه واژه «ماجد» به کار رفته است؛ امّا پاره ای نیز آن را به کسر خوانده و وصف «عرش» شمرده اند.

از «ابن عباس» نیز آورده انـد که: واژه «مجیـد» وصف «عرش» می باشـد و منظور بیان شکوه و زیبایی آن است. این دیدگاه را آیـه دیگری هـم تأییـد می کنـد که در آن واژه «عرش» بـا عنـوان «کریم» وصـف شـده است.(۱۲۵) و در آیـه دیگری بـا واژه «عظیم». با این بیان می توان عرش را با واژه «مجید» هم وصف کرد.

گفتنی است که واژه «عرش» به معنی کامل ترین و برترین و جامع ترین هر چیز آمده است.

و می افزاید:

فَعَّالٌ لِما یُرِیدُ

و به انجام رسان هر کار و هر چیزی است که بخواهد.

آری، او هر کـاری که بخواهـد و اراده کنـد، انجـام می دهـد و آفرینش و تـدبیر امور به دست اوست؛ نه خواسـتن چیزی او را ناتوان و خسته می کند، و نه هنگامی که چیزی را اراده کند برایش ناممکن است.

بـه بـاور پـاره ای منظـور این است که: او هر آنچه را بخواهـد پدیـد آورد، و یـا دگربـاره آفرینش را بـاز گردانـد، بر همه آنها تواناست.

آیا در فرجام سپاه تجاوزکار فرعون اندیشیده اید؟

پس از اشاره به قـدرت بی کران خـدا در آیه پیش، اینک روی سـخن را به پیامبر گرامی می کنـد و با هدف هشدار به شـرک گرایان و ظالمان قرون و اعصار می فرماید:

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ الْجُنُودِ

هان ای پیامبر! آیا داستان آن

سپاهیان خشن و بی رحمی که بر ضد پیامبران به حرکت در آمدند، به تو رسیده است؟

سپاهیان گمراه فرعون و قوم ثمود.

فِرْعَوْنَ وَ ثَمُودَ

منظور این است که: آیا به تو رسیده است که آنان چگونه وحی و رسالت را دروغ شمردند و با آن به دشمنی و ضدیت پرداختند، و آن گاه چگونه عذاب خدا گریبان آنان را به کیفر کفر و بیدادشان گرفت و پیامبران و شایسته کرداران را به پاداش ایمان و اخلاص و شکیبایی در راه حق، یاری رساند و پیروز ساخت؟ بنابراین تو هم ای پیامبر! شکیبایی پیشه ساز و یاران و پیروان خویش را به پایداری تشویق کن تا یاری خدا برسد.

آن گاه می افزاید:

بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ

نه، چنین نیست که نشانه های حق بر کفرگرایان پوشیده مانده باشد، بلکه کسانی که کفر و شرک پیشه ساخته اند و رسالت تو و قرآن را تکذیب می کنند، از هر آنچه مایه هدایت و عبرت آموزی و اصلاح پذیری است روی برتافته و به سرکشی و بیداد روی می آورند.

امّا آنان باید بدانند که خدا از هر سو بر آنان احاطه دارد و همه انسان ها در قلمرو قدرت او هستند، و برای کسی امکان فرار و یا رهایی خویش از ثمره عملکردش نیست.

وَ اللَّهُ مِنْ وَرائِهِمْ مُحِيطٌ

سپس می افزاید:

بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ

نه، این گونه نیست که کفرگرایان می پندارند، بلکه این کتاب پرشکوه، قرآنی ارجمند و پربرکت است.

به باور «ابن عباس» منظور این است که: این کتاب پرشکوه آن چنانکه کفرگرایان می گویند، نه شعر است و نه کهانت و یا سحر و افسون،

بلکه به خاطر خیر و برکت فکری و فرهنگی و معنوی آن برای حق طلبان گرانقدر و با عظمت است.

و به باور پاره ای دیگر گرانقدر و پرشکوه بودن قرآن به خاطر مفاهیم ارزشمند و دلیل های ارجدار و روشنگری است که برای انسان ها به ارمغان دارد؛ و نیز بدان جهت است که کران تا کران قرآن «حکمت» است و «حکمت» بر سه معنی و سه گونه است، و نه بیشتر که عبارتند از:

۱ - مفاهیم و معارف بلندی که پروا و احساس مسئولیت می آفریند.

۲ - پند و اندرزی که دل را برای عمل شایسته و آراستگی به صفات والا نرم و آماده می سازد.

۳ - دلیل روشن و چراغ روشنگری است که حق را از باطل و عدل را از ستم، در دانش دین و دنیا جدا می سازد.

گفتنی است که همه علوم و دانش ها ریشه در قرآن دارد.

و در آخرین آیه مورد بحث که پایان بخش این سوره است، می فرماید:

فِی لَوْحٍ مَحْفُوظٍ

این قرآن در لوحی محفوظ به ثبت رسیده است. بنابراین از تحریف و تغییر و هر نوع کاهش و فزونی دور از دسترس است.

این ترجمه و دریافت از آیه بر این اساس است که آیه را به آیه پیش عطف نموده و آن را به رفع بخوانیم و وصف قرآن بدانیم، چرا که پاره ای آن را مجرور خوانده و وصف «لوح» دانسته اند.

آری، قرآن در لوحی محفوظ است، و جز فرشتگان هیچ کس از آن آگاهی ندارد.

از دیدگاه برخی از جمله «مجاهد» منظور این است که: این کتاب پر شکوه نزد خدا و در «ام

الکتاب» - که قرآن و همه کتاب های آسمانی از آن سرچشمه گرفته - به ثبت رسیده است.

در مورد «ام الکتاب» دیدگاه ها متفاوت است:

۱ - به باور پاره ای منظور همان لوح محفوظ است.

۲ - امّا به باور پاره ای دیگر منظور درّ سپیدی است که گستره آن از زمین تا آسمان و از خاور تا باختر است.

«انس» می گوید: منظور از لوح محفوظ آن است که در پیشانی اسرافیل نگارش یافته است.

و از دیدگاه «مقاتل» لوح محفوظ در سمت راست عرش خداست.

پرتوی از آیات پنج وصف الهام بخش خدا

در آیات انسان پروری که گذشت، قرآن شریف ضمن درس های روشنگری اوصاف پنجگانه ای را برای خدای فرزانه ترسیم می کند، تا بدین وسیله انسان های حق طلب را به هدفداری آفرینش و قدرت و حکمت و علم خدا توجه دهد و روشنگری کند که رستاخیز و حسابرسی، بازخواست و داوری و پاداش و کیفری عادلانه و دقیق در راه است، و نجات و رستگاری در آن، در گرو احساس مسئولیت در زندگی و محاسبه پذیری و درست کرداری و رعایت حقوق انسان ها در این سراست.

این ویژگی ها و صفات چندگانه خدا - که اگر در آنها اندیشیده شود درس ها دارد و ره آوردها در اندیشه و حرکت و خلق و خو و عملکرد انسان بر جای می نهد - عبارتند از:

۱ - خدای آغازگر آفرینش،

۲ - خدای پایان بخش آفرینش و پدید آورنده رستاخیز،

۳ - آمرزشگر و بخشایشگری او نسبت به توبه کاران و اصلاح پذیران،

۴ - مِهر هماره و بزرگ او نسبت به کمال طلبان،

۵ - قدرت بی کران او در آفرینش و

تدبیر جهان،

۶ – خدای دارنده مجد و کرامت بی کران،

۷ – خدای توانا بر انجام هر کاری که اراده کند،

۸ – خدای دارنده علم بی پایان،

بار خدایا، ما را با وصف و ویژگی های خود آشنا، به مقررات و فرمان های قرآن بینا و آگاه، و به احساس مسئولیت، پروا، آزادگی و آزادمنشی توفیق ارزانی دار.

تفسیر اطیب البیان

سوره بروج ، غرض سوره :بیم دادن کفار و بشارت به مؤمنان و انذار و تهدید شدید در باره کسانی که مؤمنان را به جهت ایمانشان شکنجه می کردند و تحریک مؤمنان به صبر درراه رضای خدای تعالی .

(۱) (و السماء ذات البروج):(سوگند به آسمان دارای برجها)

(۲) (و الیوم الموعود):(و قسم به روز وعده داده شده)

(۳) (و شاهد و مشهود):(و به همه بینندگان آن روز و به خود آن روز که مشهودهمه واقع می شود)(برج)به معنای هر چیز پیدا و آشکار است و اغلب در بناهای مرتفع استفاده می شودو منظور از بروج در این آیات ، موضع ستارگان در آسمان است .می فرماید: قسم به آسمانی که به وسیله برجها از آن محافظت می شود و شیاطین ازآن رانده می شوند، و در این کلام اشارتی وجود دارد که خداوند کید شیاطین و اولیاءآنها از کافران را از مؤمنین دفع می کند و آنان را رهایی می بخشد، آنگاه به روز قیامت که روزیست که خداوند آن را به بندگانش وعده داده و روزیست که در آن ، میان مردم بواسطه اعمالشان داوری می شود، سوگند می خورد و سپس به آینده مشهودی که همه آن را به زودی خواهند دید و آن همان روز

قیامت است ، سوگند می خورد و جواب قسم این است که کافرانی که مؤمنان را عذاب می دهند، دچار عقوبت اعمال خودمی شوند و تا ابد در عذاب جهنم جاودان خواهند بود و مؤمنان صالح و صابر از کیدآنان نجات خواهند یافت .پس شهادت در دو کلمه (شاهد) و (مشهود)به یک معناست و آن عبارتست ازحاضر بودن و به چشم خود دیدن ، بنابراین (شاهد) قابل انطباق است بر رسولخدا ص چون آن حضرت شاهد اعمال امت است (۸).و کلمه (مشهود) هم قابل انطباق بر شکنجه کفار نسبت به مؤمنان است و وضعی که در آخرت پیدا می کنند(۹)،یا به عبارتی منطور از آن جزای آن رفتار ایشان و آنچه درروز قیامت برای این ظالمان و مظلومان رخ می دهد و عقاب و ثوابی که می بینند،می باشد.

(۴) (قتل اصحاب الاخدود):(ستمگرانی که برای هلاکت مؤمنان چاله هایی پر ازآتش می ساختند، هلاک شدند)

(۵) (النار ذات الوقود):(آتشی که دارای سوختی بود)

(۶) (اذهم علیها قعود):(در حالیکه خودشان بر لبه آتش می نشستند)

(۷) (و هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود):(و خود نظاره گر جنایتی بودند که برمؤمنین روا می داشتند)

(۸) (و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا بالله العزیز الحمید):(در حالیکه هیچ تقصیری از ایشان سراغ نداشتند، بجز اینکه آنها به خدای مقتدر و ستوده ایمان آورده بودند)

(۹) (الذی له ملك السموات و الارض و الله علی کل شی ء شهید):(خدایی که ملك آسمانها و زمین از آن اوست و او بر هر چیز گواه است)(اخدود) یعنی شکاف بزرگ در زمین ، و اصحاب اخدود جباران و ستمکارانی بودند که مؤمنان را در چاله هایی پر از آتش

می انداختند، آتشی که دارای آتش زنه وسوختی بود که در نهایت افروختگی و اشتعال زبانه می کشید، می فرماید: نفرین و لعنت از درگاه الهی و رحمت حق بر اصحاب اخدود باد، چون آنها پیرامون آتش برافروخته می نشستند و شکنجه و سوزاندن مؤمنین را مشاهده می کردند و نفرتشان از مؤمنین فقطبدلیل ایمان آنهابود، ایمان به خدای عزیز و حمید، یعنی خدای شکست ناپذیر و ستوده که به تنهائی صاحب همه جلال و جمال است و همه افعالش جمیل و پسندیده می باشد وملک و سلطنت آسمانها و زمین از آن اوست ، بنابراین او رب العالمین است و عبادت اوواجب ، لذا مؤمنین بر حق ، و کفار در ضلالت هستند، از سوی دیگر (الله) یا معبودمؤمنان پدید آورنده هر چیز است و بر هر چیزی شاهد و حاضر است و به آن احاطه دارد،لذاازهمه خلق خودواعمالشان آگاه است وبزودی هرکسی رامطابق عملش جزامی دهد.از علی ع روایت شده که خداوند مردی از اهل حبشه را به نبوت برگزید و مردم حبشه او را تکذیب کردند، آن پیامبر با کفار نبردی را آغاز کرد، ولی یارانش کشته شدند و خود او همراه جمعی از اصحابش اسیر گشتند، آنگاه کافران برای کشتن آنهاگودالی درست کرده و آن را از آتش پر کردند و سپس مردم را جمع آورده و گفتند: هرکس از دین ماست کنار برود و هر کس پیرو این پیامبر است ، با پای خود داخل آتش شود، اصحاب آن پیامبر برای رفتن در آتش بر یکدیگر سبقت می گرفتند، تا اینکه نوبت به زنی رسید که کودکی یک ماهه

در آغوش داشت ، همینکه خواست وارد آتش شود،ترس بر او چیره شـد، ولی کودک یک ماهه به زبان آمـد، که مادر مترس ، من و خودت رادر آتش بیانـداز، برای اینکه این مجاهـدت در راه خـدا، به خـدا قسم نـاچیز است ، زن خودو کودکش را در آتش افکند و این کودک یکی از کودکانی است که در کودکی به زبان آمده .

(۱۰) (ان الـذین فتنوا المؤمنین و المؤمنات ثم لم یتوبوا فلهم عـذاب جهنم و لهم عـذاب الحریق):(بـدرستی کسانیکه مؤمنان را گرفتار می کنند و سپس توبه نمی کنند،عذاب سوزنده جهنم را خواهند داشت)

(۱۱) (ان الـذین امنوا و عملوا الصالحـات لهم جنات تجری من تحتها الانهارذلك الفوز الکبیر):(محققا کسانیکه ایمان آورده و اعمال صالح انجام دهند برایشان بهشـتهایی خواهد بود که نهرها از زیر آن جاریست و این رستگاری بزرگ است)می فرماید: این کافران و سایر کفاری که مردان و زنان مؤمنان را به قصـد منصـرف شدن از دینشان عذاب و شـکنجه می کنند و سـپس از اعمال خود پشـیمان نشده و به سوی خدا توبه و رجوع نمی کنند، عذابهای جهنم (درخت زقوم ، شـراب غسلین و غل وزنجیرو ...) و عـذاب سوختن را خواهنـد داشت و این معنا متوجه مشـرکین قریش که مؤمنان راعـذاب می کردند، می شود.در ادامه به مؤمنین وعـده جمیلی می دهد که مایه دلگرمی آنهاست و می فرماید: آنهابهشـتهایی چنین و چنان خواهد داشت و این نعمات فوز و سعادتی دائمی و لاینقطع است .

(۱۲) (ان بطش ربک لشدید):(محققا دستگیری و مؤاخذه پروردگارت بسیارشدید است)

(۱۳) (انه هو یبدی ء و یعید):(و همانا اوست

که آغاز گر هستی و اعاده دهنده آنست)

(۱۴) (و هو الغفور الودود):(و اوست که محبوب و دوستدار است)

(۱۵) (ذوالعرش المجید):(صاحب عرش پرعظمت)

(۱۶) (فعال لما یرید):(آنکه هر چه بخواهد، می کند)(بطش)یعنی گرفتن چیزی با خشم و غلبه در مقام تهدید جباران امت پیامبر ص خطاب به آنحضرت می فرماید:محققامؤاخذه پروردگارت شدید است ، پس بزودی مکذبان امت تو نیز سهمی از تهدید ووعید خواهند داشت ، همانا پروردگار تو کسی است که پدید آورنده و برگشت دهنده آفرینش است ، پس هر چه بخواهد ایجاد می کند، بدون اینکه از کسی یا چیزی کمک بگیرد و اوست که هر چیزی را به عین آن وضعی که قبل از فوت و فساد داشت برمی گرداند، لذا او قادر است بر اینکه بر بنده ای که از حد خود تجاوز کرده عذابی راتحمیل کند که خارج از حد و طاقت او باشد و نیز می تواند او را تا ابد زنده نگه دارد تاعذاب را بچشد، همچنانکه فرمود:(لا یقضی علیهم فیموتوا و لا یخفف عنهم من عذابها(۱۱) و کسانیکه کافر شدند در جهنم نه می میرند و نه عذاب آن بر آنها تخفیف می یابد)و او قادر است که آنچه را به سبب عذاب فاسد شده به حالت اولش برگرداند تا مجرم ابدا از عذاب رهایی نداشته باشد، همچنانکه فرمود:(کلما نضجت جلودهم بدلناهم جلودا غیرها لیذوقوا العذاب (۱۲) هر زمان که پوست بدنشان بسوزد، پوستهای دیگری به آنها می دهیم ، تا عذاب را بدون وقفه بچشند)آنگاه خداوند را با دونام غفور و ودود یاد می کند(غفور)یعنی بسیار آمرزنده وصاحب مغفرت و (ودود) یعنی

بسیار با محبت و دوستدار و این دو صفت ناظر به وعده ایست که قبلا به مؤمنان داده بود، یعنی بهشت هرگز از مؤمنان تخلف نمی یابد،چون خداوند آمرزنده و دوستدار است .در ادامه می فرماید: خداوند صاحب عرش مجید است ، یعنی دارای تصرف مطلق درمملکت خود و واجد کمال ذاتی و صفاتی می باشد و به دلیل همین تصرف مطلق وعظمت معنوی است که هر چه اراده کند، به انجام می رساند، چون هیچ انگیزه درونی یابیرونی نمی تواند او را از نفوذ حکمش مانع شود و باعث گردد که او در وعده و وعیدخود تخلف نماید.

(۱۷) (هل اتیک حدیث الجنود):(آیا داستان لشکریان بر تو حکایت شده ؟)

(۱۸) (فرعون و ثمود):(لشکریان فرعون و ثمود)

(۱۹) (بل الذین کفروا فی تکذیب):(بلکه کافران همواره در تکذیب هستند)

(۲۰) (و الله من ورائهم محیط):(و خداوند از خارج وجودشان بر آنهااحاطه دارد)

(۲۱) (بل هو قر ان مجید):(بلکه این قرآنی با عظمت و مجید است)

(۲۲) (فی لوح محفوظ):(که در لوح محفوظ جای دارد)خطاب به رسولخدا ص و در مقام دلگرم نمودن آنحضرت به تحقق وعده الهی می فرماید: آیا ماجرای لشکریان فرعون و ثمود را شنیده ای و دانستی که چگونه خداوندآنها را به عذاب خود گرفتار کرد و بطش و عقاب خود را در ایشان آشکار نمود؟ پس بدان که خداوند مکذبان و کفار امت تو را نیز عقاب خواهد کرد، ولی این کفار ازسرنوشت مکذبان سابق پند نخواهند گرفت ، و حجتها و مواعظ تو برای آنان سودی ندارد، چون آنها همواره بر تکذیب خود پافشاری می کنند و به انکار و تکذیب خوگرفته

انـد.در حـالیکه خـدا از خارج ، محیط به آنهاو ناظر بر اعمالشان است ، بنابراین کفار هرگزنمی تواننـد با کفر خود، خـدا را به عجز و سـتوه در آورنـد، چون او از هر جهت محیـط وقـادر بر ایشان است ، این آیه نیز در مقام تسـلی خاطر رسولخـدا ص می باشـد.در ادامه می فرمایـد: علت ایمـان نیاوردن کفار اصـرار بر تکـذیب هم نیست ، بلکه این است که ایشان قرآن را کتابی از ناحیه خـدا نمی داننـد در حالیکه چنین نیست ، بلکه قرآن کتابی خواندنیست که معانی والا و معارفی فراوان دارد و از دروغ و باطل و دستبردشیاطین محفوظ است ، چون در لوحی محفوظ قرار دارد.

تفسیر نور

«بُروج» جمع «بُرج» به معنای امر ظاهر و آشـکار است، چنانکه «تبرّج» به معنای آشکار ساختن زینت است. اگر به عمارت های بلنـد و مرتفـع، برج گفته می شـود، از آن جهت است که در میـان دیگر ساختمـان هـا، آشـکارتر است. مراد از «بروج» در این آیات، ستارگان آسمان است که هم

ن برجی بلند، از دور آشکار و درخشان هستند. چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: <<و لقد جعلنا فی السماء بروجاً و زیّناها للناظرین>><۷۷۹>

برای آیه <<شاهـد و مشـهود>> حدود سـی مصداق گفته شده است، از جمله اینکه شاهد، خداوند و مشـهود، ما سوی اللّه است، یعنی سوگند به خالق و به کلّ هستی.

امام حسن علیه السـلام می فرماید:<۷۸۰> مراد از شاهـد، پیامبر است به دلیل آیه <<انّا ارسـلناك شاهـداً...>><۷۸۱> و مراد از مشهود، قیامت است، به دلیل آیه <<ذلك یوم مجموع له الناس ذلك یوم مشهود>><۷۸۲>

«وقود» به معنای آتش گیرانه و مایه سوخت است.

«اُخدود» به معنای گودال عمیق است و مراد

از «اصحاب الاخدود» کسانی هستند که در زمین گودالی وسیع ایجاد کردند و آتشی بزرگ در آن افروختند و سپس مؤمنان را در آتش انداخته و آنان را زنده زنده سوزاندند. چنانکه در مورد حضرت ابراهیم نیز چنین عمل کردند.

امّا اینکه این ستمگران و آن مؤمنان چه کسانی بودند، روایات گوناگونی وارد شده، ولی در قرآن ذکری از آنها به میان نیامده است.

۱- همه هستی در نزد خداوند ارزش دارد و قابل سوگند است، از جمله: آسمان و ستارگانش. <<و السماء ذات البروج>>

۲- از قیامت غافل نباشید که میعادگاه همه است. <<الیوم الموعود>>

۳- شما وکارهایتان، همه زیر نظر است، آن هم زیر نظر خدا. <<و شاهد و مشهود>>

۴- اعلام برائت و اظهار تنفّر از ستمگر لازم است. <<قتل اصحاب الاخدود>>

۵ - در نقل تاریخ، عبرت ها مهم است نه جزئیات. (از مکان اخدود، زمان حادثه، نام و تعداد ستمگران و تعداد شهدا و... سخنی به میان نیامده است، چون اثری در گرفتن عبرت ندارد.) <<قتل اصحاب الاخدود>>

۶- تفکّر ظلم ستیزی و ظالم کوبی ارزش است، گرچه ظالم وجود نداشته باشد. (اصحاب اخدود امروز حضور ندارند، چنانکه ابولهب امروز نیست، روحیه تنفّر از آنان باید همچنان زنده باشد. <<تبّت یدا ابی لهب و تبّ>>) <<قتل اصحاب الاخدود>>

۷- سوزاندن، سخت ترین نوع عذاب است و در میان انواع کشتن ها، خداوند نام در آتش انداختن مؤمنان را برده است. <<النار ذات الوقود>>

۸ - نقل ظلم ها و مظلومیّت ها و ذکر مصیبت و روضه خوانی، سابقه قرآنی دارد. <<اصحاب الاخدود النار ذات الوقود اذ هم علیها قعود...>>

۹- ارتکاب گناه یک مسئله است، ولی سنگدلی و نظاره گری و رضایت بر آن، مسئله دیگر. <<و

هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود>>

۱۰- ستمگرانی که شاهد بر شکنجه مؤمنانند، بدانند که خدا شاهد بر آنان و کار آنهاست. <<شاهد و مشهود - هم علی ما یفعلون بالمؤمنین شهود>>

۱۱- پایداری بر ایمان، تاوان دارد. <<و ما نقموا منهم الّا ان یؤمنوا>> (جمله <<یؤمنوا>> به جای «آمنوا» رمز آن است که کفّار از پایداری مؤمنان ناراحت بودند و اگر دست بر می داشتند شکنجه ای در کار نبود.)

۱۲- منطق کافر، تهدید و انتقام است. <<و ما نقموا منهم>>

۱۳- در نزد کفّار، ایمان بزرگ ترین جرم است و جز با دست برداشتن از ایمان به چیز دیگری راضی نمی شوند. <<و ما نقموا منهم الا ان یؤمنوا...>>

۱۴- کافران بدانند که حامی مؤمنین خدای عزیز است که قدرت انتقام دارد. <<یؤمنوا باللّه العزیز>>

۱۵- جاذبه اتّصال به خدای قادر، اشکالات وارده بر شهادت و از جان گذشتگی در راه خدا را حل می کند. <<یؤمنوا باللّه العزیز الحمید>>

۱۶- حکومت واقعی از آنِ خداوند است. <<له ملک السموات و الارض>>

۱۷- حکومت الهی همراه با علم و حضور اوست. <<واللّه علی کُلّ شی ءٍ شهید>>

«فتنه» در اصل به معنای قرار دادن طلا در آتش، برای به دست آوردن میزان خلوص آن است و در اصطلاح، به معنای عذاب و شکنجه و یا آزمایش های سخت نیز به کار می رود. امّا در آیه مورد بحث به معنای عذاب و آزار است.<۷۸۳> چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: <<یوم هم

لی النار یفتنون ذوقوا فتنتکم هذا الّذی کنتم به تستعجلون>><۷۸۴>

در حوادث تلخ و سخت تاریخ، همواره زنان و مردان مؤمن در کنار یکدیگر بوده اند و نقش زنان در حرکت های اصلاحی و انقلابی فراموش نشدنی است. لذا ستمگران جنایتکار نیز، آنان

را همچون مردان مورد آزار و شکنجه قرار می دادند. <<فتنوا المؤمنین و المؤمنات>>

۱- اصحاب اخدود و همه شکنجه گران تاریخ، مورد قهر الهی هستند. <<الّذین فَتنوا المؤمنین...>>

۲- زنان با ایمان در کنار مردان، آزار و شکنجه ها را به جان می خریدند. <<فَتنوا المؤمنین و المؤمنات>>

۳- در دفاع از مظلوم، تفاوتی میان زن و مرد نیست. <<فَتنوا المؤمنین و المؤمنات ...>>

۴- راه توبه همواره باز است و برای هیچ کس بن بست وجود ندارد و لذا یأس از رحمت خدا ممنوع است. (آری، خداوند حتّی شکنجه گرانی که مؤمنان را می سوزاندند، دعوت به توبه کرده است.) <<فتنوا... ثمّ لم یتوبوا>>

۵ - خداوند توبه پذیر است، گرچه مدّتی طول کشیده باشد. <<ثُمّ>>

۶- کیفر سوزاندن، سوزاندن است. <<النّار ذات الوقود - عذاب الحریق>>

۷- بشارت و انذار باید همراه یکدیگر باشد. <<عذاب الحریق... جنات تجری...>>

۸ - بهترین لذّت ها، لذّت بردن از طبیعت است. <<جنّات... اَنهار>>

۹- برای کفّار شکنجه گر دو عذاب است: عذاب کفر و عذاب شکنجه. <<فلهم عذاب جهنّم و لهم عذاب الحریق>>

۱۰- دنیا زودگذر است. هم کامیابی های ستمگران گذراست و هم سختی های مؤمنان. به فکر آخرت باشید که عذاب دوزخیان بی پایان و پاداش بهشتیان، جاودان است. <<فتنوا المؤمنین... لهم عذاب الحریق - الّذین آمنوا... لهم جنّات>>

«بَطش» به معنای گرفتن همراه با قهر و غلبه است.

«عَرش» به معنای تخت فرمانروایی و کنایه از تدبیر الهی است. عرش را به معنای جایگاهی که همه هستی را در برگرفته است نیز گفته اند. بنابراین «ذوالعرش» یعنی صاحب همه هستی و مرکز اداره هستی.

۱- قهر و غلبه الهی به گونه ای است که هیچ کس و هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود. <<انّ بطش ربّک لشدید>>

۲- قهر و

کیفر از شئون ربوبیّت و در جهت پیشبرد اهداف رسالت و دلداری پیامبر است. <<بطش ربّک>>

۳- آفریدن و بازگرداندن، کار همیشگی خداوند است. <<انّه هو یبدئ و یعید>>

۴- قدرت خداوند بر آفریدن و بازگرداندن یکسان است. <<یبدئ و یعید>>

۵ - خداوند هم قهر و غلبه دارد و هم بخشش و محبّت. <<بطش ربّک لشدید... و هو الغفور الودود>>

۶- علاوه بر آفریدن، تدبیر و فرمان روایی همه چیز برای اوست. <<ذوالعرش>>

۷- در قهر و مهر، هیچ چیز مانع اراده الهی نیست. <<بطش ربّک لشدید - هو الغفور الودود - فعّال لما یرید>>

۸ - کارهای الهی محدودیّت ندارد. <<لما یُرید>> (ناگفته پیداست که اراده الهی همراه با حکمت است و کاری که حکیمانه نباشد، اراده نمی کند تا انجام دهد.)

قوم فرعون و ثمود، در قدرت و تمدن و امکانات، بالاترین اقوام بودند و در آیات دیگر قرآن به قدرت آنها اشاره شده است. لذا در اینجا از این دو قوم نام برده شده است.

اعلام توانایی خداوند در قلع و قمع ابرقدرت ها، نوعی آرام بخشی به مؤمنان است.

کلمه «قرآن» هرگاه با الف و لام بیاید، مراد از آن، کتاب قرآن است ولی بدون الف و لام، به معنای «مقروء» یعنی خوانده شده است. چنانکه در این آیات می فرماید: <<بل هو قرآن مجید>> یعنی الفاظ وحی بر پیامبر قرائت شده است.

۱- ابتدا شنونده را تشنه کنیم، سپس سخن خود را بگوییم. <<هل اتاک حدیث الجنود>>

۲- باید از تاریخ گذشتگان آگاه بود و از برخورد خداوند با آنان عبرت گرفت. <<هل اتاک حدیث الجنود فرعون و ثمود>>

۳- مجهّزترین سپاه و لشکرها در برابر قهر او ناچیزند. <<الجنود فرعون و ثمود>>

۴- کافران، در

تکذیب قرآن و وعده های آن اصرار و پافشاری دارند. <<بل الّذین کفروا فی تکذیب>>

۵ - ستمگران از مدار قدرت الهی خارج نیستند و هیچ راه گریزی ندارند، ولی خودشان نمی فهمند. <<و اللّه من ورائهم محیط>> (کلمه <<ورائهم>> نشانه غفلت آنان از علم و قدرت خداست.)

۶- هم خداوند، صاحب مجد و عظمت است و هم قرآن او. <<ذو العرش المجید... بل هو قرآن مجید>>

۷- لوحی که قرآن بر آن ثبت شده، برای ما ناشناخته است، گرچه در نزد خداوند محفوظ است. <<فی لوح محفوظ>>

۸ - قرآن، از هر گونه تهدید و تحریف بیمه است. <<قرآن مجید فی لوح محفوظ>>

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

See commentary of Hijr: ۱۶ for buruj the imaginary belt of the constellations marking :the twelve signs of the Zodiac. The constellations are as follows

(i) Aries (Ram)

.(ii) Taurus (bull)

(iii) Gemini (Twins)

.(iv) Cancer (Crab)

.(v) Leo (Lion)

.(vi) Virgo (Virgin)

.(vii) Libra (Balance)

.(viii) Scorpio (Scorpion)

.(ix) Sagittarius (Archer)

.(x) Capricorn (Goat)

.(xi) Aquarius (Water-bearer)

.(xii) Pisces (Fishes)

The promised day is the day of judgement which will inevitably come to pass. See commentary of Waqi-ah; Haqqah; Ma-arij; Qiyamah; Nazi-at; Takwir; Infitar; .Inshiqaq and other references mentioned therein

On the day of judgement there will be certain persons who will be witnesses, and .certain persons or things which will be the subjects of the witness

:The witnesses may be

.(Allah (All Imran: ٨١ and Yunus: ۶١

.(ii) The prophets (Nisa: ۴١)

.(The recording angels (Qaf: ٢١

.(vi) The sinners limbs (Nur: ٢۴)

.(v) The records of deeds (Bani Israil: ١۴)

.(vi) The sinner (Bani Israil: ١۴)

.(vii) The Holy Prophet (Barat: ١٠۵; Ahzab: ۴۵)

The subject of the witness may be the crimes of

the sinners and the sinners against whom the witnesses bear witness. So the sinner will not be able to escape the consequences of his crimes, but if he repents, before death seizes him, make amends and lives a life free from sins, thereafter he may be .forgiven

:Aqa Mahdi Puya says

The literal meaning of shahidin wa mash-hud is clear, but its application has been .explained in a variety of ways by different commentators

:Imam Hasan bin Ali al Mujtaba said

".Shahid is the Holy Prophet and mash-hud refers to the day of resurrection"

In every age there were people who believed in Allah and the truth, did good deeds and opposed tyranny and despotism, so the tyrants persecuted the righteous servants of Allah. In Arab tradition there is the story of Ibrahim whom Nimrud tried to burn to death (see Anbiya: ۵۱ to ۷۰). Another case cited is that of Zu-Nuwas. The true events concerning him and those whom he persecuted have been narrated by Imam :Ali as follows

Allah sent a prophet to the people of Abyssinia. Zu Nuwas, the king, was a pagan and" asked the people to worship him as their god. The prophet prevented the people from worshipping him. The king killed many of the companions of the prophet and arrested him along with a few remaining believers. A huge pit of burning fire was prepared and it was announced that whoso believed in the God whom the prophet worshipped should jump into that pit. A believing woman came with a baby in her arms but

stopped at the eleventh hour on account of her love for her child. The child cried (as Allah willed so): "Mother, jump into the fire with me. It is a test to prove our faith in Allah." She jumped and the prophet along with his remaining followers also jumped .into the fire. By Allahs command all of them were saved from the fire

The words are no doubt general but the reference can very appropriately be construed to be the persecution to which the Ahl ul Bayt and their followers were .subjected by the rulers who usurped power after the departure of the Holy Prophet

:Aqa Mahdi Puya says

The Quran condemns not only the cruel persecutors but also those who witnessed the cruelties and did not take steps to prevent persecution, nor even said a word of disapproval. It was a warning to the pagans of Makka who were persecuting those who accepted Islam as their religion. It also refers to those who persecuted and killed .the Imams of the Ahl ul Bayt and their followers

:In Ziyarat Imam Husayn it is said

O Allah, curse those who persecuted you, and also those who hear about it and" ".remain agreeable to it, or rejoice

The persecutors who inflicted cruelty on men for their faith in Allah deserve to be .punished in the fire of hell

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(see commentary for verse ۴)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

no commentary)

(available for this verse

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

Refer to the commentary of Araf: ٧٣ to ٧٩ for the people of Thamud, and Yunus: ٧٥ to ٩٢ for the hosts of Firawn.

(see commentary for verse ١٧)

In spite of the examples of the past, the disbelievers persist (in all ages) in refusing to believe in Allah and His religion.

(see commentary for verse ١٩)

Refer to the commentary of Baqarah: ٢; All Imran: ٧; Hidr: ٩ and Waqi-ah: ٧٧ to ٧٩.

(see commentary for verse ٢١)

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹